



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

تقلید در
مسائل اعتقادی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقلید در مسائل اعتقادی

نویسنده:

محمد حسینی شاهرودی

ناشر چاپی:

آل المرتضی (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	تقلید در مسائل اعتقادی
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه
۱۴	قضاء و قدر
۱۶	تحریف قرآن
۱۷	شأن نزول آیه (عبس و تولى)
۱۷	نبوت عیسی در کودکی
۱۹	عقیده تثلیث
۲۲	تحریف تورات و انجیل
۲۲	عصمت انبیا
۲۷	امکان اشتباه و توهم برای پیامبران
۲۸	آیه (هم بها) و عصمت یوسف
۳۰	علم موسی و آیه (ربّ أرنی أنظر إلیک) :
۳۲	اختیاری بودن عصمت
۳۷	استغفار امام
۳۸	مراتب عصمت
۳۸	اهمیت شناخت مقام ائمه (علیهم السلام)
۴۲	سودمندی محبت ائمه (علیهم السلام) و دشمنی دشمنانشان
۴۴	نور فاطمه (علیها السلام)
۴۵	مصحف فاطمه (علیها السلام)
۴۶	عنايات خاص الهی به برخی از بانوان
۴۶	فضایل حضرت زهرا (علیها السلام) و مصائب ایشان
۵۳	به برخی از روایات اهل سنت در این مورد توجه کنید

- ۶۸ منکر مصائب فاطمه (علیها السلام)
- ۶۹ ائمه (علیهم السلام) آینه صفات الهی
- ۷۰ غلو
- ۷۵ تفاوت ویژگیهای جسمانی ائمه (علیهم السلام) با دیگران
- ۷۷ اولوالامر
- ۷۹ ولایت تکوینی
- ۸۴ ولایت تشریحی پیامبر و ائمه (علیهم السلام)
- ۸۶ علم امام (علیه السلام)
- ۸۹ علم غیب داشتن پیامبر و ائمه (علیهم السلام)
- ۹۰ شفاعت
- ۹۶ توسل به اهل بیت (علیهم السلام)
- ۱۰۲ کرامات ائمه (علیهم السلام)
- ۱۰۳ حدیث «رد شمس»
- ۱۰۳ سلام دادن به ائمه (علیهم السلام)
- ۱۰۶ پیدایش شیعه در زمان پیامبر
- ۱۱۱ روایاتی از عامه بر این مطلب دلالت دارد
- ۱۱۳ نوسازی و تزیین بارگاه ائمه (علیهم السلام)
- ۱۱۶ اما اقامت در کنار قبور ائمه (علیهم السلام)
- ۱۱۷ کتاب سلیم بن قیس
- ۱۱۹ خطبه البیان
- ۱۱۹ خطبه تطنجیه
- ۱۱۹ عمل بر طبق مذاهب سنی
- ۱۲۰ درس خواندن در مدارس غیر شیعه
- ۱۲۰ شعائر حسینی
- ۱۲۳ قداست عزاداری عاشورا در نزد مؤمنین
- ۱۲۴ ضرر زدن به بدن در عزاداری امام حسین (علیه السلام)

- ۱۲۴ عزاداری به روشهای غیر متعارف
- ۱۲۶ لزوم شناختن امام زمان
- ۱۲۶ رجعت
- ۱۲۹ وارد شدن سلمان بر حضرت فاطمه (علیها السلام)
- ۱۳۰ شرکت حضرت سلمان در غزوات
- ۱۳۱ تجسم داشتن صراط
- ۱۳۲ شأن نزول آیه (سئل سائل بعذاب واقع)
- ۱۳۴ فقهاء امناء بر عقائد
- ۱۳۵ شفا خواستن از راه ادعیه
- ۱۳۷ پرداختن به امور دنیوی از نگاه اسلام
- ۱۴۳ نسبی نبودن ارزش های دینی و اخلاقی
- ۱۴۵ تصوف
- ۱۴۶ شیخیه
- ۱۴۶ دموکراسی در اسلام
- ۱۴۸ درباره مرکز

سرشناسه: حسینی شاهرودی، محمد، ۱۳۱۰ -

عنوان قراردادی: اجوبه مسایل الاعتقادی الموجهه فارسی.

عنوان و نام پدیدآور: تقلید در مسائل اعتقادی / محمد حسینی شاهرودی؛ مترجم ابراهیم بابائی.

مشخصات نشر: قم: آل المرتضی، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۱۶۸ص.

شابک: چاپ اول: ۴-۰۸-۵۸۲۲-۹۶۴

یادداشت: چاپ اول: ۱۳۸۴.

یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۵.

یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۸۷.

یادداشت: چاپ چهارم.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

موضوع: اسلام -- پرسشها و پاسخها

شناسه افزوده: بابائی آملی، ابراهیم، مترجم

رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹ /ح الف ۱۴۰۳ ۴۸۸۸۳۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۳۶۳۸۱

سؤال ۱: نظر به این که مسائل اعتقادی اموری عقلی هستند ، واجب است که مکلف خودش از نظر برهانی به نتیجه برسد و با شناخت تفصیلی برایش اعتقاد حاصل شود نه این که تقلید کند . اگر این سخن درست است آیا شامل همه عقاید است یا مربوط به اصول و اساس عقاید است نه تفصیلاتش ؟ در مورد تفصیلات و جزئیاتی که مورد اختلاف است چطور ؟ و در تشخیص صحیح و صحیح تر به چه مرجعی می توان رجوع کرد ؟ آیا این تفصیلات تنها با قواعد و علوم می که احکام شرعی بوسیله آنها معلوم می شوند بدست می آید تا ما به متخصص و مجتهد رجوع کنیم با می توانیم خود با فهم عوامانه به سراغ این تفصیلات برویم ؟ و آیا از باب مثال اعتقاد به روایاتی که از علم امام (علیه السلام) سخن می گوید لازم است یا می توان آنرا ترک نمود بخاطر اینکه ادله عقلیه مجرد عصمت از خطا در تبلیغ را بر امام واجب

می کند؟

جواب: شناخت تفصیلی عقاید بر مکلف واجب نیست. حتی شناخت اصول عقاید از راه استدلال واجب نبوده، بلکه تنها علم و قطع، به هر راهی که حاصل شود، کافی است. اما تفصیلات عقاید را می توان از قواعد و علوم احکام شرعیه را حاصل می کند، بدست آورد. نهایت

اینکه این تحصیل علم واجب نیست بلکه اعتقاد اجمالی به واقع آن گونه که هست کفایت می کند. اکثر معتقدین به اصول دین، شناخت تفصیلی ندارند و اشکالی هم ندارد. اما این بیان، خدانشناسی استدلالی و برهانی را نفی نمی کند.

اما مسأله علم امام و امثال آن؛ اگر چه ضرورت عقلی اقتضای وجوب آن را نکند، مقتضی عدم آن نیز نیست. بنابراین اگر روایات یقین آور بر آن دلالت کند، تسلیم و اعتقاد به آن واجب می شود.

بر اهل دانش و بینش است که در اصول عقاید اندیشیده و از راه برهان و استدلال به درجات عالی شناخت برسند و دیگران را هم برسانند.

سؤال ۲: آیا برای استادی که نسبت به مسائل دینی گوناگون (غیر از احکام شرعی) مطلع است، جایز است که افکار و مفاهیم اسلامی را تبیین و ارزیابی کند؟ و در مسائل مختلف صاحب نظر شود؟ و آیا برای ما جایز است که این مسائل را از او بپذیریم؟ یا این که نیازمند فراگیری علوم حوزوی و مراجعه به علما است؟

جواب: یقین استاد آگاه و صاحب نظر، در مسائل اعتقادی

برای خودش حجت است ، به شرط آن که در فراهم کردن مقدمات علمی مورد نیاز برای رسیدن به چنین یقینی ، کوتاهی نکرده باشد اما دیگران باید به

مجتهد جامع الشرایط مراجعه کنند .

ما مسائل سیاسی و اقتصادی و مانند آن ، تابع و زیر مجموعه احکام شرعی اند به گونه ای که بخشی از فقه اسلامی به شمار می روند . مثلاً- این که چگونه می شود حکومت اسلامی برقرار کرد و این نوع حکومت چه ویژگیهایی دارد ؟ و اقتصاد اسلامی آیا سرمایه داری است یا اشتراکی (کمونیستی) یا هیچکدام ؟ مسائلی از این دست را اسلام پاسخ می دهد که در اصطلاح « احکام شرعی » گفته می شود . از آنجا که برای هر مسئله ای و هر واقعه ای در شرع مقدس اسلام حکمی هست ، برای اظهار نظر در این گونه مسائل یا باید شخص ، آگاه به علوم حوزوی باشد که نتیجه اش شناخت احکام شرعی است و یا باید از مرجع دینی تقلید کند . البته گاهی تشخیص مصادیق ، به عهده استاد صاحب نظر است اما اصولاً مراجع تقلید و آگاهان به مسائل و احکام شرعی اند که پاسخ گوی خواص و عوام هستند . اگرچه تشخیص موضوع با مرجع دینی نباشد (۱)

۱) مثل حکم به این که ماهی فلس دار که از آب ، زنده گرفته شود حلال است . این یک حکم کلی است ، اما این که از شمال صید کنند یا از جنوب ، یا فلان نوع ماهی ، فلس دارد یا نه و ...

به عهده کارشناسان این رشته است و مرجع ، در آن نظر نمی دهد .

* عرش الهی :

سؤال ۳: از کسی در مورد موقعیت مکانی « عرش الهی » سؤال شد ، پاسخ داد :

« منطقه جغرافیایی آسمان ، از نظر طبیعی ، برای ما روشن نیست ، چگونه می توانیم عرشی که در آن واقع است را بشناسیم ؟
عرش به عالی ترین منطقه از مناطق شبیه است . »

اکنون سؤال ما این است که از نظر شیعه ، عرش چیست و حکم کسی که آن را محدود به حدود جغرافیایی و جسمانی می داند چیست ؟

جواب : اموری مثل : عرش ، کرسی ، لوح و قلم ، از امور عینی خارجی با واقعیت ملموس خارجی نیستند ، بلکه رموز و اشاراتی برای قدرت ، حاکمیت ، سلطنت تامه ، علم نافذ و تدبیر کامل حضرت حق هستند . روایات وارده درباره عرش هم ، این گونه ، اشاره دارند .

از جمله روایتی است در توحید شیخ صدوق (رحمه الله) ، از سلمان که علی (علیه السلام) در پاسخ جاثلیق فرمود : « فرشتگان ، عرش را حمل می کنند . عرش ، آن گونه که گمان می کنی ، همانند تخت نیست اما چیزی محدود ، مخلوق و تدبیر شده است که پروردگار تو مالک آن است ، نه آن که روی آن نشسته باشد همانند چیزی که روی چیز دیگری از نظر جسمی قرار گرفته باشد . »

در توحید به اسنادش از امام صادق (علیه السلام) آمده است که درباره این آیه (و کان عرشه علی الماء) (۱) »

و عرش خداوند روی آب بود» سؤال شد. فرمود: چه می گویند؟، عرض شد: همانا عرش بر آب، و خداوند روی آن بود. فرمود: هر که چنین پنداشت، دروغ گفته است. خدا را قابل حمل و متصف به صفات مخلوق کرده است و لازمه اش این است که آن چه او را حمل می کند توانا تر از او باشد (۲). فرمود: خداوند، دین و علمش را بر آب، بار نمود پیش از آن که آسمان یا زمین یا جن یا انس یا خورشید یا ماه، بوده باشد (۳).

و مراد از عرش، علم الهی، و از آب، اصل آفرینش است. و علم فعلی، متعلق به او پیش از ظهور تفصیل است. و ممکن است گفته شود، اینها امور عینی خارجی اند و اشاره به آفریده ها و موجودات عظیم که عظمتشان قابل تصور نیست. و این خود، بر عظمت و جلالت آفریدگار، دلالت می کند، همان گونه که از روایت طولانی زینب عطاره، استفاده می شود:

« این هفت آسمان و دریای پنهان و کوههای سرد و هوا و پرده های

(۱) هود: ۷.

(۲) احتمالاً این جمله: « و لازمه اش . . . از او باشد » جزء فرمایش امام نباشد .

(۳) توحید صدوق، باب ۴۷.

نور، در برابر کرسی، همچون حلقه ای در بیابان پهناور و تهی است. سپس این آیه را خواند: (وسع کرسیه

السموات والأرض ولا يؤوده حفظهما وهو العلي العظيم) (۱) « و کرسی او آسمان ها و زمین را فراگیرد و نگهداریش بر او سنگینی نکند ، که او والا و بزرگ است » .

و این هفت آسمان و دریای پنهان و کوههای سرد و هوا و پرده های نور و کرسی ، در برابر عرش ، همچون حلقه ای در بیابان پهناور و تهی است . و این آیه را خواند : (الرحمن علی العرش استوی) (۲) « خدای رحمان بر عرش استوار است » (۳)(۴) .

(۱) بقره : ۲۵۵ .

(۲) طه : ۵ .

(۳) مفتاح الکتب الاربعه ، ج ۱۶ ، به نقل از : روضه کافی ، ج ۸ ، ص ۱۵۳ ، ح ۱۴۳ ، و نیز ، تفسیر برهان ، ج ۱ ، ص ۲۴۱ .

(۴) مرحوم مجلسی در « مرآه العقول » ذیل این حدیث ، بیانی دارد ، مراجعه فرمایید .

قضاء و قدر

سؤال ۴ : نظر علمای امامیه در مورد عقیده به محال بودن و مانعیت قضا و قدر الهی در عالم واقع (مقام ثبوت) و نه نظام اجتماعی (عالم تکلیف) چیست ؟

همچنین نظر تان نسبت به این اشکال بر شیخ مفید (قدس سره) چیست ؟

« همانا مسئله قضا و قدر ربطی به اوامر و نواهی خدا نسبت به

تکالیف مربوط به اعمال بندگانش ندارد بلکه این مسئله مرتبط با عالم واقع هستی و انسانی است که خودش ، فعلش ، ارزش و سرشتش را خداوند ایجاد نموده است ، تا آنجا که دسترسی انسان به تصویری روشن از مفهوم ، سبب

و هدف آفرینش ممکن می شود . . . قضا و قدری وجود ندارد ، بلکه انسان خودش قضا و قدرش را رقم می زند . اما در عوض ، چیزی به نام قطعیات تاریخی ، سیاسی و اقتصادی هست . اما شما وقتی از قطعیات انسان سخن می گویی ، بدین معناست که او را از هر حرکتی بازداشته ای . ولی خداوند وقتی با تو درباره قضا و قدر سخن می گوید ، می فرماید : « تویی که قضا و قدرت را می سازی . . . ما قائل نیستیم که امر واقع (در عالم ثبوت) همان قضا و قدر است بلکه واقع امر چیزی است که افراد آنرا ایجاد می کنند و ظروف خاص می تواند آنرا تغییر دهد . . . » .

جواب : قضا و قدر ، قوانین و ضوابطی هستند که در رخدادهای نظام هستی بر اساس آنها انجام می شوند و بعضی از این قوانین به انسان و اراده او تعلق می گیرد و اراده داشتن انسان خود از این قوانین است . پس انسان خود چگونگی زندگی و روابطش با دیگران را با رفتارش ترسیم می کند ، یکی از آیاتی که به قوانین متعلق به اراده انسان اشاره می کند این

آیه کریمه است : (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) (۱) «خداوند سرنوشت هیچ گروهی را تغییر نمی دهد مگر آن که خودشان تغییر ایجاد کنند» .

و برخی از این رویدادها اموری تکوینی و خارج از افعال و اراده و اختیار انسان هستند ، مانند ،

باران ، سیل ، زلزله ، جنگ ، مرگ و میر ، که در خارج به اراده الهی رخ می دهند ، بی آنکه عمل و اراده انسان تأثیری در روی دادنش داشته باشد . برای پیشگیری یا از بین بردن این حوادث ، راهی به جز دعا و توجه و رویکرد به خدای متعال و درخواست از درگاه پیامبر و ائمه (علیهم السلام) وجود ندارد (۲) . زیرا که خداوند قضایش را به قدرش دفع می کند ، (۳) همان گونه که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود : « از قضاء الهی به قدرش فرار می کنم » (۴) .

(۱) رعد: ۱۱.

(۲۳) یعنی قضاء الهی در امور مختلف قدر ، میزان و محدوده ای دارد که انسان می تواند در خارج از آن محدوده قضاء خاص قرار بگیرد .

(۴) أفرُّ من قضاء الله إلى قدره . بحارالانوار ، ج ۵ ، ص ۹۷ .

تحریف قرآن

سؤال ۵: نظر شما درباره تحریف قرآن چیست ؟

جواب : سخن از تحریف قرآن ، سخنی باطلی است . قرآنی که در دست مسلمین است ، دچار تحریف آن گونه که ادعا می شود نشده است . همین قرآن بر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل شد . ائمه (علیهم السلام) به آن ارجاع داده ، و امر به دریافت احکام و تعالیم اسلام ، از آن نموده اند .

همان گونه که علمای محقق قدیم و جدید ما ، به پیروی از ائمه (علیهم السلام) ، بر عدم تحریفش اجماع دارند .

خداوند فرموده است : (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ) (۱) « ما قرآن را نازل کردیم و ما حافظ آن

هستیم» .

(عبس و تولی)

شأن نزول آیه (عبس و تولی)

سؤال ۶: آیا می توان آیه (عبس و تولی) (۲) «چهره در هم کشیده و روی برگرداند» را درباره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بدانیم ، آن گاه که عبد الله بن ام مکتوم به محضرش آمد ؟

جواب : در روایات شیعه ، شأن نزول آیه این گونه است : وقتی ابن مکتوم ، کنار مرد ثروتمندی که نامش را نمی بریم نشست ، او با چهره ای درهم ، از روی بخل ، روی برگرداند . آن گاه این آیه در مورد او نازل شد و روشن است که مقام رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و اخلاق کریمانه و بلند مرتبه اش ، والاتر از این است که بتوان تصور کرد ، چنین آیاتی در شأن

او که از روی هوای نفس ، سخن نمی گوید و کاری انجام نمی دهد و شأنش آن است خدای تعالی در حقش فرمود : (و إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ) (۱) « و براستی که تو بر خلقی عظیم آراسته هستی » و (فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك) (۲) « پس با رحمت الهی ، با ایشان به نرمی رفتار کردی و چنانچه تندخو و سخت دل می بودی ، همانا از اطراف پراکنده می شدند » (۳) .ایشان نازل شده باشد .

(۱) حجر : ۹ .

(۲) عبس : ۱ .

نبوت عیسی در کودکی

سؤال ۷: شخص منکر نبوت حضرت عیسی (علیه السلام) در دوران کودکی است و می گوید :

« آنچه عیسی (علیه السلام) در گهواره با مردم سخن گفته است ، مربوط

به حالات آینده اش می باشد که خداوند اراده فرموده به او مسئولیتی را واگذار کرده و نقشی به عهده اش بگذارد ، و این باعث نمی شود که او از بندگی خدا ، فراتر رود . او که مالک نفع و ضرر خود نیست و هیچ حرکت خارق العاده ای انجام نمی دهد مگر به اذن الهی ، پس ، صرف خبر دادنش از آینده ، زمینه ای برای غلو در مورد او و فوق بشری

(۱) قلم : ۴ .

(۲) آل عمران : ۱۵۹ .

(۳) ترجمه المیزان ، ج ۲۰ ، ص ۳۲۰ ، ذیل همین آیه .

دانستن او ، فراهم نمی کند . «

اکنون ، نظرتان را درباره کسی که بدون دانش کافی ، تفسیر به رای می کند یا درباره قرآن نظر می دهد ، به گونه ای که از مسیر اهل بیت (علیهم السلام) دور می افتد و نتیجه اش این می شود که انکار نبوت عیسی (علیه السلام) در زمان کودکی ، به انکار امامت حضرت جواد (علیه السلام) و حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در زمان کودکی شان می انجامد ، بفرمائید .

جواب : از ظاهر آیه (قال إني عبدالله أتاني الكتاب و جعلني نبياً) (۱) «گفت من بنده خدا هستم ، مرا ، کتاب داده و نبی قرار داده است» . و روایاتی که درباره حالات حضرت عیسی (علیه السلام) آمده است ، برمی آید که ایشان در گهواره پیامبر (نبی) بوده ، سپس رسول شده است . آیه حکایت از گذشته دارد ، نه آینده .

مرحوم کلینی (رحمه الله) در کافی به اسنادش از برید کناسی

گفته است: از امام باقر(علیه السلام) پرسیدم: آیا حضرت عیسی(علیه السلام) از همان زمان که در گهواره سخن گفت، حجت خدا بر مردم زمانش بود؟ فرمود: آن زمان، پیامبر و حجت خدا بود نه رسول. آیا نشنیده ای سخن او را که «إني عبدالله آتاني الكتاب».

(۱) مریم: ۳۰.

و مسئله پیامبری یحیی(علیه السلام) هم از این نظر، با تصریح آیه (یا یحیی خذ الكتاب بقوة و آتیناه الحکم صبياً) (۱) «ای یحیی، کتاب را با استواری بگیر، حکم نبوتش را زمانی که کودک بود، به او عطا کردیم»، مانند پیامبری حضرت عیسی(علیه السلام) بوده است.

روایاتی وارد شده است که از اعتقاد به امامت حضرت جواد(علیه السلام) در کودکی نفی استبعاد می کند و نبوت حضرت عیسی(علیه السلام) در کودکی را هم گواه بر آن می گیرند. اگرچه انکار پیامبری عیسی(علیه السلام)، مستلزم انکار امامت حضرت جواد(علیه السلام) نیست.

حق آن است که، ائمه(علیهم السلام)، برتر از انبیاء هستند و عنایت الهی به ایشان بیشتر و بزرگ تر است و گاهی مقام و فضیلتی بر غیر ائمه(علیهم السلام) محال است. اما نسبت به ایشان ممکن است.

عقیده تثلیث

سؤال ۸: برخی دانشمندان، عقیده تثلیث (پدر و پسر و روح القدس) را شرک فلسفی می دانند و نه شرک عملی. آیا این مخالفت صریح آیات ۷۲ و ۷۳ سوره مائده نیست؟

(لقد كفر الذين قالوا إنّ الله هو المسيح ابن مريم وقال المسيح يا بني اسرائيل اعبدوا الله ربّي و ربّكم

إنه من يشرك بالله فقد حرم الله عليه الجنة و

(۱) مریم: ۱۲ .

مأواه النار و ما للظالمين من أنصار * لقد كفر الذين قالوا إن الله ثالث ثلاثة و ما من إله إلا إله واحد و إن لم ينتهوا عما يقولون ليمسّنّ الذين كفروا منهم عذاب أليم) (۱) .

« آنان که قائل به خدایی مسیح پسر مریم شدند ، محققاً کافر شدند . در صورتی که مسیح ، خود به بنی اسرائیل گفت : خدایی را پرستید که آفریننده من و شماست ، که هر کس به او شرک آورد ، بهشت را بر او حرام گرداند و جایگاهش آتش دوزخ باشد و ستمکاران را یآوری نخواهد بود . البته آن کسانی که سه خدا قائل شدند ، کافر گردیدند و حال آن که جز خدای یگانه خدایی نیست و اگر از این گفتار زبان برنهند ، البته کافران مشرک را عذابی دردناک خواهد رسید . »

جواب : از ظاهر بعضی آیات برمی آید که نصاری مشرک هستند و بعضی از مسیحیان به خدایی عیسی (علیه السلام) و حضرت مریم (علیها السلام) ، معتقدند . اما مسیحیان ، حداقل در این زمان و بنابه ادعای خودشان قایل به چندخدایی نیستند . اطلاق شرک بر آنها ، در آیات مربوطه ، یا به گونه مجاز و مبالغه در کفرشان است ، و یا به شکل ملازمه واقعی بین آنچه که معتقدند و آنچه که شرک شمرده می شود هر چند توجهی به این ملازمه نداشته باشند و یا منظور ، شرک عده ای از مسیحیان است و یا منظور از

(۱) مائده: ۷۲ و

شرك، شرك در عبودیت است و نه خالقیت، و دارای اقسام و مراتبی است.

دلیل این که آنان مشرک به معنای اصطلاحی نیستند این است که :

۱ در برخی آیات، ایشان در قبال مشرکین و نه در شمار آنان قرار داده شده اند :

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) (۱) « همانا بین اهل ایمان و بین یهود و صابئین و نصاری و گبر و آنان که شرک ورزیدند در روز قیامت خداوند میان آنها جدایی افکند » و (لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِّينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ) (۲) « آنان که کفر ورزیدند از میان اهل کتاب و مشرکین، دست بردار نیستند تا آنکه دلیل روشنی برای آنها بیاوری ».

همچنین، (ما يود الذين كفروا من أهل الكتاب و المشركين أن ينزلَ عليكم من خير من ربكم) (۳) « کسانی که کفر ورزیدند از اهل کتاب و مشرکین دوست ندارند که از سوی خدایان بر شما خیری نازل شود ».

۲ آنها تصریح دارند بر این که اقایم سه گانه (پدر و پسر و روح القدس) اشاره ای رمز گونه به ذات یکتای حق است . مانند وقتی که گفته می شود : زید ، پدر فلان و برادر فلان که اشاره به ذات واحد است .

(۱) حج : ۱۷ .

(۲) بینه : ۱ .

(۳) بقره : ۱۰۵ .

البته این اشکال به ایشان وارد است که پسر، غیر پدر است . مسئله

دارای اقوال و تفصیلی است که اینجا فرصتی برای آن نیست. برای مطالعه بیشتر به، تفسیر المیزان، جلد ششم، صفحه ۷۰ و المستمسک جلد اول صفحه ۳۶۹، بحث طهارت اهل کتاب و تفسیر مجمع البیان، جلد دوم، صفحه ۲۲۸ ذیل آیات ۷۲ و ۷۳ سوره مائده و نیز مصباح الفقیه، صفحه ۵۵۸، بحث طهارت، مراجعه کنید.

تحریف تورات و انجیل

سؤال ۹: برخی می گویند: «تورات و انجیل، تحریف لفظی نشده و تحریف معنوی شده اند.» نظر مبارک چیست؟

جواب: اگر مراد این است که لفظ و کتاب با حفظ معانی اش، محفوظ مانده است یعنی معانی الفاظ، ظاهر است و روشن و فقط تحریف در تفسیر و تأویل آن واقع شده است، این سخنی سخت باطل است. چرا که تورات و انجیل موجود در این زمان، شامل مطالب زیادی از عقاید فاسد، تاریخ انحرافی و احکام خلاف عقل و شرع می باشد(۱).

* ورود به عبادتگاه اهل کتاب و شرکت در مراسم ایشان:

سؤال ۱۰: آیا وارد شدن به کنیسه یهودیان یا شرکت در مراسم دینی مسیحیان اشکال دارد؟ با این لحاظ که، ما قائل به آن چه در بیان اعتقاداتشان می گوید نباشیم و آنجا را هم، محل عبادت ندانیم.

جواب: ورود در عبادتگاه یهودیان به سه شرط جائز است:

۱ موجب تقویت مذهب آنها نشود. ۲ در مراسم و شعائر دینی آنها شرکت نکند. ۳ در کار حرامی قرار نگیرد.

عصمت انبیاء

سؤال ۱۱: نظر شارع مقدس و اهل بیت عصمت و طهارت(علیهم السلام) درباره دیدگاهی که در پی می آید چیست؟ و حکم کسی که چنین باوری داشته باشد چیست؟ و آیا این دیدگاه با عقیده عصمت از نظر امامیه موافق است؟ آن دیدگاه این است:

اما، ما اموری مانند طلب مغفرت موسی در آیه ۱۵۱ سوره اعراف که(قال رب اغفر لی و لأخی) «پروردگارا، من

و برادرم را بیخس» را خدشه به مفهوم گسترده عصمت نمی دانیم. زیرا ما به آن چه از غیب انسان را از خطای در تقدیر امور باز می دارد، آگاهی و شناخت نداریم بلکه معنی عصمت این است که: در آنچه گناه می دانند، معصیت خدا نمی کنند. اما اینکه آنان با اعتقاد به این که تصرفشان درست و شرعی است تصرف اشتباهی نمی کنند، ما دلیلی بر این معنا نمی یابیم. بلکه چه بسا ملاحظه می کنیم که قرآن در بیان زندگی پیامبران و نقاط ضعف ایشان، بر این نکته تاکید دارد که رسالت، با برخی نقاط ضعف بشری ناشی از خطای در تقدیر امور، منافاتی ندارد.

جواب: ما معتقدیم پیامبران و امامان (علیهم السلام) همان گونه که معصوم از گناهند، از خطا و سهو و فراموشی هم معصومند. آن دلیلی که بر عصمت ایشان از گناه، دلالت می کند، همان، بر عصمتشان از خطای در تقدیر امور، هم دلالت می کند. زیرا اعتماد و اطمینان به رسالت پیامبر آن گاه ممکن است که وی معصوم و مصون از همه نظر باشد حتی اگر فراموشی را در او بپذیریم، دیگر گفتار و رفتار او برای پیروانش حجت نیست.

اما آن چه از استغفار و توبه پیامبران در قرآن یافت می شود، یا برای ترک اولی است و یا به خاطر انجام کارهایی بوده است که مناسب مقام والای ایشان نبوده است، اگر چه حرام یا ترک اولی نباشد.

حضرت موسی (علیه السلام) در ماجرای،

کافر (هوادار فرعون) را کشت و با این که کار حرامی انجام نداده بود با این حال از خداوند طلب بخشش کرد .

سؤال ۱۲ : شخصی آیه ۱۵۹ سوره اعراف (و من قوم موسی اُمه یهدون بالحق و به یعدلون) « گروهی از امت موسی ، به حق هدایت شدند و به آن (حق) حکم می کنند » ، را به گونه ای تفسیر کرده است که در پی می آید ، نظرتان در مورد آن و درباره کسی که آن را دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام) می داند ، چیست ؟

اما آن تفسیر چنین است :

« شخصی پس از بیان نظر علامه طباطبائی (رحمه الله) که هدایت به حق و عدالت به حق جز از پیامبران و امامان (علیه السلام) ساخته نیست ، چنین می گوید : توصیف پیامبران و امامان (علیه السلام) به این که هدایت به حق و عدالت به حق دارند ، به این معنا نیست که در همه گفتار و کردارشان معصومند و خطایی از ایشان سر نمی زند .

بلکه در صدق این وصف کافی است گفته شود : « حق » ، منهج و مسیری است که می پیمایند و قاعده ای است که طبق آن در محور هدایت و عدالت سیر می کنند .

جواب : ظاهر مسئله این است که لازمه هدایت به حق و عدالت به حق ، عصمت از خطاست زیرا اگر خطا را بر پیامبران و امامان بپذیریم ، پذیرفته ایم که به آن چه گمان می کنند درست و حق است هدایت می کنند در حالی که ممکن است در واقع ، در تشخیص حق ، خطا

کرده باشند ، و این خلاف ظاهر آیه است .

در تاریخ آمده است در زمان حضرت موسی (علیه السلام) و بعد از او پیامبران و اوصیائی بودند که به شریعت او دعوت می کردند و ممکن است ، آیه در مقام بیان این باشد که قوم موسی (علیه السلام) همگی ، عاصی نبودند . بلکه برخی به شریعت او پای بند بوده و مردم را بر اساس این روش حق ، هدایت

می کردند و در بین آن ها به عدالت قضاوت می کردند و احیاناً هم در تطبیق مفهوم و مصداق خطا می کردند و البته این قضیه به همه انبیاء (علیهم السلام) و نیز ائمه (علیه السلام) ، آن گونه که این تفسیر می گوید ربطی ندارد (۱) .

سؤال ۱۳ : نظر شما درباره گفتار ذیل چیست و حکم شارع در مورد گوینده اش چیست ؟

می گوید : این امکان وجود دارد که پیامبر در تبلیغ آیه ای خطا نماید یا آیه ای را در زمان خاصی فراموش کند ، پس باید خطا را جبران کرده و آن چه را فراموش کرده ، به یاد آورد تا آیه کامل و صحیح شود .

گوینده سپس با نقد بر علامه طباطبائی (رحمه الله) که فرموده « ابلاغ رسالت ، مگر با عصمت از گناه و مصونیت از خلاف ، کامل نمی شود » (۲) چنین می گوید :

گاهی ، بر اساس واقعیات عینی زندگی ، و نسبت به شرایط فردی و نیز متأثر از فشارهای درونی یا بیرونی ، کاری از انسان سر می زند که با موقعیت اجتماعی اش مثلاً تبلیغ نمی تواند سازگار باشد .

(مرحوم علامه طباطبائی در جلد ۶ المیزان ترجمه موسی همدانی ص ۵۲۲ تا ۵۳۳ ، نیز ذیل آیه ۵۹ سوره اعراف ج ۸ ، ص ۳۷۰ بحث گسترده ای مطرح کرده اند

(۲) المیزان ، ج ۲ ، ص ۱۳۷ .

بنابراین باید از آن کار روی برگرداند تا مصلحت رسالتی که برای مردم بیان کرده است و نه مصلحت شخصی اش عمل کرده باشد . همان گونه که ، در رفتار مصلحان و متعهدان حتی پارسایانشان می بینیم ، که وقتی گامهایشان از مسیر درست منحرف می شود ، چگونه برخورد می کنند .

جواب : تصور خطا و فراموشی برای پیامبر در تبلیغ آیات ، امکان ندارد . چون خدا فرموده است (و ما ينطق عن الهوى إن هو الا وحى يوحى)(۱) « و از روی هوای نفس سخن نمی گوید و سخنش غیر وحی نیست » و (سنقرئك فلا تنسى)(۲) « بر تو می خوانیم پس هرگز فراموش نخواهی کرد » .

پس هر گفتار یا کرداری و هر موضع گیری فردی ، اجتماعی و سیاسی از سوی پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) باید از سرچشمه وحی باشد پس از ایشان هیچ عملی بر اساس حالات و رفتارها و درگیریهای شخصی حتی برای حفظ دین سرنمی زند مگر آنکه آن عمل با الهام خداوند و تأیید او باشد .

البته مسئله « بداء » غیر از این است . ما معتقدیم ممکن است پیامبر چیزی بفرماید یا کاری انجام دهد که طبعاً مردم آن را به عنوان یک حکم ادامه دار تلقی می کنند ، اما پس از مدتی

، اراده الهی ، بنا به مصلحتی به

(۱) نجم : ۲ و ۳ .

(۲) اعلی : ۶ .

تغییر آن تعلق می گیرد که اصطلاحاً گفته می شود « بدا حاصل شد » نتیجه اینکه ، هدف ، وسیله را توجیه نمی کند ، به ویژه اگر مخالف با روش رسالت باشد .

بر همین اساس ، امام علی (علیه السلام) به ماندن معاویه (لعنه الله علیه) به ولایت شام ولو به زمانی اندک راضی نشد اگر چه امثال « مغیره بن شعبه » و « عبد الله بن عباس » بقائش را به عنوان والی توصیه می کردند ، تا وقتی حضرت بر اوضاع مسلط شد او را برکنار کند .

امکان اشتباه و توهم برای پیامبران

سؤال ۱۴ : آیا ریسمان هایی که ساحرین در مقابل حضرت موسی (علیه السلام) انداختند ، واقعا اژدها شدند یا این که آن ها دچار توهم شده واژدها دیدند ؟ و آیا چنین توهمی ممکن است برای پیامبران و ائمه (علیهم السلام) پیش آید ؟ داستان (النفاثات فی العقد) (۱) « زنان جادوگری که در گره ها می دمند » چیست ؟

جواب : ریسمان ها تبدیل به اژدها نشدند بلکه آن ها خیال کردند که ریسمان ها به حرکت در آمدند . در آیه ۶۶ سوره طه آمده است که (یخیل إلیه من سحرهم أنّها تسعی) « از جادویشان خیال کرد که تکان می خوردند » . البته چنین خیال و توهمی برای پیامبران و ائمه (علیهم السلام)

(۱) فلق : ۴ .

نیست . آری حضرت موسی (علیه السلام) به لحظه ای ترسید اگر چه می دانست آن ها در واقع اژدها نیستند . اما او به خاطر اینکه مبادا مردم گمراه

شوند ترسید نه به خاطر طنابهای ساحران .

در مورد نفاثات ، مانع عقلی ندارد که ظاهر آیه را گرفته و بگوئیم جادو از راه دمیدن در گره ها ممکن است عملی شود چنان که روایت هست که رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) ، حضرت علی(علیه السلام) را فرستاد تا گره های انداخته شده در چاهی را گشوده و سحر را باطل کند .

حق آن است که آن چه مانع عقلی دارد تأثیر سحر در عقل پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) است یا در آنچه مرتبط با کرامت پیامبر یا کرامت وحی است و یا آنچه در راه تبلیغ رسالتش مانع به وجود آورد .

آیه (همّ بها) و عصمت یوسف

سؤال ۱۵ : آیا با توجه به عبارت (و همّ بها) در آیه (و لقد همّت به وهمّ بها)(۱) «همانا (زلیخا) قصد او (یوسف) کرد و (یوسف) قصد او (زلیخا) کرد» ، می توان گفت که احساسات حضرت یوسف(علیه السلام) به علت ضعف نفس انسانی ، نسبت به زیبایی و درخواست زلیخا تحریک شد ، اما لطف و برهان پروردگارش یاری و نجاتش داد ؟

جواب : معنای آیه ، این نیست که حضرت یوسف(علیه السلام) ، به زلیخا توجه

(۱) یوسف : ۲۴ .

نفسانی و اهتمامی آلوده داشته است تا لطف خداوند ، او را از گناه برهاند . در ادامه همین آیه می خوانیم : (كذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء إّنه من عبادنا المخلصین)(۱) « ولی ما بدی و زشتی را از او برگردانیم ، همانا او از بندگان معصوم و پاک ما است » ، همچنین گفته زلیخا که (و

لقد راودته عن نفسه فاستعصم) (۲) « من از او تقاضای مرادده کردم و او عصمت ورزید » و سخن زنان مصری که (ما علمنا علیه من سوء) (۳) « ما هیچ بدی از او (یوسف) ندیدیم » ، گواه بر این مطلب است . بنابراین تعبیر آیه این گونه است که اگر نبود عصمتی که خداوند در یوسف (علیه السلام) نهاده بود ، او هم مانند هر انسان عادی دیگری ، در آن موقعیت فریبده و وسوسه انگیز ، به آن زن تمایل نشان می داد .

بعضی از تفاسیر (هم بها) را این گونه تعبیر کرده اند که در برابر دعوت مصرانه زلیخا به گناه ، یوسف اهتمام به قتل او نمود « و هم بقتلها » .

[مترجم گوید : در آیه ۵۱ ، در سخن زلیخا ، سه گواه روشن بر پاکی یوسف (علیه السلام) آمده است :

۱ اکنون حق آشکار شد .

(۱) یوسف : ۲۴ .

(۲) یوسف : ۳۲ .

(۳) یوسف : ۵۱ .

۲ من خودم با او قصد مرادده داشتم .

۳ و او یوسف البته از راستگویان است .

در تفسیر شریف مجمع البیان طبرسی (رحمه الله) ، در تاویل « هم بها » وجوهی بیان شده است ، از آن جمله : « و ممکن است ، اهتمام یوسف به زلیخا را ، به اقدامی غیر قبیح ، برگردانیم ، مثلاً بگوئیم یوسف ، زلیخا را از خود دور کرد ، یا به این قصد ، او را زد » همچنین مرحوم طبرسی در معنای « برهان رب » پنج وجه ، ذکر کرده است . [(۱)]

)

رَبِّ أَرْنِي أَنْظِرْ إِلَيْكَ)

علم موسی و آیه (رَبِّ أَرْنِي أَنْظِرْ إِلَيْكَ) :

سؤال ۱۶ : در مورد این آیه (و لما جاء موسى لميقاتنا و كلمه ربّه قال ربّ أرنى أنظر إليك قال لن ترانى ولكن انظر إلى الجبل فان استقرّ مكانه فسوف ترانى فلما تجلّى ربّه للجبل جعله دكّاً و خرّ موسى صعقاً فلما أفاق قال سبحانك تبت إليك و أنا أوّل المؤمنين)(۲)» و چون موسی به وعده گاه ما آمد و خدا با وی سخن گفت ، موسی عرض کرد : خدایا خود را به من نشان بده تا تو را مشاهده کنم . خدا فرمود : هرگز مرا نخواهی دید ، اما به کوه بنگر ، پس اگر کوه بر جای ماند ، تو نیز مرا خواهی دید . پس نور تجلی خداوند بر کوه بتابید و کوه را متلاشی ساخت و موسی بی هوش افتاد . آن گاه که به هوش

(۱) مجمع البیان ، ج ۳ ، چاپ ناصر خسرو ، ص ۳۴۲ . همچنین ، تفسیر صافی ، فیض کاشانی ، ج ۳ ، ص ۱۳ ، چاپ بیروت .

(۲) اعراف : ۱۴۳ .

آمد ، عرض کرد : خدایا ، تو منزّه و برتری ، به درگاہت توبه کردم و من اول کسی هستم که به تو ایمان دارم .» .

شخصی می گوید : « پرسش حضرت موسی (علیه السلام) یک پرسش حقیقی بوده است ، یعنی او نمی دانست خدا را نمی شود دید ، چون از سوی وحی ، از این واقعیت ، آگاه نشده بود . . .

این احتمال بعیدی برای ما نیست که از ذهن حضرت موسی (علیه السلام) ، این تصور تفصیلی

نسبت به ذات الهی نگذشته باشد، زیرا معرفت الهی تا این حد، برایش نازل نشده بود. زمینه مناسبی هم برای تأمل و تحلیل فلسفی پیرامون محال بودن جسمانیت خدا و بی مکانی او نبود، زیرا این مسئله برای موسی مطرح نبود. از این روست که ما کاملاً، مفهوم تکامل تدریجی را در تصورات ایمانی شخصیت فکری رسول درمی یابیم.»

اکنون، نظر مبارکتان را نسبت به این مطالب، بیان نمائید.

جواب: بسیاری از خردمندان می دانند و می فهمند که نمی توان خدای خالقِ صانعِ عظیمِ جبار را با چشم دید، زیرا محال است خداوند، جسم محدود محتاج باشد. پس چگونه، پیامبری از پیامبران اولوالعزم الهی، همچون موسی (علیه السلام) که خداوند او را در آن زمان، معلم بشریت قرار داده است، این مسئله را نداند. بنابراین، در این آیه و مانند آن، چند احتمال است:

۱ بنی اسرائیل از حضرت موسی (علیه السلام) رؤیت خدا را خواستند و حق این است که بر بسیاری از آنان محال بودن رؤیت خدا پوشیده بود، و این باور از آنها غیرمنتظره هم نبود و چرا نباشد، وقتی می بینیم، گوساله پرستی کردند، یا از موسی (علیه السلام) خواستند که خدایانی مانند خدایان بت پرستان برایشان فراهم کند. پس درخواست موسی، در چنین شرایطی، نسبت به رؤیت خدا، می تواند پاسخی به قومش و برای رعایت حال آنها بوده باشد. در این مورد، روایتی در ذیل این آیات، در بعضی تفاسیر نقل

شده است (۱).

۲ ممکن است موسی (علیه السلام) ، با این درخواست ، رؤیت قلبی کامل نه رؤیت بصری را خواسته باشد . زیرا ، شناخت خداوند دارای درجات و مراتب زیاد است ، و موسی (علیه السلام) آن مرتبه کامل ، یعنی بدست آوردن علم ضروری وجدانی را تقاضا کرده است .

علم ضروری وجدانی ، از نوع آگاهی انسان به حالات و صفات نفسانی خودش است . مثلاً کسی می گوید ، می بینم که به فلان چیز اشتها دارم . بدیهی است این دیدن با دیدن ، در مثال : زید را می بینم ، یا مثال : زید را شجاع می بینم ، متفاوت است . زیرا در مثال زید دیدن حسی است ، و در مثال اشتها امری وجدانی ضروری است که بالاترین مراتب شناخت و آگاهی است .

(۱) تفسیر برهان ، ج ۲ ، ص ۳۳ و ۳۴ .

همین درجه ، مراد امیرالمؤمنین (علیه السلام) است ، آنگاه که فرمود : « لو كشف الغطاء ما ازددت يقيناً » اگر پرده غیب ، کنار رود ، چیزی بر یقینم افزوده نمی شود و به این درجه از یقین مفتخر بود . و این معنا از ادامه کلام ایشان معلوم می شود ، زیرا در ادامه فرمود : « اما ، موسی بن عمران عرضه داشت ، پروردگارا خود را به من بنمای . »

صاحب تفسیر المیزان (علامه طباطبائی) نیز آیه را به همین معنا تفسیر کرده است (۱) .

اختیاری بودن عصمت

سؤال ۱۷ : نظر تان درباره کسی که عصمت را جبری بداند و در جواب شیخ مفید (رحمه الله) که قائل به

عصمت اختیاری است ، چنین بگوید ، چیست ؟

« این گونه بیان از « عصمت اختیاری » با التزام به « عصمت تکوینی » در تعارض است . یعنی اگر عصمت را از افعال تکوینی خداوند نسبت به پیامبر و امام بدانیم ، دیگر جایی برای اختیاری دانستن عصمت نمی ماند .

(۱) ترجمه المیزان ، ج ۸ ، ص ۳۰۴ تا ۳۴۷ . نیز ، تفسیر موضوعی ، آیه الله جوادی آملی ، ج ۷ ، ص ۲۸۲ . (مترجم)

مگر آن که بین دلیل وجوب عصمت و دلیل لزوم اختیار ، جمع کرده و مفهوم مشترکی بدست آوریم .

می پرسیم چه اشکالی دارد که خداوند متعال به خاطر نیاز مردم و برای مصلحت آنان بعضی از بندگان را به عنوان معصوم برگزیند .

اگر هم اشکالی هست از این نظر است که معصومین به خاطر اعمال غیر اختیاریشان مستحق ثواب باشند .

جواب این است که : اگر ثواب از سر تفضل باشد ، یعنی خداوند تفضل کرده است و برای انسان نسبت به اطاعتی که کرده است حق قرار داده است نه اینکه او ذاتاً و بخاطر خود عملش مستحق ثواب باشد ، اگر ثواب همه انسانها از روی تفضل است نه اینکه خودشان مستحق ثواب باشند ، چرا نتواند بی واسطه و بدون شرط طاعت باشد . زیرا اعطای ثواب بر کار غیر اختیاری قبیح نیست بلکه عقاب بر کارهای خارج از توان انسان ناپسند است .

همانا روش معمول بحث های تفسیری آن است که آیاتی که ظهور در گناه (یا خطای) پیامبران دارد را چنان تأویل می کنند که

با عصمت ایشان منافاتی نداشته باشد. اما پرسشی که برجسته می نماید آن است که رازی در روش قرآن نهفته است که وقتی از پیامبران سخن می گوید، خود این تضاد عصمت و گناه را در اندیشه ها می اندازد. اما قرآن با این رتبه از بلاغت چگونه تأویل بردار است؟

ریشه اشکال آن است که در بسیاری از روش های تأویل آیات، آن چنان لفظ بر خلاف ظاهرش حمل می شود که بلاغت از دست رفته و با اعجاز (بلاغی) قرآن منافات پیدا می کند. «

جواب: ما معتقدیم عصمت که ودیعه ای از جانب خداوند در وجود پیامبران و ائمه (علیهم السلام) است، راهنمایی و توفیقی به صورت مقتضی و نه علت تامه است (۱).

بنابراین «اختیار» در نوع عملکرد معصوم دخالت دارد. روشن است انسانی که مجبور به طاعت و ترک گناه باشد، یا سرشت و فطرتش این گونه باشد، در برابر کسی که با اختیار و اراده طاعت و ترک گناه دارد، فضیلتی ندارد. از این روست که انسان کامل مطیع خداوند بر فرشتگان برتری دارد. درباره تفضل هم باید گفت اینکه کسی به اختیاری بودن عصمت قائل شود بخاطر ترتب ثواب نیست تا شما آنرا از راه تفضل حل کنید و بگوئید ثواب از روی تفضل است و تفضل بر کسی که عملی را جبراً انجام می دهد نیز ممکن است، پس ثواب داشتن اعمال ایشان دلیل بر اختیاری بودن عصمتشان نیست، بلکه عقل به برتری طاعت اختیاری بر طاعت جبری

حکم می دهد. وانگهی، اگر عصمت جبری باشد هر آینه تکلیف معصومین به اطاعت و ترک گناه ساقط بلکه باطل می شود

۱) مثلاً- نقش وراثت در سعادت یا بدبختی کودک علت اقتضایی است. یعنی تربیت، مدرسه و جامعه می تواند در او اثر خوب یا بد بگذارد.

زیرا دیگر قادر بر ترک اطاعت نیستند و لکن یقیناً می دانیم که ایشان تکلیف دارند، بنابراین عصمتشان جبری نیست. این همان راز بیان قرآن کریم در مورد پیامبران است که به ظاهر با اعتقاد به عصمت ایشان چه جبری و چه اختیاری مخالف در می آید. این اختلاف را می توان با دو دلیل تبیین کرد:

اولاً: زمینه غلوی را که معمولاً پیروان افراطی دچار آن می شوند از بین می برد.

ثانیاً: تأکید بر نفی شراکت پیامبران در الوهیت خدای متعال دارد. این انحراف، در ادیان گذشته بنا به نقل قرآن بوده است، بنابراین، آیات مورد نظر، به پیامبران چیزی را نسبت می دهد که مناسب حال بشر است و گمان می شود که گناهی انجام شده است، در حالی که این ارتکاب ها نه گناه، بلکه، ترک اولی یا فعل مباحی است که مناسب مقام پیامبری نبوده است.

قرآن تصریح دارد که پیامبران، مثل دیگر انسان های عادی، می خورند و راه می روند و زندگی می کنند.

بنابراین، این روش ها مقتضی بلاغت قرآنی است و منافاتی با آن ندارد.

سؤال ۱۸: نظر شیعه، درباره

این تعبیر از عصمت معصوم (علیه السلام) چیست؟ «همانا ، معصوم با اراده خودش به سوی طاعت می رود ،

اگر اراده عصیان کند ، خداوند او را حفظ می کند . آن گاه که شرایط معصیت ، فراهم و فراوان می شود ، خداوند برای او معصوم سپرهایی می آفریند که او را حفاظت می کنند . در این صورت ، معنای حتمیت عصمت ، این نیست که معصوم ، صاحب اختیار نیست ، بلکه او مختار است ، اما هر گاه سستی نفس بشر به او روی آورد ، خداوند دخالت می کند .»

جواب : درباره عصمت ، پیش از این ، مطالبی نوشتیم . عصمت ، به دانش کامل تام ، نیروی ایمان ، میزان ترس از خدای تعالی ، احاطه و آگاهی به مصالح و مفاسد و مضار ، بازمی گردد . البته با توفیق و تأیید الهی ، و در ظرفی که قابلیت و استعداد پذیرش عنایات الهی را داشته باشد . به این ترتیب که طینت و سرشت شخصی که ظرف این توثیق است پاکیزه و طاهر باشد که خداوند تعالی آنرا اختیار نموده و بر غیرش برتری داده باشد . این اموری است که عصمت را در معصوم تشکیل می دهد نه این که معصوم اختیاری نداشته باشد ، بلکه با وجود عصمت ، در اعمال و رفتارش اختیار تام دارد . انگیزه های خیر به صورت اقتضاء و نه به شکل علت تامه در او وجود دارد . این همان است که از مجموع آیات و روایات استفاده می شود .

باید دانست ، معنای

داشتن اختیار این نیست که ضعف نفس بر معصوم عارض می شود و خدا دخالت کرده و این ضعف را جبران می کند بلکه با توجه به این که خداوند عصمت را در وجود او به آن معنایی که گفتیم به ودیعت نهاده است ، خود معصوم گناه و بدی ها و شرور را با اراده محض و اختیارش ترک می کند .

استغفار امام

سؤال ۱۹ : شخصی در شرح بر دعای کمیل ، چیزهایی گفته است که نواصب تندرو هم ، در این زمان از سر کینه توزی با امیرالمؤمنین (علیه السلام) نمی گویند . گفته است :

« ما چه می فهمیم ، وقتی می بینیم علی (علیه السلام) ، پی در پی ، آمرزش و مغفرت ، درخواست می کند . به این هم بسنده نمی کند ، بلکه فراتر از آن ، درخواست شفاعت از خدای سبحان می کند . آیا احساس نمی کنی علی ، همیشه ترسان بود . بهویژه ، درخواست آمرزش از گناهان و خطاهایی را دارد که در شمار گناهان کبیره اند و فقط یکی از آنها کمر انسان را می شکند » .

جواب : دعای کمیل ، دارای مضامین بلند و معانی دقیق است که فقط برای آموختن یا بی توجه خواندن ، نیامده است . بلکه مانند سایر دعاها مانند دعای ابوحمزه ثمالی و دعای امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه ، با آن معانی قابل توجه ، از سوی معصوم صدور یافته است . اما استغفرائمه (علیهم السلام) و صدور چنین تعبیراتی از ایشان ، دارای معانی دقیقی است که

ناشی از مقام بلند و معرفت

کاملشان نسبت به عظمت پروردگار است .

چه بسا ، اشتغال به امور مباح دنیوی و نبود توجه کامل به خدای تعالی ، در نظرشان ، گناهی بزرگ است که شمول رحمت گسترده الهی را آن گونه که امیدش را دارند ، مخدوش می کند . ما این را نمی فهمیم ، چون به آن درجه از کمال و بلندی مرتبه و عمق معرفت الهی نرسیده ایم .

از این گذشته ، این دعا ، دعای خضر(علیه السلام) است که حضرت علی(علیه السلام) به کمال آموخت و در روایت نیست که ایشان خودش(علیه السلام) این دعا را خوانده باشد .

مراتب عصمت

سؤال ۲۰: آیا کسانی غیر از پیامبران و ائمه(علیهم السلام) مثل حضرات زینب کبری(علیها السلام) و ابوالفضل العباس(علیه السلام) معصومند؟ آیا عصمت دارای درجات و مراتب است؟

جواب: عصمت از نظر معنای لغوی ، دارای مراتب و درجات است و منحصر در معصومین نمی شود . زیرا عصمت یک حالت پسندیده نفسانی (ملکه) است که می تواند قوت و ضعف داشته باشد . اما عصمت به معنای اصطلاحی خاص آن نزد شیعه ، که امتناع صدور معصیت است نشدنی بودن گناه کردن منحصر به همه پیامبران و اوصیا است .

و به معنای اخص آن ، در چهارده معصوم ، پیامبر اسلام ، حضرت

زهره ، و دوازده امام (صلوات الله علیهم اجمعین) انحصار دارد(۱) .

اهمیت شناخت مقام ائمه(علیهم السلام)

سؤال ۲۱: برخی اعتقاد دارند که شناخت مقام ائمه(علیهم السلام) و معجزات و برتری شان بر همه مردم چندان مهم نیست و نوعی محدود اندیشیدن است . بلکه آنچه توجه و اهتمام به آن واجب و لازم است ، تطبیق زندگی با تعالیم ائمه(علیهم السلام) و عمل به راهنمایی های آنان است . و اهتمام به نکته اول ما را از نکته دوم (سیره علمی و عملی ایشان) باز می دارد . نظرتان چیست؟

جواب: گوینده این سخنان ، مقام ائمه(علیهم السلام) را نشناخته و هنوز اندیشه اش به بلندی درجه ایشان نرسیده است . امام شناسی تأثیر زیادی در همه جوانب فردی و اجتماعی زندگی انسان اعم از عقاید ، اخلاق ، سیاست و اقتصاد و فرهنگ دارد . در این جا به برخی از این امور اشاره می کنیم

۱) شرط قبولی اعمال ، ولایت ائمه(علیهم السلام) است و ولایتشان متوقف و وابسته به معرفت آنهاست . پس راهی جز به دست آوردن آن نیست .

۲) در روایات شیعه و سنی ، از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) آمده است : « آن که بمیرد

۱) عصمتی که در پیامبران و اوصیاء و ... هست به حجت نبوت و امامت ایشان باز می گردد . خواننده گرامی برای دریافت پاسخ های مفصل اندیشمندان اسلامی به کتاب های اعتقادی و کلامی مراجعه کند .

و امام زمان خود را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است . « و در دعا وارد شده است که : « خدایا حجت خود را به من بشناسان که اگر حجتت را نشناسانی ، از دینم گمراه می شوم . »

و این دلالت می کند بر این که شناخت ائمه(علیهم السلام) امری است ضروری و از کوه فکری نیست . وانگهی ، زائری که عارف به حق امام باشد در برابر زائری که ایشان را آن گونه که حق است شناسد ، امتیاز دارد .

۳) امام شناسی و آشنایی با خصوصیات و مسائل ماورائی در زندگی ایشان مانند کرامات و معجزات ، در خداشناسی هم تأثیر زیادی دارد ، چرا که آنان راهنمایان به سوی خدایند . پس هر که ائمه(علیهم السلام) را بشناسد حتماً خدا را می شناسد و هر که ایشان را نشناخت ، واقعاً خدا را هم نشناخت . اگرچه خداشناسی ، فطری است اما شناخت به اندازه میزان اندیشه شعور و تصورات افراد ، گوناگون است . مانند کوری که با دست زدن

به پای فیل ، می گوید : فیل ، ستون عمودی است . و یا با لمس خرطومش ، فیل را موجودی نرم و منحنی می داند و

ما برای خداشناسی راهی جز امام شناسی نداریم . چون صفات جلال و جمال و عظمت و قدرت خدای تعالی ، در امامان(علیهم السلام) تجلی کرده است و ایشان مظهر کامل صفات الهی ، و دلیل بر کمال قدرت خداوندی هستند .

به گونه ای که از ائمه اطهار(علیهم السلام) اموری صادر شده و می شود که برای

فرد معمولی و عادی ممکن نیست . این مطلب بر قدرت کامله و اراده و مشیت محکمه خداوند متعالی دلالت می کند ، زیرا قدرت مخلوق بر امور خارق العاده و معجزات ، بر قدرت خالق و آفریدگار چنین مخلوقی دلالت می کند .

۴) تاریخ زندگی ائمه(علیهم السلام) و شناخت فضایل و مناقب ایشان ، درس و پندی است که مسلمین و غیرمسلمین از آن بهره می برند ، و می توانند سیره علمی و عملی خود را با روش معصومین هماهنگ کنند . ایشان رهبران اجتماعی مردمانند و رسالت آنان هدایت جامعه به سوی رشد و کمال انسانی است .

۵) فزونی محبت و ولایت ما نسبت به ائمه(علیهم السلام) از آثار امام شناسی و مشاهده فضایل و مناقب و کراماتشان است . هرچه در محبوب صفات نیکوی جدیدتری کشف شود ، دوستی محب زیادترو پرکشش تر می شود . دوستی ائمه(علیهم السلام) علاوه بر این که عبادت است و ثواب دارد ، انگیزه نیرومندی هم برای رفتار است . همانطور که گفته اند : محب ،

مطیع محبوب خویش است . پس دوستی ائمه(علیهم السلام) ، آن گاه که از شناخت سرچشمه گرفته باشد ، زودتر باعث اجابت دعوت آنها می شود و این موجب سعادت در دنیا و آخرت است .

۶) شناخت ائمه و صدور معجزات از سوی ایشان و وجود صفات و خصال پسندیده ایشان موجب اتمام حجت بر بندگان می شود .

وقتی ائمه(علیهم السلام) با داشتن قدرت کامل و مقام والا و توان تصرف در تکوین ، مطیع مطلق خداوند متعال هستند و در نهایت بندگی و خضوع از عذاب الهی ترس دارند ، پس ما انسانهای معمولی و بندگان ناتوان به فروتنی و خاک ساری و ترس از عاقبت امور خود ، بسیار سزاوارتریم

حاکمی را تصور کنید که با وجود قدرت و آماده بودن همه زمینه های گناه ، از آن دوری گزیده و اطاعت خدای می کند . این رفتار برای زبردستان و سایر مردم ، حجت و دلیل بر دوری ایشان از گناه می شود .

۷) سیره امامان(علیهم السلام) و روش و تاریخ زندگی ایشان ، گوناگون بوده است . برخی برای به دست آوردن خلافت و برپا شدن عدل ، تلاش کرده اند . حضرت سید الشهداء(علیه السلام) علیه ستمکاران غاصب به پا خواست و تا شهادت خود و یارانش پیش رفت . برخی دیگر همواره زیر نظر و پیگرد و زندانی بودند و امکان فعالیت چندانی به ظاهر نداشته اند . و بعضی با همه فشارها توانسته اند به نشر علوم و معارف الهی و ایجاد گفت و شنود علمی پردازند . این اختلاف روش و گزینش سیاست های متفاوت ،

بیانگر آن است که هر کدام ملاحظه اوضاع و شرایط اجتماعی دوران امامت خویش را می کرده و خط مشی آنان هماهنگ با مقتضیات زمان خود بوده است. این درسی است برای مسلمین و همه جوامع بشری در همه زمان ها و مکان ها، تا در ضمن حفظ اصول اعتقادی، به فراخور هر زمان و مکان خاص عمل نمایند.

از بیانات گذشته ما روشن شد که شناخت ائمه (علیهم السلام) اثر سوء در عملی نمودن ارشادات ایشان ندارد بلکه در اثرگذاری تعالیم و آموزه های دینی در زندگی روزمره انسان و آمادگی روحی و فکری وی برای یک زندگی پربار نقشی شایان دارد.

سودمندی محبت ائمه (علیهم السلام) و دشمنی دشمنانشان

سؤال ۲۲: آیا دوست داشتن اهل بیت (علیهم السلام) و دشمنی با دشمنانشان، بی آن که شخص را به عبادت و رفتار درست برانگیزد، سودمند است؟

جواب: اغلب، دوستی از رفتار جدا نیست، چرا که محبت، انسان را اگرچه در آینده به رفتار وا می دارد. همه اعمال هم، جوارحی نیستند که بروز فیزیکی داشته باشند و به وسیله اعضاء انجام شوند، تا گفته شود از دوست دار اهل بیت (علیهم السلام) رفتاری هماهنگ و ناشی از محبتش دیده نمی شود. برخی واکنش ها، قلبی و احساسی هستند، مانند نیت خیر، اندیشه نیکو دوستی و دشمنی به خاطر خدا (تولی و تبری) آن چنان که در روایت آمده است: «ساعتی اندیشیدن، بهتر از عبادت یک سال (یا شصت سال) است» (۱).

(۱) بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۲۷، ح

نیز در روایت است که « هر یک از شما منکری را دید پس بر اوست تغییر آن با دست خود و اگر نشد با زبانش ، و گرنه با دلش ، و این انکار قلبی کمترین حد ایمان است » (۱) .

اما در مورد دوستداری که به عبادت و رفتار نیکو برانگیخته نمی شود در صورت وجود چنین دوستی باید گفت ، محبت به خودی خود ، برایش مفید است ، چنان که پس از پاک شدن از گناهانش در دنیا ، به سوی شفاعت در قیامت می برد . البته این اختصاص به دوستان اهل بیت و معتقدین به امامت ایشان ندارد بلکه در نصوص شیعه و سنی آمده است که : « دوستی اهل بیت خصوصاً امیر المؤمنین علی (علیه السلام) ایمنی از « فزع اکبر » است و فشار قبر را برمی دارد و فوائد فراوان دیگری دارد » و این منافاتی با عدل الهی ندارد .

و شیعیان به واسطه شفاعت ایشان از جهنم نجات پیدا می کنند و وارد بهشت می شوند ، ولی بهشت هم درجاتی دارد که به مراتب بالای آن تنها با حبّ و عمل و عبادت می توان رسید و همچنین نجات نهایی از جهنم منافاتی با وعیدهایی که خداوند به مرتکبین گناه داده است ، ندارد ، چرا که هر گاه خدای تعالی برای بنده گناهکارش خیر اراده فرماید ، او را در دنیا به بیماری سخت ، فراق و مرگ دوستان ، از دست دادن اموال ،

(۱) بحارالانوار ، ج ۶۹ ، ص ۲۹۳ ، ح ۲۳ .

زندانی شدن و زیر ستم

سلطان قرار گرفتن ، شدت و سختی بیهوشی هنگام مرگ دچار می سازد .

چنین انسانی اگر در دنیا به مکافات عمل خویش نرسید ، پس از مرگ در دوران برزخ عذاب می شود و اگر وارد جهنم شد ، حضورش در آن طولانی نخواهد بود و بزودی به شفاعت اهل بیت (علیهم السلام) رهایی یافته و به بهشت خواهد رفت ، اما در آنجا به درجات عالی بهشت راه ندارد .

بنابر آنچه گفته شد دو امر مهم باید روشن باشد :

۱ گناه کردن دوستان اهل بیت : ، موجب آزردهی این بزرگواران می شود و هیچ محبی نباید راضی به آزار محبوبش باشد .
از این رو گناه دوستان ، بیشتر از سر غفلت است .

۲ گناه اگر چه ظاهراً یک عمل است اما در واقع دو گناه است . یکی نفس گناه و دیگری ، آزردهی اهل بیت : ، خصوصاً حضرت امام زمان (ارواحنا فداه) هنگامی که اعمال خلاق به ایشان عرضه می شود .

نور فاطمه (علیها السلام)

سؤال ۲۳: فردی درباره روایتی که می گوید : « پیش از آن که خداوند تعالی زمین و آسمان را بیافریند ، نور حضرت فاطمه (علیها السلام) را آفرید . » شک دارد و دیگران را هم به شک می اندازد ، نظر حضرت تعالی چیست ؟

جواب : شکی نیست که خداوند ، نور حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) ، حضرت علی (علیه السلام) ، حضرت فاطمه (علیها السلام) ، امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) را پیش از آفرینش عالم و آدم ، آفرید . به تحقیق ، ایشان انوار و اشباحی در سایه عرش الهی بودند

. روایات متضافر بلکه متواتری در این باره هست که جای هیچ شکی را نمی گذارد(۱).

مصحف فاطمه (علیها السلام)

سؤال ۲۴: شخصی با اشاره به مصحف حضرت فاطمه(علیها السلام) می گوید: « حضرت زهرا(علیها السلام) ، اولین نویسنده و مؤلف در اسلام بوده است . » سپس می افزاید: « منظور از مصحف ، مجموعه ای از صفحات و اوراق گردآوری شده است . حضرت فاطمه(علیها السلام) ، هر آن چه از احکام شرعیه ، وصایا ، نصایح ، موعظه و . . . از حضرت رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) می شنید می نوشت ، این کتاب نزد ما نیست بلکه نزد ائمه اهل بیت(علیهم السلام) موجود است . »

اکنون با توجه به این که می دانیم بسیاری از روایات معتبر در « کافی » و « بصائر الدرجات » اشاره دارد به این که مصحف ، نوشته امیرالمؤمنین(علیه السلام) و سخنان فرشته ای است که با حضرت زهرا(علیها السلام) مرتبط بود ، نظرتان را بفرمائید .

(۱) بحارالانوار ، ج ۲۵ ، ص ۱۵ ۲۵ و ج ۲۸ ، ص ۴۵ .

و در خصوص حضرت فاطمه(علیها السلام) ج ۴۳ ص ۴ .

جواب: در روایات زیادی از مصحف فاطمه(علیها السلام) یاد شده است . ائمه(علیهم السلام) از این که مصحف را در اختیار داشتند ، افتخار می کردند . روایت شده که حضرت زهرا(علیها السلام) پس از رحلت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) غمگین بود ، پس خداوند برای آرامش او ، جبرئیل یا فرشته دیگری را فرستاد ، و او از همه رویدادها ، فتنه ها ، حوادث و جریانات جهان

برایش سخن می گفت و امیرالمؤمنین (علیه السلام) می نوشت . از این روست که او را « محدّثه » نامیده اند ، همان گونه که به خاطر سخن گفتنش در شکم مادر ، محدّثه اش نامیده اند .

عنايات خاص الهی به برخی از بانوان

سؤال ۲۵ : درباره کسی که درباره حضرت زهرا (علیها السلام) ، حضرت زینب (علیها السلام) و حضرت خدیجه کبری و حضرت مریم و همسر فرعون این چنین بگویند ، نظرتان چیست ؟

برخی از مردم ، از برخی ویژگی های غیر عادی درباره این بانوان سخن می گویند . در حالی که امکانات طبیعی رشد روحی و عقلی و تلاش فردی چنین ویژگی هایی را ناشی شده است و اطلاق حدیث نمی تواند وجود عوامل و عناصر غیبی ویژه را برای ممتاز بودن این بانوان از دیگر زنان تبیین کند .

جواب : هر کس در روایات جستجو نماید ، اخبار متواتره ای را می یابد که در مورد وجود ویژگی های غیبی ممتاز این بانوان ، به ویژه سرور زنان حضرت زهرا (علیها السلام) ، به یقین می رسد .

حضرت زهرا (علیها السلام) از نظر خلقت ، ولادت ، ارجمندی مقام ، علم و اخلاق و عبادت ، جان فشانی و شهادت طلبی اش در راه اسلام ، مورد یاری و راهنمایی خدای تعالی بوده است . در این مورد در پاسخ پرسش های قبلی به تفصیل بیان کردیم .

فضایل حضرت زهرا (علیها السلام) و مصائب ایشان

سؤال ۲۶ : کسی منکر فضایل حضرت زهرا (علیها السلام) است و می گوید : « ایشان یک زن عادی مانند دیگر زن ها است ، نهایت امر این است که آن حضرت بر اثر تلاش و بندگی به مقام عالی رسیده است که چنین چیزی برای دیگران هم ممکن است » . و می گوید : « تجربه نشان داده است که بیشتر از فضایل حضرت و شدیدتر از مصائب ایشان در زمان ها و مکان های دیگر هم

یافت می شود». بنابراین او در مصائب وارده بر آن حضرت تشکیک نموده و نسبت به آنچه از گروه مهاجم بر حضرت وارد شد مثل ضربه به پهلو و سقط جنین حضرت محسن(علیه السلام) و شهادت آن حضرت بر اثر این جرائم، تردید دارد. نظر حضرتعالی چیست؟ و خرید و فروش و خواندن کتاب هایش چه حکمی دارد؟

جواب: فضایل سرور عالمیان حضرت زهرا(علیها السلام) قابل شمارش نیست. روایات در فضایل و مناقب ایشان از طریق شیعه و سنی در حد تواتر است. از مجموعه این روایات استفاده می شود که برای حضرت زهرا(علیها السلام) ویژگی و مقامی است که دیگران را دسترسی به آن حتی با کثرت عبادت و کوشش ممکن نیست.

درست است که عبادت زیاده اثر شگرفی در کمال نفسی انسان دارد و برای هر فردی تکامل و پیش روی در مسیر تکامل روحی ممکن است، چون باب توفیق و تأیید از سوی خداوند برای همه باز است، اما در پیدایش و آفرینش حضرت زهرا و ویژگیهای تکوینی و امور ماورایی دخیل بوده است که برتری ایشان را بر دیگران واجب کرده و احدی نمی تواند و ممکن نیست به آن مقام برسد. علاوه بر فضایل تکوینی غیر اکتسابی، ایشان در راه عبادت و تلاش و ایشار و دیگر زمینه ها نیز کمالاتی را اکتساب کرده اند. بحث فضایل اکتسابی و غیر اکتسابی چهارده معصوم(علیهم السلام) برای رد شبهه هایی که معمولاً در این زمینه وارد و رایج شده و می شود، سودمند و راه گشاست.

سیوطی در تفسیر «در

المنثور» ذیل آیه (سبحان الذی أَسْرَى) (۱) از عایشه روایت نموده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: در شب معراج که مرا به آسمان بردند، وارد بهشت شدم و در کنار درختی از درخت های بهشتی

(۱) اسراء : ۱ .

ایستادم که مانند آن را به نیکویی در سپیدی و لطافت برگ و گوارایی و پاکی میوه ندیدم . از میوه اش خوردم که در صلب من تبدیل به نطفه شد . وقتی به زمین باز گشتم و با حضرت خدیجه همبستر شدم ، وی به حضرت فاطمه باردار شد . از آن پس هرگاه میل زیادی به بوی بهشت پیدا کنم ، بوی فاطمه را استشمام می کنم .

نامبرده در کتاب سیره خود روایت کرده است که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : « حضرت جبرئیل با سیبی بهشتی نزد آمد و من آن را خوردم ، سپس با حضرت خدیجه همبستر شدم که وی به فاطمه باردار شد . « حضرت خدیجه (علیها السلام) گوید : « حمل سبکی را احساس کردم و هرگاه پیامبر در کنارم نبود ، جنین در شکمم با من سخن می گفت . هنگام زایمان زن های قریش را خبر کردم که در چنین وقتی حضور زن ها ضروری است . اما آنان نیامدند و پیام دادند که نزدت نمی آئیم چون تو سخن ما را نپذیرفتی و با محمد ازدواج کردی . « در این هنگام به لطف الهی چهار زن بر حضرت خدیجه وارد شدند که از نظر جمال و نورانیت قابل توصیف نیستند .

یکی از آن ها گفت : من مادرت حوّا هستم .)

همسر حضرت آدم(علیه السلام))

دیگر گفت : من آسیه دختر مزاحم هستم . (همسر فرعون)

سومی گفت : من کلثوم هستم . (خواهر حضرت موسی(علیه السلام))

و آخری گفت : من مریم دختر عمران ، مادر حضرت عیسی(علیه السلام)

هستم .

ما آمده ایم تا در وضع حمل ، تو را یاری کنیم . پس آن گاه که فاطمه(علیها السلام) به دنیا آمد و بر زمین قرار گرفت سجده کرد و دست خود را به نشان ادای شهادتین بالا برد(۱) .

نص های فراوانی به این مضمون در کتب اهل سنت ، مانند مستدرک الصحیحین ، ذخائر العقبی ، تاریخ بغداد و . . . (۲) موجود است . و اما روایات از طریق امامیه ، در حد تواتر و با سند صحیح (۳) ، بسیار است(۴) .

برای شناخت حضرت زهرا(علیها السلام) توجه به عنایات خاصه ربانی که ایشان در مراحل پیدایش و زندگی از آن بهره مند بودند لازم و مفید است . از این رو به برخی از ویژگیهای ایشان اشاره می کنیم :

اول : مرحله پیدایش نطفه و ساختار وجودی حضرت .

پیامبری که همه آفریده ها مجذوب او هستند ، خود مجذوب درخت بهشتی شد که منشأ آفرینش زهرا(علیها السلام) است ، چنانکه کلام ایشان (صلی الله علیه و آله وسلم)

(۱) ذخائر العقبی ، محب الدین الطبری ، ص ۴۴ .

(۲) فضایل الخمسه ، جلد ۳ ، ص ۱۵۲ .

(۳) خبر صحیح آن است که تمام راویان آن دوازده امامی ، عادل و جامع شرایط باشند . برای آگاهی بیشتر به مباحث علم اصول در بحث اقسام خبر واحد رجوع کنید . (

نشانگر جلب توجه او به این درخت خالص است که فرمود : « در بهشت درختی بدین نیکویی و برگهایی بدین درخشانی ندیدم ». نطفه حضرت زهرا از میوه این درخت است ، چه آن میوه را پیامبر (بنابر برخی روایات) در بهشت میل کرده باشد و یا (بنابر برخی روایات دیگر) روی زمین و پس از اتمام چهل روز روزه داری از دست جبرئیل خورده باشد .

دوم : در مرحله جنینی در شکم مادرش حضرت خدیجه با ایشان سخن می گفت و انیس او بود .

سوم : در روایات شیعه و سنی چنین وارد شده است که در هنگام ولادت حضرت زهرا (علیها السلام) چهار بانوی شریف یعنی حواء و آسیه و مریم و کلثوم حاضر شدند و کمر به خدمت حضرت خدیجه (علیها السلام) و دختر گرامیشان بستند .

آنچه ذکر شد تنها اشاره ای به مراحل پیدایش و تکوین جسمانی حضرت زهرا(علیها السلام) بود . اما درباره آفرینش روح آن حضرت هرچه گفته شود کم است . از آن جا که جسم و روح سنخیت دارند معلوم می شود که روحی که برای آن چنین بدنی از بهشت مهیا کرده اند چقدر عظیم و پراهمیت است .

در حدیث معتبر آمده است که ایشان پیش از آفرینش ، نوری بوده است در سایه عرش الهی که به تقدیس و تحمید حضرت حق (سبحان الله ، لا اله الا الله ، الحمد لله) مشغول بود و به واسطه نورانیتش تاریکی ای

که فرشتگان را فراگرفته بود ، برداشته

شد (۱).

از جمله عنایات خاصه پروردگار به آن حضرت، داستان ازدواج ایشان با حضرت علی (علیه السلام) است که به فرمان خدای تعالی صورت گرفت (۲) و خداوند حضرت فاطمه (علیها السلام) را در آسمان به علی بن ابی طالب (علیه السلام) تزویج فرمود.

در روایت چنین آمده است که «با رسول خدا در مسجد بودیم که به علی (علیه السلام) فرمود: این جبرئیل است که به من خبر داده است خدای تعالی تزویج نموده تو را به فاطمه و بر این ازدواج چهل هزار فرشته را گواه گرفته است...» (۳).

چهارم: از جمله فضایل حضرت فاطمه (علیها السلام)، آن گونه که در «تاریخ بغداد» از ابن عباس نقل شده، آن است که گفت: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: دخترم، فاطمه، حوریه انسیه است که حیض نمی شود و خون و پلیدی (استحاضه و نفاس) نمی بیند.» و در «ذخائر العقبی» است که: «پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: مگر نمی دانی دخترم طاهره مطهره است و برای او خونی در حیض و نفاس دیده نمی شود» (۴).

موارد یاد شده، برخی از فضایل و مقام و رتبه عالی آن حضرت بوده

(۱) بحار الانوار ج ۴۳، ص ۴.

(۲) الرياض النضرة، ج ۲، ص ۱۸۰.

(۳) ذخائر العقبی، محب الطبری، ص ۳۲ / فضایل الخمسه، ج ۲، ص ۱۴۷.

(۴) تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۳۳۱.

است که هرگز احدی به آن نخواهد

رسید . این فضایل در آیات قرآن کریم ، مثل آیه تطهیر : (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً) (۱) ، مباهله (فقل تعالوا ندع أبناءنا وأبناءكم و نساءنا و نساءكم و أنفسنا و أنفسكم) (۲) ، قریبی (قل لا أسألكم عليه أجراً إلا الموده فی القربی) (۳) ، سوره هل أتى و دیگر آیات تجلی کرده است .

همچنین آن چه از زبان مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) کسی که از روی هوای نفس سخن نمی گوید در شأن حضرت زهرا (علیها السلام) نقل شده است ، اشاراتی بر عظمت و کمال خاص وجود مبارک صدیقه طاهره (علیها السلام) می باشد . آنجا که می فرماید :

« تو سرور همه زنان جهان از اولین و آخرین هستی » و « خداوند به خشم فاطمه خشمناک و به خوشنودیش خوشنود می شود » و « فاطمه ، مادر پدرش است » .

پس کدامین زن را یارای رسیدن به این درجه بالا- و مقام رفیع است ؟ فاطمه (علیها السلام) گوهر یگانه و تحفه منحصر به فردی است از سوی خداوند کریم برای پیامبر عظیم و از هر جهت او را مانندی نیست .

اما در مورد مصائب آن حضرت و آن چه بر سرش آمد از غضب حق

(۱) احزاب : ۳۳ .

(۲) آل عمران : ۶۱ .

(۳) شوری : ۲۳ .

و شکستن پهلو ، کسی که مدعی است از تاریخ اسلامی صحیح موجود در کتاب های شیعه و سنی آگاهی دارد ، شایسته نیست شك کند . اخبار وارده در این باب بسیار است ، بلکه تواتر اجمالی دارد و در

خبر متواتر ، بحث سندی وجهی ندارد ، چنان که در علم اصول ثابت شده است .

به برخی از روایات اهل سنت در این مورد توجه کنید

الف) حضرت فاطمه(علیها السلام) بعد از وفات رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) میراثش را از ابوبکر درخواست کرد ، ابوبکر به ایشان گفت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : « ما پیامبران ارث نمی گذاریم ، هرچه باقی می گذاریم صدقه است » با شنیدن این سخن بی اساس ، حضرت فاطمه به خشم آمد و از ابوبکر دوری جست (و قهر کرد) تا از دنیا رفت(۱) .

ب) ابن قتیبه نقل می کند ، حضرت فاطمه(علیها السلام) به ابوبکر و عمر فرمود : شما را به خدا سوگند ، آیا شنیدید که رسول خدا فرمود « خشنودی فاطمه خشنودی من است و غضب او ، غضب من است ، هر که دخترم ، فاطمه را دوست بدارد به درستی که مرا دوست داشته و هر که او را خشنود سازد مرا خشنود ساخته ، و هر که او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است » . پاسخ دادند : آری از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) این را ما شنیدیم .

حضرت فرمود : خدا و فرشتگان را گواه می گیرم که شما دو نفر مرا به

(۱) صحیح البخاری ، ج ۲ ، ص ۱۸۶ کتاب الخمس و باب غزوه خیبر و کتاب الفرائض .

خشم آوردید و از شما راضی نیستم و آن گاه که به دیدار پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) بروم از شما شکوه خواهم کرد .

ابوبکر گفت : من از خشم الهی و خشم تو ای فاطمه ، به

خدا پناه می برم . سپس ابوبکر گریه زیاد نمود تا جایی که نزدیک بود جان از بدن تهی کند ، در حالی که حضرت فرمود :
به خدا سوگند در هر نمازی که می خوانم شما را نفرین می کنم . ابوبکر خارج شد و مردم در اطرافش اجتماع کردند . او
خطاب به مردم گفت : هر کدام از شما مردم شب ها را دست در گردن زنان خود و شادمان با خانواده خویش سپری می کنید
و مرا به همراه این بدبختی و خلاف کاری که کرده ام ترک کردید ، نیازی به بیعت شما ندارم ، بیعتی را که با من کرده اید
پس بگیرید (۱) .

ج (بلاذری روایت کرده است که ابوبکر ، عمر را به سوی علی (علیه السلام) فرستاد تا از وی بیعت بگیرد ، حضرت بیعت نکرد
. آن گاه عمر در حالی که آتش گیره ای همراهش بود آمد . در کنار درب خانه به فاطمه (علیها السلام) برخورد . حضرت
فرمود : ای پسر خطاب آیا می خواهی درب خانه ام را بسوزانی ؟ گفت : آری (۲) .

د (مسعودی نوشته است : پس مهاجمین (از سوی خلافت) بر

۱ (الامامه و السیاسه ، ابن قتیبه ، ص ۱۴ .

۲ (انساب الاشراف ، بلاذری ، ج ۱ ، ص ۵۸۶/نیز ، العقد الفرید ، ج ۳ ، ص ۶۳ .

حضرت علی (علیه السلام) هجوم بردند و به زور ایشان را از منزل خارج کردند و سرور زنان ، حضرت زهرا (علیها السلام) را با
درب فشار دادند به اندازه ای که محسن را سقط کرد (۱) .

ه (ابن قتیبه می

گوید: « به عمر گفتند: تو که می خواهی این خانه را به آتش بکشی، فاطمه، دختر پیامبر درون آن است. گفت: اگرچه فاطمه باشد» (۲).

و (شهرستانی از نظام نقل کرده است که « در روز بیعت، عمر به شکم حضرت فاطمه (علیها السلام) ضربه ای زد که جنین او افتاد. و عمر فریاد می زد: خانه را با اهلش آتش بزیند» (۳).

ابن ابی الحدید، شارح معروف نهج البلاغه، می گوید: از نظر من، سخن صحیح آن است که حضرت فاطمه (علیها السلام) از دنیا رفت در حالی که بر ابوبکر و عمر، خشمگین بود. سفارش کرد که آن دو بر جنازه اش نماز نخوانند (۴).

تاریخ طبری می گوید: عمر بن خطاب بر منزل علی (علیه السلام) آمد و گفت: به خدا قسم شما را به آتش می کشم، یا برای بیعت از خانه بیرون می آورم (۱).

(۱) اثبات الوصیه، مسعودی، ص ۱۱۶ تا ۱۱۹/نیز، منتخب کنز العمال، ص ۱۷۴.

(۲) الامامه و السیاسه، ابن قتیبه، ص ۱۹.

(۳) ملل و نحل، شهرستانی، ص ۸۳.

(۴) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۰ و ج ۶، ص ۵۰.

آنچه گذشت، فقط برخی از روایاتی بود که اهل سنت نقل کرده اند. اما روایات شیعه در این مورد، بسیار زیادتر است. برای آگاهی بیشتر به جلد ۴۳ بحار الانوار مراجعه کنید.

بنابراین، روشن شد که مصائبی

که بر آن حضرت واقع شد واقعیت دارد، و گذشتن از حق، چیزی جز گمراهی نیست. اکنون باید بدانید، کتاب هایی که تظلم و مصائب ایشان را منکر باشند از کتاب های ضلال و گمراه کننده اند و خرید، فروش، خواندن و نگهداری آنها حرام است. مگر برای کسی که بخواهد و بتواند آنها را نقد و بررسی کند.

تذکر: اگر قصد مراجعه به منابع و مصادر اهل سنت را دارید، سعی کنید چاپ های قدیمی را ملاحظه کنید، زیرا به احتمال زیاد در چاپ های جدید برخی از مطالب و شواهد، برای سرپوش گذاشتن روی حقایق و واقعیات، حذف شده اند.

سؤال ۲۷: کسی می گوید: « ما احادیث بسیاری را که می گوید: آن قوم پهلوی را شکستند و سیلی به صورتش زدند و مانند این مصائب، تأیید نمی کنیم. »

و در پاسخ فردی که پرسید: چگونه شکستن پهلوی او را نادیده

بیانگاریم با توجه به این که عمر گفته که، اگرچه فاطمه در خانه باشد، آتش می زدم همچنین زیان رساندن به جنین حضرت محسن (علیه السلام) را چگونه توجیه کنیم؟ پاسخ داد:

« شکستن پهلوی، از نظر سندهای معتبر، ثابت نشده است ولی امکان دارد که اتفاق افتاده باشد و در مورد سقط جنین، به طور طبیعی هم گاهی پیش می آید. »

(۱) تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲.

جواب: حدیث مظلومیت حضرت زهرا (علیها السلام) مختص به شیعه نیست بلکه

اکثر اهل تسنن (عامه) هم از ترس رسوایی به گونه اجمال روایت کرده اند .

ما در پاسخ بعضی از پرسش های پیشین ، روایات و سخنان مورخین و محدثین شیعه و سنی را درباره سوزاندن درب خانه ، شکستن پهلو و سیلی زدن ، غضب حق و اسقاط جنین او ، آوردیم . اما این که سقوط جنین در حالت طبیعی و عادی بوده است ، باید گفت ، نه ، نتیجه ضربه و شکستن پهلو ، فشار و لگد زدن بوده است . اگرچه اگر کوتاه بیائیم که این ها نبوده ، پس خود هجوم به خانه و آتش زدن و ایجاد ترس و رعب ، از عواملی است که طبیعتاً موجب سقوط جنین می شود . شاید منظور آن شخص از حالت طبیعی ، این بوده است .

سؤال ۲۸ : درباره روایاتی که از ستم های پی در پی و همیشگی حضرت فاطمه (علیها السلام) به دست خلفای صدر اسلام ، از جمله ، شکستن پهلو و اسقاط جنین حضرت محسن (علیه السلام) و زدن سیلی و مانع شدن گریه ایشان ، سخن گفته اند ، چه می فرمائید ؟

جواب : روایات و اخبار در این موضوع در حد تظافر و تواتر ، به گونه اجمالی ، بسیار است . در اینجا مناسب است به برخی از آنها اشاره شود (۱) . ابتدا اخباری که علمای سنی روایت کرده اند :

۱ تاریخ طبری ، جلد سوم ، صفحه ۲۰۲ : عمر بن خطاب به خانه علی (علیه السلام) آمد و گفت : به خدا قسم ، هر آینه آتش می افروزم یا باید

برای بیعت از خانه خارج شوید .

۲ بلاذری در انساب الاشراف ، جلد اول ، صفحه ۵۸۶ به اسنادش آورده است :

ابوبکر ، عمر را به سوی علی (علیه السلام) برای بیعت فرستاد و او بیعت نکرد ، در نتیجه عمر در حالی که شعله آتشی همراهش بود ، آمد و در کنار درب با حضرت فاطمه (علیها السلام) برخورد کرد . فرمود : ای پسر خطاب ، می بینم بر درب خانه ام آتش می افروزی ؟ گفت : بله و این کار من برای آنچه که پدرت آورده است ، بهتر است .

۳ عقد الفرید ، جلد سوم ، صفحه ۶۳ ، نزدیک به همین عبارات را

(۱) تحلیل زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام) ، مرحوم دکتر محمد بهشتی .

صفحه ۶۸

آورده است .

۴ مسعودی در اثبات الوصیه ، صفحات ۱۱۶ تا ۱۱۹ : بر علی (علیه السلام) هجوم برده او را به اجبار از خانه بیرون آورده و سرور زنان را با درب فشار دادند تا محسن را سقط کرد .

۵ منتخب کنز العمال ، صفحه ۱۷۴ .

۶ الشافی ، صفحه ۳۹۷ : محمد ابراهیم ثقفی در الغارات به اسنادش از امام صادق (علیه السلام) : به خدا سوگند ، علی (علیه السلام) بیعت نکرد تا این که آن دود را در خانه اش دید .

۷ الامامه و السیاسه ، ابن قتیبه ، صفحه ۱۹ : به عمر گفتند ، فاطمه در خانه است . گفت ، اگر چه باشد .

۸ ملل و نحل ، صفحه ۸۳ : در روز بیعت ، عمر چنان ضربه ای به شکم فاطمه (علیها السلام) زد که جینش افتاد .

و عمر بود که فریاد می زد : خانه شان را با هرکه در آن است آتش بزنید .

۹ تاریخ ابوالفداء ، جلد اول ، صفحه ۱۵۶ .

* توجه : هرگاه قصد دارید به مصادر و منابع اهل سنت مراجعه کنید ، کتاب های چاپ قدیم را مد نظر قرار دهید ، زیرا در چاپ های جدید ، زشت کاری های اولی و دومی و مظلومیت و حقانیت اهل بیت (علیهم السلام) حذف شده است .

اکنون به برخی از روایات شیعه اشاره می کنیم :

۱ امالی صدوق (رحمه الله) ، صفحات ۶۸ تا ۸۲ : و اما دخترم فاطمه ، گویا می بینم که خانه اش را خفیف ، حرمتش را هتک ، حقش را غصب کرده و از او بازمی دارند ، پهلویش را شکسته و جنین او را ساقط می کنند . . . خدایا نفرین کن هرکه را که بر او ستم کرد ، و هرکه حقش را غصب کرد عذاب کن ، و هرکه خوارش کرد را ذلیل کن و هرکه پهلویش را چنان زد که فرزندش افتاد در آتش جاودانه اش کن ، پس در این هنگام فرشته ها ، آمین گفتند .

۲ امالی صدوق (رحمه الله) ، صفحات ۸۱ و ۸۲ : و سیلی زدن به صورت او (فاطمه) . . .

۳ کامل الزیارات ، صفحه ۲۳۲ ۲۳۵ : و اما دختری ، پس ستم خواهد دید و او را می زنند در حالی که آبستن است ، و بی اجازه درون خانه و حریمش شده و جنینش را ساقط می کنند ، و اولین

کسی که فردای قیامت درباره اش حکم می شود ، محسن بن علی (علیهما السلام) است .

۴ احتجاج طبرسی ، جلد اول ، صفحه ۱۰۵ : پس عمر با آتش و هیزم ، فریاد زد : باید خارج شوید و الاً حتماً خانه را آتش می زنم . به او گفته شد : فاطمه ، در خانه است .

۵ تفسیر عیاشی ، جلد دوم ، صفحه ۶۶ ۶۷ : چون فاطمه (علیها السلام) مهاجمین را دید ، در را به روی شان بست . پس عمر با پای خود به در کوبید و آن را شکست .

۶ تفسیر عیاشی ، جلد دوم ، صفحه ۳۶۰ ، حدیث ۲۳۴ : پس عمر ، پی مردی فرستاد که نامش قنفذ بود . فاطمه (علیها السلام) بین فرستاده عمر و علی (علیه السلام) ایستاد ، که قنفذ او را زد و دستور داد ، در نزدیکی خانه هیزم آورند . آن گاه عمر بر آن آتش افکند .

۷ شیخ مفید (رحمه الله) در امالی ، صفحه ۳۸ : اهل خانه نپذیرفتند که خارج شوند . پس عمر گفت : بر درب آنان آتش افروزید .

۸ بحار الانوار ، جلد ۴۳ ، صفحه ۱۷۹ ، سطر هفتم : در کتاب سلیم بن قیس هلالی به روایت از ابان بن ابی عیاش از سلیم از سلمان و عبدالله بن عباس ، یافتیم که (سلمان و ابن عباس) گفتند : رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) ، وفات یافت ، پس هنوز به خاک سپرده نشده بود که مردم عهدشکنی نموده و مرتد شدند . (از دین حقیقی که بر

مدار ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بود ، دست برداشتند .)

و در سطر نوزدهم آمده است : پس عمر ، روی به خانه علی آورد و درب را کوبید و با صدای بلند فریاد زد : ای پسر ابی طالب ، در را باز کن . پس فاطمه (علیها السلام) فرمود : ای عمر ما را با تو چه کار ؟ چرا ما را به آن چه در آنیم (عزای رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)) وانمی گذاری ؟

گفت : در را باز کن و گرنه آن را به روی شما می سوزانم . پس (فاطمه (علیها السلام)) فرمود : ای عمر ، آیا از خدا نمی ترسی ؟ می خواهی به درون هجوم آوری ؟

عمر منصرف نشد ، آتش خواست و درب را آتش زده ، در هم کوبید . پس فاطمه (علیها السلام) در برابر او آمد و فریاد به ناله بلند کرد : ای پدر ، ای رسول خدا .

در این هنگام عمر ، شمشیرش را بالا برد و با غلاف آن به پهلوی فاطمه (علیها السلام) زد که ناله اش بلند شد . آن گاه تازیانه ای بر بازوی فاطمه (علیها السلام) نواخت .

حضرت ناله زد : ای پدر . پس علی بن ابی طالب (علیه السلام) رسید و گریبان عمر را گرفته ، او را بر زمین انداخت که بینی و گردنش سخت به درد آمده و مجروح شد . حضرت قصد کشتن او را کرد که وصایای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به یادش آمد که امر به صبر و پیروی کرده بود ، پس فرمود : ای پسر صهّاك عمر قسم

به آن که محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) را به پیامبر، گرامی داشت، اگر نبود قضای الهی هر آینه می دیدی که داخل خانه ام نمی شوی.

پس عمر کمک خواست و مردم آمدند و درون خانه شده و ریسمان بر گردن علی (علیه السلام) افکندند. در این حال فاطمه (علیها السلام) بین مهاجمین و علی، کنار درب، حایل شد که قنفذ، او را با تازیانه زده آن گونه که وقتی از دنیا رفت، هنوز اثر ضربه آن ملعون، مانند دمل بر بازویش مانده بود. پس درب خانه را چنان فشار داد که دنده ای از پهلویش شکست و جنین او سقط شد. و از بستر بیماری جدا نشد تا به شهادت رسید.

روایت تا آنجا ادامه دارد که ابن عباس گفت: به حضرت فاطمه (علیها السلام) خبر دادند که ابوبکر، فدک را گرفت. پس حضرت با زن های بنی هاشم از خانه بیرون آمد... آن گاه با نگرانی به خانه برگشت و بیمار شد. علی (علیه السلام) نمازهای پنجگانه اش را در مسجد می خواند. ابوبکر و عمر از علی (علیه السلام) پرسیدند: حال دختر رسول خدا چطور است؟... فاطمه (علیها السلام) رو بنده اش را به چهره کشید و رو به دیوار کرد تا از ابوبکر و عمر روی برگردانده باشد پس آن دو داخل شده، سلام کردند و گفتند: از ما راضی باش، خدا از تو راضی باشد. فرمود: از آنچه از شما می پرسم به من خبر دهید، اگر راست

می گوید . . .

آن گاه فرمود : به خدا سوگندتان می دهم ، آیا شنیدید که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : فاطمه پاره تن من است هر که آزارش دهد پس مرا آزرده است ؟ گفتند : آری .

سپس دست به سوی آسمان بلند کرد که : خدایا این دو مرا آزدند ، از آنها به تو و به رسالت شکایت می کنم ، نه به خدا از شما تا ابد راضی نمی شوم تا پدرم رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)را دیدار کنم و آنچه به سرم آوردید را به او بازگویم ، او داور بین من و شماست .

ابن عباس گوید : فاطمه ، پس از رحلت پدرش ، چهل شب زنده بود و آن گاه که بیماریش شدت یافت ، علی(علیه السلام) را فراخواند . وصیت های خودش را کرد که شبانه غسل و کفن و دفنم را انجام بده و آنها که به من

ستم کردند ، احدی از آن دشمنان خدا در تشییع و دفن و نمازم ، حاضر نباشند .

در ادامه کلام ابن عباس چنین آمده است : بامداد آن شب ، ابوبکر ، عمر و مردم به قصد نماز بر فاطمه(علیها السلام) آمدند که . . . عمر گفت : به خدا ، نبش قبر نموده و بر او نماز می خوانم . علی(علیه السلام)فرمود : به خدا سوگند ، ای عمر! اگر چنین اقدامی کنی . . . اگر شمشیر بکشم ، به کمتر از مرگت رضایت نمی دهم . پس عمر درهم شده ، خاموش گشت و دانست که اگر علی سوگند یاد کند

، به آن عمل می کند(۱) .

۹ صدوق در خصال در مورد جلوگیری از گریستن حضرت گفته است : فاطمه(علیها السلام) ، بر رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) چنان گریست که اهل مدینه آزرده شدند و به ایشان گفتند ، با گریه ات ما را اذیت کردی . پس حضرت به مزار شهدا خارج از مدینه می رفت و می گریست تا آرام می شد . آنگاه بازمی گشت(۲) .

۱۰ بحارالانوار ، جلد ۴۳ ، صفحه ۱۵۸ ، از معانی الاخبار : در خطبه ای برای زنان مهاجر و انصار ، فرمود : بی تردید مسئولیت سنگین پیمان الهی بر گردنشان سنگینی خواهد کرد ، که ننگ عدالت کشی را بر دامانشان نهادم ، نفرین بر این مکاران ، و دور از رحمت حق ، ستمکاران .

(۱) نیز : بحارالانوار ، ج ۲۸ ، ص ۲۹۷ ، ح ۴۸ .

(۲) نیز : بحارالانوار ، ج ۴۳ ، ص ۱۵۵ .

۱۱ بحارالانوار ، جلد ۴۳ ، صفحه ۱۷۰ ، از کتاب دلائل الامامه طبری به سندش از امام صادق(علیه السلام) : حضرت فاطمه(علیها السلام) ، روز سوم جمادی الآخر ، روز سه شنبه ، سال یازدهم هجری از دنیا رفت . علت وفات این بود که قنفذ ، برده عمر به فرمان او با دسته شمشیر به او ضربه زد و محسنش سقط شد . به این خاطر ، شدیداً بیمار گشت و حاضر نشد ، آن که آزارش داده بود ، به دیدارش برود .

(تا آنجا که امام(علیه السلام) ماجرای آمدن آن

دو نفر را تا به آخر نقل کرد و گفته عمر را مبنی بر نبش قبر، یادآور شد).

۱۲ احتجاج، جلد اول، صفحه ۵۱: عمر به دنبال قنفذ، که آدم خشن و سنگدلی بود، فرستاد. سپس مردم را امر کرد که همراهی اش کنند و مردم همراه عمر هیزم آوردند و اطراف منزل علی(علیه السلام) گذاشتند، در حالی که، علی و فاطمه و دو پسرشان در آن بودند. عمر فریاد برآورد: به خدا، یا خارج می شوید یا خانه ات را آتش می زنم. آنگاه، ابوبکر به قنفذ گفت: اگر خارج شد (که هیچ) و گرنه بر او حمله کنید، پس اگر امتناع (از بیعت) کرد، خانه شان را بسوزانید.

و فاطمه(علیها السلام) کنار درب، بین علی(علیه السلام) و مهاجمین، حائل شد، سپس قنفذ با تازیانه بر بازویش زد که متورم و کبود شد.

۱۳ بحارالانوار، جلد ۴۳، صفحه ۲۲۷، از تفسیر فرات بن

ابراهیم، در پایان حدیثی طولانی: فرمود (رسول خدا): ای دخترم، به تحقیق، جبرئیل از سوی خداوند، به من خبر داد که تو اولین کسی از اهل بیت من هستی که به من پس از رحلتم ملحق می شود. پس وای بر آنها که بر تو ستم کنند و رستگاری عظیم برای کسی است که تو را یاری نماید.

از آنجا که، مجالی نیست تا همه اخبار وارده در این موضوع

را یادآور شویم ، به همین مقدار بسنده می کنیم . اگرچه آن مقدار که بیان شد برای اثبات مسئله کافی است ، چرا که ، اخبار فوق حد تواتر است .

چیزی که اینجا تأکید می کنیم این است که روشن شد ، عمر و قنفذ ، چندبار ، فاطمه (علیها السلام) را زدند . و از برخی روایاتی که ذکر نکردیم ، برمی آید که مغیره بن شعبه هم ، در زدن فاطمه (علیها السلام) شرکت داشته است .

آیا غیر از این از کسانی که بعد از پیامبر مرتد شدند انتظار می رود ؟ آنچنان که آیه قرآن تصریح می کند : (و ما محمد إلا رسول قد خلت من قبله الرسل أفإن مات أو قتل انقلبتم علی أعقابکم و من یقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئاً و سیجزی الشاکرین) (۱) .

« محمد ، نیست مگر رسولی که پیش از او هم رسولانی بوده اند و از دنیا رفتند . آیا اگر پیامبرتان بمیرد یا کشته شود ، شما به پیشینیان خود به رفتار

(۱) آل عمران : ۱۴۴ .

جاهلیت بازمی گردید . هر که بازپس رود ، هیچ زیانی به خدا نمی رساند و خداوند ، به زودی به بندگان شاکر ، پاداش خواهد داد .»

سؤال ۲۹ : آیا باید نسبت به مصائب حضرت زهرا (علیها السلام) عقیده قلبی داشت ، و این مطلب جزو ذاتی عقاید شیعه است ، به گونه ای که اگر باور نداشته باشیم حضرت (علیها السلام) ، بچه ای سقط کرده و میخ در به سینه مبارکش فرو رفته و . . . که اهل منبر می گویند ، ضرر به اعتقادمان می زند

یا اینکه ، این مطالب در حد نقل حوادث تاریخ ، معتبر است ؟

جواب : بله ، مصائبی که بر آن حضرت گذشته است ، از عقائد مذهب شیعه و از التزام به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) است و یک حادثه تاریخی صرف نیست .

از دلیل های مهم بر بطلان خلافت غیر امام امیرالمؤمنین و نیز بطلان مذهب آنها این است که ، خلافت آنان بر خشم و غضب خدا و رسولش (صلی الله علیه و آله وسلم) بنا شد ، و هر که خدا و رسولش را به خشم آورد ، شکی نیست که امکان ندارد ، خودش ، خلافتش و مذهبش برحق باشد . در پاسخ برخی پرسش های پیشین ، به بعضی روایات و ادله معتبر ، اشاره شد و ثابت شد که آنها ، حضرت زهرا (علیها السلام) را به خشم آوردند و شیعه و سنی معترفند که هر که ایشان را به خشم آورد ، خدا و رسولش را به خشم آورده است . شاید تأکید پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در روایات گوناگون به این که خشم زهرا (علیها السلام) ، خشم خدا را در پی دارد و خشنودی او ، خشنودی

خداوند را ، برای این باشد که داستان مصائب ایشان ، از دلیل های کاربردی مهم و روشن ، برای همه سطوح فکری و اجتماعی است ، تا بطلان خلافت ها و مذاهب و حقانیت خلافت امام علی (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) و مذهبش ، برای همه عصرها و نسل ها ، آشکار شود و دست آویز و سلاحی بر علیه مخالفین و چراغی فروزان برای جویندگان حقیقت باشد .

چه بسا ، فهم ادله دیگر

غیر از این دلیل مصائب برای عده ای از مردم ، سخت و ابهام آمیز می بود . پس ناگزیر ، می بایست مصادیق و شواهد عینی نسبت به به خشم آوردن حضرت زهرا(علیها السلام) می بود تا دلیلی روشن بر تأثیرات اعتقادی این قضیه بر هدایت بشر به صراط مستقیم و مذهب صحیح باشد ، به همین دلیل این قضیه و ادله آن از مهمترین مسائل بشری است زیرا هدایت بشر به مذهب صحیح و صراط مستقیم و تنها راه نجات متوقف بر این مسئله است .

شکی نیست که تنها هدف خلقت بشر ، هدایت او به مذهب صحیح و راه رستگاری دنیا و آخرت است . بعثت انبیاء و آمدن شرایع الهی و همه تلاش ها و فداکاری ها به همین خاطر بوده است . پس آن چه که ، اثبات مذهب صحیح بر آن مبتنی است ، از مهم ترین مسائل اعتقادی به شمار می رود . این جاست که آشکار می شود ، قضیه حضرت زهرا(علیها السلام) یک ماجرای شخصی نیست و از مهم ترین مسائل اسلامی اعتقادی است ، و به همین سبب ، حضرت وصیت فرمود که شب دفن شود(۱) .

منکر مصائب فاطمه (علیها السلام)

سؤال ۳۰: نظر حضرتعالی درباره برخی علماء دینی معاصر ، که منکر غصب حقوق حضرت زهرا(علیها السلام) از نظر تاریخی هستند ، چیست ؟ آیا مطالعه تألیفات آنها ، با توجه به فتوای برخی مراجع بزرگوار نسبت به عدم جواز خرید ، فروش ، مطالعه این آثار به عنوان « گمراه کننده بودن » ، جایز است ؟

جواب : ماجرای غصب حقوق آن حضرت (علیها السلام)

، از مسلمات شیعی در تاریخ و روایات متواتر است . خرید ، فروش و خواندن هر کتابی که باعث لغزش و انحراف از عقائد برحق شیعه امامیه شود ، جائز نیست . مگر برای کسی که توان نقد و بررسی و پاسخ آن را داشته باشد(۲) .

ائمه (علیهم السلام) آینه صفات الهی

سؤال ۳۱ : لطفاً معنای عبارت زیر را که در دعای ماه رجب وارد ائمه (علیهم السلام) آینه صفات الهی شده است بیان فرمائید :
(. . .) . أسئلك بما نطق فيهم من مشيتتك فجعلتهم معادن لكلماتك و أركاناً لتوحيدك و آياتك و مقاماتك التي لا تعطيل لها في كل مكان يعرفك بها من عرفك لا فرق بينك و بينها إلا أنهم عبادك و خلقك) .

« از تو می خواهم به حق آن چه از مشیت تو در آنها گویاست ، تا آنان را گنجینه های کلمات و پایه های توحید و نشانه های مقامات که در هیچ جا تعطیلی برای آن نیست ، قرار دادی . هر که تو را شناخت ، با آنها شناخت . بین تو و ایشان تفاوتی نیست ، مگر این که آنان بندگان و آفریده های تو اند »(۱)

(۱) مترجم متمسک به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) و عصمه الله الکبری و حجه الله علی الحجج ، فاطمه الزهرا (علیها السلام) ، کتابی به نام « برهان فاطمه » نگاشته است که در مورد مسائل حضرت زهرا (علیها السلام) ، قابل مراجعه است .

(۲) « رنج های حضرت زهرا (علیها السلام) » از محمد سپهری ، ترجمه « مأساه الزهراء » اثر سید جعفر مرتضی عاملی .

جواب : معنای این دعای شریف این است

که هرچه برای خدای تعالی هست ، برای معصومین (علیهم السلام) هم هست ، اما بالعرض و نه بالذات . پس فرقی بین آنها نیست مگر این که خدای تعالی آنان را این چنین قرار داده که با اذن او و در راستای اراده او و نه به موازات او اموری را انجام دهند . برای مثال ، به نسبت بین سلطان و وزیر توجه کنید .

وزیر با اجازه سلطان ، کار می کند در حالی که ، شریک و هم رتبه او نیست . و بطور کلی در سلسله مراتب ، مأمورین زیردست ، نسبت به مافوق چنین حکمی را دارند . همان گونه که در قرآن کریم ، زنده کردن مردگان ، نجات از فقر ، آوردن تخت بلقیس به محضر حضرت سلیمان و

۱) از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که به واسطه شیخ جلیل محمد بن عثمان ، نایب آن حضرت نقل شده است .

میراندن زندگان ، به پیامبران ، اولیاء و یا فرشتگان نسبت داده شده است . پس اعتقاد به این که آن چه خداوند قادر است ، معصومین (علیهم السلام) هم به اذن خدا ، انجام می دهند ، شرک نیست . بلکه تعظیم بیشتری برای خداوند است . برای مثال اگر شاگرد طیبی با استفاده از آنچه استادش به او آموخته عمل جراحی موفقیت آمیزی را انجام دهد ، معلوم می شود که استاد بسیار عالم و حاذق داشته است که با اجازه او و آنچه از او آموخته است چنین اعمالی را انجام می دهد .

غلو

سؤال ۳۲: غلو چیست ؟

جواب

: اعتقاد به این که پیامبران و پیشوایان دین مستقلا و بدون اذن و کمک خداوند متعال در شؤون مخلوقات تصرف کنند ، غلو است. مانند اعتقاد به این که ایشان بدون اراده و مصلحت خداوند ، مرده را زنده کنند یا زنده ای را بمیرانند یا رزق کسی را کاهش یا افزایش دهند یا در ماهیت پدیده ها تغییر و تبدیل ایجاد کنند یا سنگ ریزه را به سکه طلا تبدیل کنند یا حیوانی را با کلام انسانی وادار به صحبت کنند .

سؤال ۳۳: اگر کسی بر این باور باشد که ائمه(علیهم السلام) مقامی دارند که هیچ ملک مقرب و نبی مرسلی به آن نمی رسد ، آیا این غلو و در نتیجه مشمول لعن آیه ۶۴ سوره مائده نیست که می فرماید : (وقالت الیهود

ید الله مغلوله غلت أیدیهم ولعنوا بما قالوا) « و یهود گفت : دست خدا بسته است . دستهایشان بسته باد! و بخاطر این سخن لعنت شوند » .

جواب : اعتقاد به این که خداوند متعال به پیامبران و امامان(علیهم السلام)قدرتی بیخشد که بتوانند بیافرینند ، روزی دهند ، از غیب آگاه شوند و یا امور دیگری از این قبیل ، به گونه ای که خداوند قادر بر سلب این قدرت از آنان باشد ، غلو و تفویض ممنوع نیست که یهود به آن معتقدند و از موارد لعن آیه شریفه هم نیست ، زیرا یهود بر این باور بودند که خداوند به عزیر پیامبر قدرت بر آفرینش داد و دست خویش را نیز در سلب قدرت از او چنان بست که نمی توانست خلاف خواسته

عزیر تصرفی کند و این البته عین کفر است .

اما اعتقاد ما این است که خداوند به پیامبران و امامان ، قدرت هایی برای انجام دادن کارهای خارق العاده مانند آنچه گذشت داده است ، به گونه ای که در هر لحظه ، وابسته به اراده خداوند و مددجوی از نیروی او و سرشار از فیوضاتش هستند . و صد البته ممکن است وقتی مصلحت نباشد مانع از تصرف آنان شود . به چند نمونه ذیل توجه کنید :

(و إذ تخلق من الطین کهیئة الطیر بإذنی فتنفخ فیها فتکون طیراً بإذنی و تبرء الأکمه و الأبرص بإذنی و إذ تخرج الموتی بإذنی) (۱) « و آن گاه که به

(۱) مائده : ۱۱۰ .

اذن من (چیزی) به شکل پرنده از گل ساختی و در آن دمیدی و به اذن من پرنده ای شد و کور مادرزاد و برص زده را شفا دادی و آن گاه که مردگان را به اذن من باز آوردی . »

(و ما نقموا إلا أن أغناهم الله و رسوله من فضله) (۱) « و گله ای نداشتند جز آن که خدا و پیامبرش از کرم خویش توانگرشان کرده است . »

(قل یتوفاکم ملک الموت الذی وکل بکم) (۲) « بگو فرشته مرگ که بر شما گماشته شده است جانان را می گیرد . »

(حتی إذا جاءتهم رسلنا یتوفونهم) (۳) « وقتی فرشتگان ما به سوی ایشان روند که جانان را بگیرند . »

(قال الذی عنده علم من الکتاب أنا آتیک به قبل أن یرتد إلیک طرفک) (۴) « آن که دانشی از کتاب نزدش بود گفت من آن را پیش از آن که چشم

بر هم زنی نزد تو آرم» .

(فالمدبرات أمراً) (۵) «قسم به تدبیر کنندگان امور» .

در این آیات تصرفات و کارهای خارق العاده به پیامبران ، یارانشان و یا به فرشتگان نسبت داده شده و نه به خدای تعالی ، پس ایشان در این

(۱) توبه : ۷۴ .

(۲) سجده : ۱۱ .

(۳) اعراف : ۳۷ .

(۴) نمل : ۴۰ .

(۵) نازعات : ۵ .

گونه امور مباشرت دارند . اما نکته کلیدی انجام امور به اذن و قدرت خداوند است . دوباره به کلمه « یا ذنی » (به اجازه من) در آیه ۱۱۰ سوره مائده توجه کنید . اما در سوره زمر آیه ۴۲ خداوند میراندن را به خودش نسبت می دهد : (الله یتوفی الأنفس) « خداوند جان ها را می گیرد » .

نتیجه این که ، اقدامات پیامبران ، امامان ، فرشتگان و . . . همه در راستای مصلحت و اراده خداوند است .

در کتاب « بصائر الدرجات » باب « ائمه مردگان را زنده می کنند و کور مادر زاد را شفا می دهند » از ابوبصیر که نابینا بود روایتی نقل شده است که : « به امام صادق (علیه السلام) و امام باقر (علیه السلام) عرض کردم شما وارثان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هستید ؟ فرمود : بلی . گفتم : رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) وارث پیامبران است و می داند هر آنچه ایشان می دانستند . فرمود : بلی . گفتم : شما (هم) می توانید مرده را زنده کنید و کور مادرزاد و بیماری برص را شفا دهید ؟ فرمود :

: به اذن خدا ، بلی . سپس فرمود : ای ابا محمد (کنیه ابوبصیر) نزدیکم بیا . سپس دست خود را بر صورت و چشمم کشید و من (بینا شده) خورشید و آسمان و زمین و خانه ها و هرچه در آن بود را دیدم . آن گاه فرمود : دوست داری همین گونه بینا باشی و در قیامت برای تو باشد آنچه برای مردم است و به ضررت باشد آنچه به ضرر آنهاست ؟ (یعنی مکلف باشی به تکلیف بینایان) یا می خواهی (مثل سابق) نابینا باشی و بهشت خالص را داشته باشی ؟ عرض کردم : می خواهم همان

گونه که بودم باشم ، پس دستی بر چشمم کشید و (دوباره) نابینا شدم .

و نیز ائمه (علیهم السلام) در روایات فرموده اند : ما را (در مقام ستایش) از ربوبیت (خداوندی) پائین آورید آنگاه هرچه می خواهید درباره ما بگویید (و فضایل ما را برشمارید) .

بنابراین ، آن چه در زیارت جامعه کبیره آمده است ، مانند « بازگشت خلق به سوی شماست و حساب آنان با شماست » (۱) غلو نیست و منافاتی با فرموده خدای تعالی در آیه زیر ندارد :

(إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ) (۲) « که بازگشت آنان به سوی ماست آن گاه حسابشان با ماست » .

پس از آنجا که علم ائمه (علیهم السلام) به شهادت آیه کریمه (عباد مکرمون * لایسبقونه بالقول و هم بأمره يعملون * یعلم ما بین أیدیهم و ما خلفهم و لایشفعون إلا لمن ارتضی) (۳) « بندگان اکرام

شده ، که به گفتار از خدا پیشی نگیرند و به فرمان او کار کنند ، از هرچه جلوی رویشان و پشت سرشان هست آگاه اند و جز برای آن که خدا رضایت دهد شفاعت نمی کنند » به اذن خداوند متعال است ، نسبت دادن آن به ایشان و به خداوند متعال هر دو صحیح است . همانطور که در قرآن کریم عمل میراندن در آیه ای به خود خداوند

(۱) « إیاب الخلق إلیکم و حسابہ علیکم » .

(۲) غاشیه : ۲۵ و ۲۶ .

(۳) سوره انبیاء : ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ .

متعال و در آیات دیگری به ملک الموت و ملائکه دیگر نسبت داده شده است و نسبت میراندن به غیر خداوند غلو نیست .

و شاید تأکید بر ذکر تکبیر صدگانه پیش از خواندن زیارت جامعه کبیره برای یادآوری همین است که این اوصاف یاد شده در زیارت ، ائمه (علیهم السلام) را به مقام خدائی نمی رساند و آنان را شریک باری تعالی نمی سازد چرا که مقام ربوبیت عظیم تر و والاتر است . همان گونه که در مفاتیح الجنان آمده است ، علامه مجلسی (رحمه الله) نیز این تکبیرها را برای پیش گیری از غلو می داند که طبیعت انسان به آن تمایل دارد .

تفاوت ویژگیهای جسمانی ائمه (علیهم السلام) با دیگران

سؤال ۳۴ : حدیث انعقاد نطفه حضرت زهرا (علیها السلام) و طعمی که از بهشت برای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آمد و دوری گزیدن ایشان از حضرت خدیجه (علیها السلام) ، آیا به آفرینش روح حضرت زهرا (علیها السلام) مربوط است یا به جسم شریفشان ؟ و اصولاً آیا عنصر مادی و هیئت بدن معصومین با بدن دیگران

تفاوت دارد؟ اگر چنین است، چگونه است که بیمار می شوند؟ و چگونه است که برخی از ایشان لاغر و برخی تنومند بوده اند؟ و آنچه که در مورد ویژگیهای جسمانی معصومین (علیهم السلام) گفته می شود از قبیل نخوابیدن، دیدن پشت سر مانند پیش رو و بجای ماندن رد پایشان در سنگ نه در رمل و شن، تا چه اندازه درست است؟

جواب: حدیث انعقاد نطفه حضرت زهرا (علیها السلام) مربوط به بدن شریفشان است. و چه بسا، به دلیل لزوم تناسب و سنخیت جسم با روح، عنایات خاصی به جسم ایشان شده است تا آمادگی پذیرش روح والایشان را داشته باشد.

روایات زیادی وارد شده است که سرشت و طینت ائمه (علیهم السلام) از علین است، اما مانند سایر مردم دارای بدن هایی با سیر طبیعی و حالات و شرایط دیگر بدن ها هستند. می خورند، می آشامند، می خوابند، بیمار می شوند، مداوا می کنند و نهایتاً می میرند. (قل إنما أنا بشر مثلکم یوحی الیّ . . .) (۱) «ای رسول بگو به امت که من بشری مانند شما هستم، که به من وحی می رسد . . .».

اما خوابیدن و مردن آنها متفاوت از دیگران است. در حدیث است که «میتی از ما می میرد، در حالی که میت و مرده نیست، و از ما پیر و فرسوده می شود در حالی که چنین نیست.»

روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به علی (علیه السلام) فرمود

که پس از کفن کردن ، ایشان را بنشانند و هرچه می خواهد از حضرت پیرسد ، امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم همین کار را کردند .

(۱) کشف : ۱۱۰ .

اولوالامر

سؤال ۳۵: نظر علماء شیعه در مورد « اولوالامر » در آیه شریفه (یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) (۱) این است که ایشان ائمه دوازده گانه معصوم (علیهم السلام) می باشند . شخصی در مورد این رأی نقدی دارد که در ذیل می آید . نظر شما راجع به این فرد چیست ؟

نقد : « امر به اطاعت ، لزوماً بیانگر عصمت فرد مطاع نیست . چه بسا ، این امر ، برای تاکید بر حجیت قول شخص مطاع و نه عصمتش آمده است . همان گونه که این مسئله را در بسیاری از روش های کشف حکم می بینم . در حالی که ما نمی توانیم ، قطعیت داشته باشیم که این روش ها ، مطلقاً منتهی به حقیقت می شوند ، خدا و رسولش ، امر به تبعیت از این روش ها و عمل بر طبق آن ها می کنند .

بسیاری از روایاتی که دلالت بر پیروی از فقها می کنند نیز ، همین گونه اند . زیرا فقها در تشخیص حکم شرعی گاهی به واقع می رسند و گاهی خطا می کنند ، ولی توازن بین نتایج ایجابی مترتب بر پیروی از ایشان صحت عمل مقلدین و نتایج سلبی آن به خطا رفتن مقلدین ملاحظه شده است .

(۱) نساء : ۵۹ .

بنابراین ، ما نمی توانیم ، امر به طاعت

را دلیل بگیریم بر این که مراد از « اولی الامر » ، معصومین هستند از سوی دیگر هم ، احادیثی که در اینمورد وارد شده است ، از این معنا دور است .

ممکن است ، با التزام به مفهوم گسترده عصمت نه فقط پیامبران و ائمه(علیهم السلام) با احادیثی که تصریح در اولی الامر بودن ائمه معصومین دارند همراه شویم . این برداشت بر اساس روشی است که در احادیث ائمه(علیهم السلام) بکار گرفته شده است ، بدین ترتیب که برای تفسیر یک آیه ، از تطبیق آن بر مصادیق استفاده می کنند . و این روش تفسیر بخاطر تأکید بر جریان قرآن در مسائل فکری و عملی است که در آینده ، در طول زندگی بشر ، استمرار دارد .

جواب : روایاتی که دلالت بر این دارند که مراد از « اولی الامر » در آیه مبارکه معصومین هستند در انحصار آن به معصومین(علیهم السلام) صراحت هم دارند . پس اگر اطلاق اولی الامر بر معصومین را از باب جری و تطبیق بدانیم کاری شبیه « اجتهاد در مقابل نص » کرده ایم .

سیاق آیه نیز دلالت بر انحصار « اولی الامر » به معصومین(علیهم السلام) دارد زیرا مراد از اطاعت ایشان همان اطاعتی است که نسبت به خدا و رسولش واجب شده است .

پس این که گفته شود این از باب تطبیق است ، شبیه به « اجتهاد در مقابل نص » است .

و ناچار ، مطاع باید از سنخ رسول و معصوم باشد . از این گذشته ، امر به اطاعت از همه نظر مطلق است و امر به اطاعت

کامل از کسی که مصون از گناه و خطا نباشد جداً ناپسند است . آری ممکن است به اطاعت از فقیه عادل در برخی جهات ، یعنی در حدود صلاحیت فقیه امر شود ، در این صورت اگر به خطای مستند و ادله حاکم شرعی در حکمش پی ببریم ، اطاعتش واجب نیست .

ولایت تکوینی

سؤال ۳۶: اگر خداوند صدور احکام شرعی و تصرف در شؤون مخلوقات را به ائمه(علیهم السلام) واگذار کرده است ، با توجه به این که اقرار دارند که همه این امور از ناحیه خداوند است و او به ایشان وا گذاشته است ، پس معنای ولایت تکوینی ائمه(علیهم السلام) چیست ؟

جواب : ائمه(علیهم السلام) می توانند در امور تکوینی مانند آفریدن ، میراندن ، زنده کردن و شفای بیمار به اذن و قدرت خدای تعالی تصرف کنند و مباشرت این کارها بدون اراده ، خواست و اجازه او امکان ندارد . این مطلب مانع عقلی ندارد و از نظر نقلی هم با آیات و روایات ثابت شده است .

بهترین شاهد بر ولایت تکوینی پیامبران و ائمه(علیهم السلام) همان آیاتی است که در پاسخ پرسش های پیشین آمد ، از جمله آیه ۱۱۰ سوره مائده که

خلقت پرنده ای را به حضرت عیسی(علیه السلام) نسبت می دهد . همچنین آیه ۴۰ سوره نمل که آوردن تخت ملکه سبا (بلقیس) را در یک چشم بر هم زدن به محضر حضرت سلیمان ، در توان آصف برخیا می داند . وقتی آصف ، به عنوان کسی که به گفته آیه فقط بهره ای از دانش کتاب الهی برده بود ، چنان تصرفی کرد ،

چگونه ائمه اطهار(علیهم السلام) که همه علوم و بطون الهی نزد آنهاست و قرآن ناطق اند، دارای قدرت تصرف نباشند؟

در این رابطه به عبارت « و من عنده علم الكتاب » در آخرین آیه سوره رعد که به وجود مبارک امیر المؤمنین(علیه السلام) تفسیر شده است توجه کنید: (و يقول الذین كفروا لست مرسلًا قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم الكتاب) (۱) « کسانی که کافرند گویند تو پیامبر نیستی. بگو، گواه بودن خدا و آن کس که علم کتاب نزد اوست میان من و شما بس است ».

در مورد آصف برخیا گفته شد (الذی عنده علم من الكتاب) (۲) کسی که علمی از علوم کتاب نزد اوست. اما در این آیه می فرماید: « و کسی که همه علم کتاب نزد اوست » و برای درک تفاوت در مقام، نیازی به توضیح بیشتر نیست.

(۱) رعد: ۴۳.

(۲) نمل: ۴۰.

سؤال ۳۷: نظر شما در مورد اظهارات زیر چیست؟

« من ولایت تکوینی را قبول ندارم. زیرا فکر می کنم همه قرآن بر

عدم ولایت تکوینی دلالت دارد. قرآن تأکید می کند که پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) مالک چیزی نیست مگر آن که خداوند به گونه ای عارضی در اختیارش قرار دهد. یعنی او اراده می کند پیامبر در این چیز، تصرف کند و او می کند.

پس پیامبران چنین اختیاری ندارند که هرچه مردم پیشنهاد کردند، برایش اقدام کنند. چرا که اگر آنان ولایت تکوینی می داشتند، هر آینه امکان داشت

خواسته های مردم را بپذیرند و اجرا کنند . اما ولایت تکوینی نه در شأن ایشان است و نه در اختیارشان ، زیرا خدای یگانه ، آن خدایی است که در اداره نظام هستی ، صاحب ولایت خالقیت و فعلیت است (توحید خالق و افعالی) و برای هیچ یک از آفریدگانش ، جایگاهی در اداره نظام هستی نیست . اکنون اگر بپذیریم که پیامبران نمی توانند هر جا و هر زمان که بخواهند حتی در رویارویی با دشمنان و تحدی با مخالفان در مقام اعجاز ولایت تکوینی ، اعمال کنند ، مگر آن که اذن خالص الهی داشته باشند ، پس ولایتی که دارند اش حتی در دفع ضرر شخصی و حمایت در برابر خطرها ، نتواند آن را به کار بندد ، چه سودی دارد ؟ »

جواب : قائل به ولایت تکوینی ، ادعا ندارد که پیامبران و امامان (علیهم السلام) ، با توانایی ذاتی و مستقل از مشیت الهی ، در نظام هستی تصرف می کنند . هرگاه آیه ای در قرآن دلالت کند که آنان تصرف در

چیزی نمی کنند ، بدین معناست که بدون اراده خدا و خواست و قدرتش حق تصرف ندارد . ولی مانعی نیست که ایشان با قدرتی که خداوند در وجودشان نهاده است با اراده او و نه مستقلا در هستی تصرف کنند . این گونه است که این بزرگان به چیزی می گویند : موجود باش ، پس با اراده خدا ، وجود می یابد .

کیست که بگوید خداوند متعال ، خودش نظام هستی را بدون واسطه و اسباب و تدبیر انسانی

اداره می کند؟ در حالی که خودش فرموده است (فالمدبرات أمراً) (۱) «قسم به تدبیرکنندگان امور» .

حق آن است که خداوند ، نظام علیت را وسیله ای برای وجود و صدور بسیاری از چیزها در نظام هستی قرار داده است . از این روست که «خداوند ، ابا دارد که امور را به غیر از اسبابش اجرا کند» (۲) .

پژوهشگر آیات قرآنی و روایات و حوادث تاریخی ، نمونه های زیادی از معجزات و پدیده های غیرمتعارف را می یابد که به دست پیامبران و اوصیاء و با قدرت و اراده ایشان که البته در راستای مشیت و اراده الهی است رخ داده است ، به گونه ای که دیگران از انجام آن ناتوان بوده اند . چنان که ، زنده کردن مردگان ، شفای نابینایان و مبتلایان به برص به حضرت عیسی (علیه السلام) نسبت داده شده است ، (و تبرء الأکمه و الأبرص بإذنی و إذ تخرج الموتی بإذنی) (۱) « و کور مادر زاد و مبتلا به پیسی را به اذن من شفا می دادی و آن گاه که مردگان را به اذن من زنده می کردی » .

(۱) نازعات : ۵ .

(۲) اَبی الله أن یجری الامور إلا بأسبابها .

و نیز آوردن تخت بلقیس ، ملکه سبا ، به محضر حضرت سلیمان که به آصف بن برخیا منسوب است ، (أنا آتیک به قبل أن یرتد إلیک طرفک) (۲) « من آن را نزد تو می آورم قبل از آن که چشم بر هم زنی » .

باید توجه داشت که نسبت دادن فعلی به کسی ، بیانگر

این است که آن فرد، فاعلی حقیقی است و این کار، به قدرت و نیروی او انجام شده است. درست است که این کار با اذن خداوند به آن شخص و اعطای نیرو و توانایی به وی رخ داده است، اما بدین معنا نیست که مثلاً حضرت عیسی (علیه السلام) از خداوند درخواست کرد و او در مقام پاسخ به خواسته عیسی (علیه السلام)، مرده را زنده کرد. اگر چنین برداشتی شود، کاملاً خلاف ظاهر آیه است.

اما این که چرا پیامبران و اوصیاء، این ولایت را برای حفظ زندگی و حمایت در برابر خطرها به کار نمی گیرند، روشن است، چون ایشان اعمال ولایت نمی کنند مگر آن گاه که خداوند بخواهد و اجازه دهد. (بل عباد مکرمون لایسبقونه بالقول و هم بأمره یعملون) (۳) « بلکه آنها بندگان

(۱) مائده: ۱۱۰.

(۲) نمل: ۴۰.

(۳) انبیاء: ۲۶ و ۲۷.

بزرگوار خدا هستند. در گفتار از او پیشی نمی گیرند و به امر او عمل می کنند» نیز، (و ما تشاؤون الاّ- أن یشاء الله ربّ العالمین) (۱) « و چیزی نمی خواهید مگر آن که خداوند پروردگار عالمیان بخواهد».

سؤال ۳۸: نظر مبارک در مورد ولایت تکوینی چیست؟ آیا هر که ولایت تکوینی را انکار کند از تشیع خارج می شود؟

جواب: ولایت تکوینی آن است که خداوند متعال، با قدرتش، به پیامبران و ائمه (علیهم السلام) توان تصرف در نظام هستی و موجودات آن را عطا می کند، به گونه ای که ایشان،

توانایی احیای مردگان و شفای بیماران و تصرفاتی از این نمونه را، با اذن الهی، پیدا می‌کنند. البته خداوند، هرگاه، بنا به مشیت و مصلحتش، اراده کند، می‌تواند از ایشان سلب قدرت کند.

این تصرفات، فقط به خاطر اجابت دعای آنها نیست، چرا که اجابت دعا، در شأن هر مؤمنی هست، بلکه ایشان این توانایی را از سوی خداوند به دست می‌آورند.

قرآن هم به این مسئله اشاره فرموده است: (و تبرء الأکمه و الأبرص یا ذنی) (۲) « و شفا می‌دهی نابینا و برص زده را به اذن من ».

هر که منکر ولایت تکوینی امامان (علیهم السلام) شود، حقیقت تشیع و

مسلماتش را نشناخته است، بلکه آیات قرآن را، به طور کامل در نیافته و به گونه ای کامل و دقیق، نفهمیده است.

(۱) تکویر: ۲۹.

(۲) مائده: ۱۱۰.

ولایت تشریحی پیامبر و ائمه (علیهم السلام)

سؤال ۳۹: شماری از اساتید ما، یادآور شده اند که ولایت شرعی برای معصوم (علیه السلام) ثابت است، هنگام مناقشه با بسیاری از آنان، دریافتیم که به ولایتی که خداوند، بنا به آیه (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ) (۱) « همانا ولی شما، فقط خداست و رسولش و مؤمنانی که نماز به پا داشته و به فقیران در حال رکوع صدقه می‌دهند »، به معصوم (علیه السلام) بخشیده قایل نیستند.

بر اساس این آیه و آیه دیگری که در شأن امام علی (علیه السلام) نازل شده

است ، ائمه(علیهم السلام)حاکم و ولی امر یا سلطان و حاکم مسلمین می باشند . و از این روی امرشان مطاع و قطعی و واجب العمل است ، و این همان چیزی است که امام خمینی (قدس سره) ، در کلامش در « تهذیب الاصول » به عنوان وظیفه دوم از وظایف سه گانه رسول اعظم(صلی الله علیه و آله وسلم)تعبیر نموده است ، و ایشان پس از تبلیغ وحی و رسالت ، حکومت را وظیفه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)می داند .

(۱) مائده : ۵۵ .

اوامر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) تا زمانی که در آن وحی به تشریح نباشد ، از همین نمونه است . با این بیان می فهمیم که رسول ، دستی در وضع یا رفع تشریحی ندارد و همانا این امور از ناحیه شارع مقدس (جلّ و علا) است . اما اوامر رسول(صلی الله علیه و آله وسلم) ، اوامر حکومتی است که برای معصوم(علیه السلام)و به هنگام نیاز ، امکان نسخ یا قبول آن هست(۱) .

اما دیده شد که گروهی از دانش آموختگان ، به اثبات و ردّ ولایت تشریحی برای معصوم می پردازند . پس آیا معصوم صلاحیت تأسیس حکم شرعی یا نسخ حکم جاری ، بنحو استقلال یا عدم استقلال ، را دارد یا خیر ؟

حضرت عالی برای رد این مطلب چه می فرمائید ؟

جواب : هرچه را رسول(صلی الله علیه و آله وسلم) می فرماید ، کاشف از حکم خداوند است ، همان گونه که در آیه است :
(و ما ینطق عن الهوی * إن هو إلاّ وحی یوحی) (۲) « از

روی هوای نفس سخن نمی گوید . نیست مگر وحیی که به او شده است .»

پس گاهی سخن رسول ، ناسخ حکم سابق است . بدین معنا که ، حکم

(۱) تهذیب الاصول ، ج ۲ ، ص ۴۸۱ ۴۸۳ ، تشریح قاعده لاضرر ، تقریرات درس امام خمینی توسط آیت الله سبحانی است ، اعلم ان للنبی الاکرم ، مقامات ثلاثه ؛ الاول ، : النبوه و الرساله . . . ، الثاني : الحکومه و السلطنه . . . الثالث : مقام القضاء و فصل الخصومه .

(۲) نجم : ۳ و ۴ .

سابق ، محدود به زمان معینی بوده است و این حکم دوم رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) کاشف از حکم خداست . مسئله برای دیگر معصومین (علیهم السلام) هم ، همین گونه است ، که سخن ایشان ، کاشف از حکم خداست . در نتیجه ، عمل به سخن ایشان ، واجب است ، همان طور که پذیرش سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) واجب است و چنان که ، فرمایش رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) ناسخ احکام گذشته و مخصّص عمومات و مقید اطلاقات است ، حکم امام (علیه السلام) هم ، چنین است .

علم امام (علیه السلام)

سؤال ۴۰ : در کتاب شریف کافی (۱) آمده است که ائمه (علیهم السلام) کتاب «مختوم یا خواتیم» (۲) را از یکدیگر ارث می برند . هر کدام از امامان آن کتاب را می گشاید و از آن چه برای اوست آگاهی می یابد .

امام حسین (علیه السلام) آن را گشود ، پس در آن یافت که نوشته بجنگ ، بکش و کشته شو و گروهی را برای شهادت با

خودت بیرون ببر که جز با همراهی تو به سعادت شهادت نرسند ، و آن حضرت چنین کرد (و واقعه کربلا- در روز عاشورا پدید آمد) .

(۱) جلد ۱ / کتاب الحجّه ، باب : أن الأئمة لم يفعلوا شيئاً و لا يفعلون إلا بعد الله .

(۲) نامه یا صحیفه بسته و مهر شده به مهر خاص پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) است که هر امامی آن را به امام پس از خود می دهد و او مهر مربوط به خود را می گشاید

حضرت زین العابدین (علیه السلام) آن را گشود ، دید در آن نوشته است خاموشی گزین و سر به زیر افکن .

امام باقر (علیه السلام) مهر پنجم را باز فرمود ، دید در آن است که کتاب خدا را تفسیر کن و امامت پدرت را تصدیق کرده ، میراث امامت را به پسر ت بده

بنابراین چگونه می توان گفت که تصمیم گیری ها و اتخاذ مواضع هر امام طبق مصالح و مقتضیات دوره امامتش بوده است ، بلکه سیره هر امام امری از پیش تعیین شده و بدون ابتکار عمل ایشان بوده است ؟ با این وجود تحلیل تاریخ ائمه (علیهم السلام) و استنباط آراء و دیدگاههای متفکرین اسلامی از سیره معصومین (علیهم السلام) چه جایگاهی دارد ؟

جواب : آن چه از روایات روشن می شود این است که برای هر امامی از سوی خدای تعالی کتابی و عهدی است که موضع ، سیاست و راه و روش او به صورت اجمال در آن بیان شده است . پس معلوم نیست که این کتاب شامل همه خصوصیات و

حالات و مواضع باشد. شاید اصول کلی را برای امام تعیین می کند و او در تطبیق اصول با مصادیق و موقعیت ها مخیر است. با این احتمال، تحلیل های اندیشمندان ناظر است بر انتخاب روش و مسیری که ائمه (علیهم السلام) در پیش گرفته اند. هم چنان که از توجیه و تعلیل خود ائمه (علیهم السلام) برای موضع گیری هایشان

روشن می شود. مانند آن چه که درباره صلح امام حسن (علیه السلام)، یا پذیرش ولایت عهدی از سوی امام رضا (علیه السلام) و یا کلام امام حسین (علیه السلام) که فرمودند: «من برای اصلاح امت جدم قیام کردم»، بیان شده است. وانگهی، بر فرض این که جزئیات این امور و اعمالشان نوشته شده باشد و از سوی خداوند متعال مکلف باشند، تحلیل های صاحب نظران معطوف به همین حکمت الهی است و این که خداوند به چه دلیل و حکمتی ائمه (علیهم السلام) را به این جایگاه و امور مربوط به آن فرمان داده است.

بنابراین نباید تصور کرد که اندیشمندان به علت حقیقی و حکمت و مصلحت اساسی سیره معصومین (علیهم السلام) رسیده اند، بلکه تحلیل های آنان از قبیل برداشت هایی است که ممکن است برخی مطابق با واقع باشد و برخی نباشد.

سخن اساسی این است که وقتی ائمه (علیهم السلام) کاری را انجام دادند و روشی را پیش گرفتند، هر چند که توانایی تفسیر و تعلیل آن را نداریم باید از روی تعبد بپذیریم. هم چنان که علت برخی از احکام عبادی را نمی دانیم ولی شرعیت آن ها را پذیرفته ایم و عمل می کنیم

، چون بطور کلی می دانیم که حکمتی و مصلحتی ورای آن نهفته است ولی ما آگاهی نداریم . مثلاً فلسفه سه رکعت بودن نماز مغرب و چهار رکعت بودن نماز عشاء را نمی دانیم اما به صرف ندانستن ، از آن سرباز نمی زنیم .

علم غیب داشتن پیامبر و ائمه (علیهم السلام)

سؤال ۴۱: رأی شارع مقدس درباره این باور چیست ؟

« ظاهر آیات قرآنی ، وجود علم ذاتی برای پیامبر و معصومین ، حتی به شکل تبعیت را نفی می کند . به این معنا که ، خداوند ، با قدرتش در ذات پیامبر ، علم غیب را قرار داده باشد ، آن گونه که سایر ملکات را به وی عطا فرمود ، بلکه مراد از علم غیب داشتن پیامبر ، همان مفردات و موارد خاص علم غیب است که مورد نیاز پیامبر بوده و از ناحیه وحی به او اعطاء می شده است .

جواب : ظاهر آیات این است که علم غیب ، مختص به خدای تبارک و تعالی است . اما برای هر رسول و امامی که خدا رضایت دهد ، این علم را ظاهر می کند . پس همان گونه که خداوند ، بالذات ، عالم غیب است ، پیامبر و ائمه ، بالعرض ، از غیب آگاه می شوند . این که آیا همه علوم غیب را می دانند ، ثابت نشده است ، بلکه عکس این مطلب ، فهمیده می شود ، زیرا از روایات ، این گونه برمی آید که خداوند ، برخی از این علوم را مخصوص خود قرار داده و احدی را از آن آگاه نمی کند .

اما از آنجا که

، پیامبر و ائمه ، اشرف مخلوقاتند به خاطر این فضیلت و مقام والایشان ، خداوند اکثر علوم غیبی را در اختیار ایشان گذاشته

است : (قل كفى بالله شهيداً بيني و بينكم و من عنده علم الكتاب)(۱) « بگو ، بين من و شما ، شهادت خدا و آن کسی که علم کتاب الهی نزد اوست ، کافی است » .

مراد از « آن کس که علم کتاب نزد اوست » ، طبق تفاسیر صحیح که روایات متضافر ، مؤید آنهاست ، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است . عظمت ایشان و گستره علمش ، آنگاه نمایان تر می شود که با آصف بن برخیا مقایسه شود . آصف که فقط بهره ای از علم کتاب برده بود ، توانست کار شگفت احضار تخت بلقیس به محضر حضرت سلیمان را انجام دهد . در حالی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به تعبیر این آیه ، همه علم کتاب را داراست . علم غیب ائمه ، محدود به مورد حاجت یا ابتلاء نیست . چگونه می تواند محدود باشد ، آنگاه که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حضور افراد اعلام می دارد : « سلونی قبل ان تفقدونی » هرچه می خواهید از من پرسید ، قبل از آن که فرصت حضور مرا از دست بدهید . آیا این ، بر دانش بیکرانش که از جوشش نمی ایستد ، دلالت نمی کند ؟

(۱) رعد : ۴۳ .

شفاعت

سؤال ۴۲ : نظر شما نسبت به کسی که دیدگاه زیر را در مورد « شفاعت » دارد چیست ؟

« شفاعت از کجا ناشی می شود ؟ شفاعت نتیجه حالات ذاتی بین مردم است . ما

شفاعت را از همین حالت ذاتی که این حالت برای یک نفر موقعیت خاصی را نزد دیگری موجب می شود استفاده می کنیم .
از این رو وقتی که فرد دارای موقعیت و حالات ذاتی نزد شخص صاحب جایگاه می آید ، موقعیت ذاتی او نسبت به آن
شخص در او اثر می کند و نظرش را تغییر می دهد

اما نسبت به خداوند متعال این سخن معنایی ندارد . خداوند که با کسی ارتباط ذاتی ندارد ، زیرا همه ، آفریده های خداوند
هستند . معنی ندارد کسی نزد او ذاتاً مقرب تر باشد .

این از شأن توست ای انسان ، که یک پسرت زیباتر ، یکی با فضیلت تر ، و آن دیگری مهربان تر است . می گویی ، این به من
نزدیک تر است و خدمت بیشتری به من می کند و عطایش به من بیشتر است . اما در برابر خدای اعلم افضل اقوی همه مثل هم
هستند .

خدای متعال است که به ایشان این درجه از زیبایی و قدرت و علم را عطا فرموده است . پس اگر کسی را شفیع قرار داده است
به اختیار و اراده الهی اش بوده است نه آن که به او قدرت شفاعت ذاتی داده باشد .

یعنی اگر می گویی ای رسول خدا ، ای امیرالمؤمنین ، ای فاطمه ،

برایم شفاعت کن ، درست است ، اما نه پیامبر ، نه امیرالمؤمنین و نه فاطمه ، تا خدایشان شفیع قرار ندهد ، قادر بر شفاعت
نیستند . پس آن گاه که شفاعت می کنند ، این شفاعت از عناصر ذاتی ناشی

نمی شود .

اینکه فلائن شخص به من نزدیک است ، دوست من است ، برای من نذر کرده است ، یا قربانی کرده ، این کارها را که ما به خیال خود نسبت به انبیاء و اولیاء انجام می دهیم ربطی به شفاعت ندارد و نمی توانیم امروز برای حضرت عباس (علیه السلام) قربانی کنیم و فردای قیامت به او بگوئیم راجع به فلائن موضوع سخت نگیر و مسامحه کن . نه ، اساس و مبنایی وجود دارد ، (لایشفعون إلا لمن ارتضى) (۱) « شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که خداوند راضی باشد . » خدای تعالی به پیامبر و امام کرامت می کند برای کسانی که اراده فرموده آنها را بیامرزد ، شفاعت کنند . بنابراین ایشان واسطه های خلق نزد خدای عزوجل نیستند ، چون او نیازمند واسطه نیست . این باور که ما ناتوان از سخن گفتن با خدائیم و اصلاً شایستگی حرف زدن با او را نداریم ، چیزی است که از برخی از عرفا و فلاسفه نقل شده است . حرکت و اهداف پیامبران و اولیای حق برای هدایت خلق بوده است و ایشان واسطه

(۱) انبیاء : ۲۸ .

بین خدا و خلق و نه واسطه بین خلق و خدا و حامل وحی و شریعت الهی برای مردم بوده اند .

جواب : آن گاه که بر اساس آیات و روایات متضافر (۱) و متواتر ، مقام شفاعت را برای پیامبران ، اوصیاء ، اولیاء و حتی برخی از مؤمنین پذیرفتیم ، بایستی بپذیریم که خدای تبارک و تعالی ، بعضی از بندگانش را به خاطر داشتن ویژگی

ها و امتیازاتی، گرامی داشته و مقام والای شفاعت را به ایشان عطا فرموده است، (و لسوف يعطيك ربك فترضى) (۲) « و بزودی، پروردگارت به تو شفاعت را عطا کند تا راضی شوی » و معنی آن این است که ایشان واسطه بین خدا و خلقند، چنانچه خداوند تعالی می فرماید: (و ابتغوا إليه الوسيله) (۳) « به درگاه خداوند واسطه و شفیع بیاورید » .

بنابراین، فقط نماز و مانند آن وسیله نیست بلکه معصومین (علیهم السلام) هم واسطه اند، آن گونه که وقتی پسران یعقوب (علیه السلام) از او درخواست کردند که (قالوا یا أبانا استغفر لنا) (۴) « پدر! برای ما آمرزش بخواه » نگفت که نیازی

(۱) متضافر بخشی از خبر غیر متواتر است که به خودی خود و با اسقاط واسطه در صورت وجود مفید علم عادی یا عقلی است (مترجم) .

(۲) ضحی: ۵ .

(۳) مائده: ۳۵ .

(۴) یوسف: ۹۷ .

به واسطه گذاشتن من نزد خداوند نیست و خودتان مستقیماً از خداوند بخواهید، بلکه پذیرفت و گفت که: (سوف أستغفر لکم) (۱) « بزودی برایتان آمرزش می خواهم » .

از آنجا که شکی نیست، چهارده معصوم (علیهم السلام)، از همه انبیاء و اولیاء، به خداوند نزدیک ترند، باید گفت مراد از « الوسيله » در آیه (و ابتغوا إليه الوسيله)، خصوص این بزرگواران هستند، زیرا خداوند در قرآن کریم می فرماید: (اولئک الذین یدعون یتغون إلی ربهم الوسيله أیهم أقرب) (۲) « ایشان کسانی هستند که دعا می کنند و

وسائلی را که اقرب به خداوند هستند به سوی او وسیله قرار می دهند» با این شواهد، درمی یابیم برای پیامبران و اولیاء خدا، امکان شفاعت هست، زیرا او، این مقام را به ایشان عطا فرموده است. خداوند بین بندگانش، از نظر نزدیکی و دوری به خودش، تفاوتی نگذاشته است، مگر با عمل صالح، شدت محبت به خدا، فزونی عبادت و خداترسی و ویژگی هایی از این دست.

آن چه شایان ذکر است، این است که شفاعتِ شفاعت کنندگان شامل حال هرکسی نمی شود، بلکه فقط کسانی که شایستگی آن را به خاطر امتیازاتی همچون، پشیمانی از رفتار ناپسند، بازگشت به سوی خدا،

(۱) یوسف: ۹۸.

(۲) اِسرائ: ۵۷.

تلاش در نزدیک شدن به او و اولیائش داشته باشند، می توانند از این فرصت رهایی بخش استفاده کنند. از این رو، زیارت پیامبر وائمه (علیهم السلام)، اهدای ثواب عبادت برای ایشان، اطاعت و پیروی راه و روش آنها، محبت و اخلاص نسبت به اهل بیت، از جمله تلاش هایی است که شایستگی شفاعت ایشان را می آورد.

درست است که نسبت خداوند به آفریده هایش، از این نظر که آفریده های اویند، برابر است، زیرا، هیچ رابطه غیر خالق و مخلوقی مثلاً خویشاوندی بین خدا و آنها نیست، اما خودش برخی را بر برخی دیگر، برتری داده همان گونه که بین آدمیان، برخی را به جهت امتیاز خاصی مثلاً از نظر کمال عقل

، تفضیل داده است . (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ) (۱) «همانا خداوند ، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر

جهانیان برگزید .» .

در روایاتی از شیعه و سنی آمده است که مقام پیامبران ، اوصیاء و ائمه (علیهم السلام) نسبت به دیگران ، به گونه ای انکارناپذیر ، برتر و والاتر است . در نتیجه ، برابری همگان ، ممکن نیست زیرا خداوند خودش برخی را بر برخی دیگر برتری داده و گروهی را بیشتر از دیگران دوست دارد .

(۱) آل عمران : ۳۳ .

روشن است که مؤمن و کافر ، مطیع و گناهکار ، نزد او برابر نیستند . از این رو ، به آنان که نزد او برتر و گرامی تر و والاترند ، مقامات و درجات عالییه از جمله شفاعت عطا می کند . از آنجا که او ارحم الراحمین است عفو و گذشت از گناهکاران را دوست می دارد و به سبب توبه و اظهار پشیمانی از ایشان می گذرد ، همچنین آنان را در صورت شایستگی به وسیله شفاعت شافعین می بخشد .

اما این که خداوند نیازی به واسطه ندارد و همه بندگانش بهره مند از نعمت گفت و گو ، و توجه به او هستند ، درست است ، اما به خاطر بعضی حکمت ها و مصلحت ها از جمله برجسته کردن مقام برگزیدگان برخی از بندگانش را واسطه بین خود و دیگر بندگان قرار داده و فرمان داده است که در توجه به درگاه پر عظمتش از طریق این بزرگان

، اقدام کنیم ، (و ابتغوا إليه الوسيله)(۱) « به درگاه او ، وسیله و شفیع آورید » .

بنابراین ، همان گونه که ایشان ، در بیان احکام و دستورات الهی ، واسطه بین خدا و مردم اند ، برای جلب رحمت ، مغفرت و لطف او هم واسطه بین مردم و خدا هستند .

اثبات مسئله شفاعت و چگونگی و شروطش ، نیازمند بحث گسترده ای است که در گنجایش این مختصر نمی باشد .

(۱) مائده : ۳۵ .

توسل به اهل بیت (علیهم السلام)

سؤال ۴۳ : سؤال ، درباره توسل است . مشهور این است که ، برادران شیعه ، به توسل به ائمه(علیهم السلام) و صالحین قائل اند . برخی از اهل سنت هم ، چنین می گویند : استناد برادران شیعه در این مسئله به بعضی روایات و نیز آیه کریمه (و ابتغوا إليه الوسيله)(۱) « به سوی او ، وسیله طلب کنید » است . اهل سنت « وسیله » را به عمل صالح تفسیر کرده اند ، در حالی که شیعه ، به توسل به ائمه(علیهم السلام) و صالحین تفسیر کرده اند . اما در نهج البلاغه که مورد توجه و اعتماد بسیاری از برادران شیعه است ، یافتیم که علی بن ابی طالب(علیه السلام) نیز ، وسیله را به عمل صالح ، تفسیر کرده است . سؤال من ، درباره این تناقض بین تفسیر شیعه و تفسیر علی(علیه السلام) است . در نهج البلاغه جلد اول صفحه ۲۰۵ از خطبه های او : « همانا بهترین چیزی که اهل توسل ، می توانند به واسطه اش به خدا توسل کنند ،

ایمان به خدا و به پیامبرش و جهاد در راه خدا که قله رفیع اسلام است و اقرار به یگانگی خداوند که فطری انسان است و برپائی نماز که آئین اسلام است می باشد» (۲) که من لایحضره الفقیه هم ، در جلد اول ، صفحه ۲۰۵ ، آورده است .

(۱) مائده : ۳۵ .

(۲) نهج البلاغه ، خطبه ۱۱۰ ، إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى الْإِيمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ وَبِالْجِهَادِ . . .

جواب : وسیله ، مفهومی کلی است که مصداق های زیادی دارد . یکی از آنها عمل صالح با شروطش است . از دیگر مصداقیق ، توسل به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و اهل بیت (علیهم السلام) است . پس همان گونه که عمل صالح ، راهی به سوی رستگاری است ، تمسک به اهل بیت (علیهم السلام) هم ، هست . ذکر عمل صالح و با شروطش ، به خاطر ادله زیادی از آیات و روایات است که دلالت دارد بر این که ، سبب رستگاری ، منحصر در تمسک به عمل صالح ، و اسلام صحیح است . و از شروط اسلام صحیح ، تمسک به عترت و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) است ، به اقتضای این حدیث متواتر : « من ، بین شما ، دو چیز گرانها می گذارم و می روم اگر به آن دو تمسک جستید ، پس از من ، هرگز گمراه نخواهید شد . و آن دو چیز کتاب خدا و عترتم ، اهل بیتم هستند » (۱) .

این حدیث

شریف دلالت می کند که عدم توسل و تمسک به قرآن و عترت ، باعث گمراهی می شود . همچنین احادیث صحیحی نزد اهل سنت ، به صورت متواتر هست ، مانند :

« همانا ، اهل بیت همانند کشتی نوح هستند که هر که سوارش شد ،

۱) اِنِّیْ مَخْلُفٌ فِیْکُمْ الثَّقَلِیْنَ مَا اِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهَمَّا لَنْ تَضَلُّوْا بَعْدَیْ اِبْدَآءِ کِتَابِ اللّٰهِ وَ عَتْرَتِیْ اَهْلِ بَیْتِیْ .

نجات یافت و هر که روی برگرداند ، غرق شد » (۱) .

و نیز ، « همانا علی همراه حق ، و حق همراه علی است . » (۲) و دیگر روایات .

اما بر تفسیر « وسیله » به پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) ، احادیث معتبر زیادی از اهل سنت و شیعه ، دلالت دارند ، که جای ذکر همه آنها نیست . و تنها به بعضی از آنها که در کتاب های اهل سنت روایت شده ، اشاره می کنیم :

۱ روایاتی که حافظ ابونعیم اصفهانی ، در کتاب « نزول القرآن فی علی (علیه السلام) » ذکر کرده است .

۲ روایاتی که حافظ ابوبکر شیرازی ، در کتاب « ما نزل من القرآن فی علی (علیه السلام) » آورده است .

۳ امام احمد ثعلبی ، در تفسیرش نقل کرده که مراد از « وسیله » در آیه شریفه ، عترت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) هستند .

۴ ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ، خطبه طولانی حضرت زهرا (علیها السلام) را نقل کرده که فرمود :

« سپاس می گویم خدایی را که به خاطر بزرگی و نورش ، شایسته است آنچه در آسمان ها و زمین است به

(۱) انّ اهل البيت کسفینه نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق .

(۲) انّ علیاً مع الحق و الحق مع علی .

بین خلقش هستیم» (۱) .

و در درستی توسل به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) و صالحان ، هم در حیاتشان و هم بعد از فوتشان ، شکی نیست ، همان گونه که در صحیح بخاری ، کتاب الفضائل ، باب مناقب علی بن ابی طالب ، ص ۲۵ ، از عمر نقل شده است که در دعای طلب باران به عباس (عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)) متوسل شد :

« خدایا ، ما به واسطه پیامبرت به تو متوسل می شدیم ، پس ما را آب عطا می کردی . و ما به واسطه عموی پیامبران به تو متوسل می شویم ، پس ما را آب عطا کن ... » (۲) .

همچنین بر درستی و مشروعیت توسل به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ، در حیات و پس از رحلتشان ، این آیه به اقتضای اطلاقش ، دلالت می کند : (و لو أنّهم إذ ظلموا أنفسهم جاءوك فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً) (۳) « و اگر هنگامی که منافقان به واسطه گناه بر خود ظلم کردند ، نزد تو می آمدند و استغفار می کردند و از تو می خواستند که از خدا برایشان بخشش بخواهی ، هر آینه خداوند را توبه پذیر و مهربان می یافتند » .

(۱) و احمد الله الذی لعظمته و نوری ینبغی من فی السموات و

الارض اليه الوسيله و نحن وسيلته في خلقه .

٢) اللهم انا كنا نتوسل اليك بنبيك فتسقينا و انا نتوسل اليك بعمّ نبينا فاسقنا . . .

٣) نساء : ٦٤ .

و نیز بر همین مسئله ، سیره مسلمین در طول تاریخ در توسل به قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) و صالحان ، دلالت می کند .

و برای درک مشروعیت توسل به اهل بیت (علیهم السلام) و دوستان خدای تبارک و تعالی ، می توان به احادیث زیادی مراجعه کرد ، مثلاً ، در کتاب « التاج الجامع للصحابه السنّه » ، جزء اول ، صفحه ٣١٨ ، بعد از نماز باران ، پس از ذکر احادیث نبوی ، در این باره ، آمده است : « توسل به خدا به واسطه دوستانش جائز است » (١) .

همچنین ، درباره توسل ، از احادیث اهل سنت به موارد زیر ، رجوع شود :

احقاق الحق ، جزء چهارم ، صفحه ٩١ ، نیز ، جزء نهم ، صفحه ١٠٤ ١٠٥ ، نیز ، جلد چهارم ، صفحه ٤٨٧ ٤٨٩ ، نیز ، جلد نهم ، صفحه ١٩٣ .

الفضائل الخمسه في الصحاح السنه ، جلد اول ، صفحه ١٧٠ .

اما در تفسیر « وسیله » به اهل بیت (علیهم السلام) ، در کتاب های شیعه ، احادیث فراوانی هست که به برخی اشاره می کنیم :

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه « و ابتغوا إليه الوسیله » گفته است : یعنی ، به واسطه امام به خداوند تقرب بجوئید . (تقربوا الیه بالامام .)

(١) يجوز التوسل الى

الله باحیائه .

در تفسیر برهان (بحرانی) از ابن شهر آشوب (مازندرانی) آمده است : امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره سخن خداوند ، « و ابتغوا الیه الوسیله » فرمود : من وسیله او هستم . (انا وسیلته .)

و دیگر روایات .

اشکالی ندارد که غیر از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) هم ، وسیله ای باشد ، مثلاً- عمل صالح با شروطش ، زیرا پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ، امام (علیه السلام) یا عترت (علیهم السلام) از مصادیق وسیله هستند . بلکه ، آن گونه که ما وسیله را معنا کردیم ، که تمسک به قرآن و عترت شرط در رسیدن به اسلام صحیح است ، پس عمل صالح با تمسک به قرآن و عترت جمع می شود .

اما آن چه را که امام (علیه السلام) در نهج البلاغه (۱) فرموده ، از باب ذکر مصداق است و نه از باب حصر که منحصر به همان یک معنا باشد و عدم ذکرش به عنوان اهل بیت (علیهم السلام) ، در برخی از تفاسیر اهل سنت ، همچون بسیاری از آیاتی است که در شأن اهل بیت نازل شده و مفسرین آنها ، به دلایلی از آن چشم پوشی کرده اند (۲) .

(۱) در خطبه ۱۱۰ نهج البلاغه ، مصادیق وسیله و تقرب الی الله بیان شده است ، ولی تفسیر آیه ۳۵ سوره مائده با صراحت نیامده است . (مترجم)

(۲) تفسیر صافی ، ج ۲ ، ص ۳۳ ، چاپ بیروت . نیز ، ترجمه تفسیر المیزان ، ج ۵ ، ص ۵۳۵ ، و بحث

روائی نیز ، تفسیر روض الجنان ابوالفتوح رازی ، ج ۶ ، ص ۳۶۰ ۳۶۴ .

کرامات ائمه (علیهم السلام)

سؤال ۴۴ : نظر شما درباره کرامات ائمه (علیهم السلام) چیست ؟

جواب : در این مورد دو نظر وجود دارد :

۱ امام (علیه السلام) خدا را می خواند و خداوند دعایش را مستجاب می کند و آن چه که معجزه و خارق العاده است را محقق می کند .

۲ پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و امام (علیه السلام) خودشان این کرامت را با اذن و اراده خداوند انجام می دهند . مثلاً امام خودش بیمار را شفا می دهد . این بدین خاطر است که خدای تعالی ، این توانایی و قدرت را به او بخشیده است .

اگرچه هر دو دیدگاه ، امکان و احتمال دارد ، اما از ظاهر آیاتی که این گونه کرامات را به خود پیامبر نسبت داده است ، احتمال دوم برمی آید : (و إذ تخلق من الطین کهیئه الطیر . . .) (۱) « و آن گاه که از گِل ، چیزی به شکل پرنده ساختی . . . » .

(و ما نقموا إلا أن أغناهم الله و رسوله) (۲) « فقط به این سبب عیبجویی می کنند که خدا و رسولش آنها را از فضل خود بی نیاز کرد » .

پس ، همان گونه که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و امام (علیه السلام) و دیگر افراد بشر رفتارشان از روی اختیار است اما به اذن خداوند و قدرت او ، کرامات پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و امام (علیه السلام) هم به دست خودشان و به اختیار خودشان است ، اما باز هم به

اذن خداوند ، و قدرت و مشیت او انجام می گیرد(۱) .

(۱) مائده : ۱۱۰ .

(۲) توبه : ۷۴ .

حدیث «رد شمس»

سؤال ۴۵ : نظر حضرت تعالی درباره صحت روایات «ردّ شمس برای امام علی (علیه السلام)» از نظر سند و دلالت و جنبه های دیگر چیست ؟

جواب : به کتاب الغدیر ، (جلد پنجم ، صفحه ۳۷ ، چاپ جدید از مرکز غدیر ، مترجم) مراجعه کنید ، تا تواتر روایات شیعه و سنی را ببینید .

اما از نظر دلالت ، روشن است . ابن ابی الحدید ، (شارح معروف نهج البلاغه ، که خود معتزلی است) می گوید :

یا من له ردّت ذکاء و لم یفز

بنظیره من قبل الا یوشع

ای کسی که خورشید برای تو به پهنه آسمان بازگشت (پس از آنکه پائین رفته بود) .

معجزه ای که ، بین امت های پیشین ، تنها « یوشع بن نون » به آن مکرم گشته بود .

(۱) بحث کرامات و معجزات پیامبر و ائمه (علیهم السلام) ، از بحث های قابل توجه است . در این زمینه کتاب های فراوانی نوشته شده است و اکثر مفسرین شیعه و سنی به آن پرداخته اند و شبهات را پاسخ گفته اند . به تفسیر المیزان ، ج ۱ و تفسیر البیان ، آیت الله خوئی و دیگر کتاب های معاصرین ، که در دسترس می باشد ، مراجعه کنید

سلام دادن به ائمه (علیهم السلام)

سؤال ۴۶ : چه دلیل قطعی بر این که ، معصومین (علیهم السلام) کلام ما را می شوند و سلام ما را جواب می دهند ، وجود دارد ؟ (مثلاً در نماز به پیامبر سلام می فرستیم ، یا در زیارت های مختلف ، به ائمه سلام می فرستیم و مطالب

دیگری را خطاب می کنیم ، اگر جوابی در کار نیست ، سلامش چه وجهی دارد)

جواب : در وسایل الشیعه ، جلد دهم ، باب چهارم صفحه ۲۶۳ ، حدیث اول ، روایتی از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به این مضمون آمده است : « همانا ، پس از رحلتم ، سلام از راه دور به من می رسد و از نزدیک آن را می شنوم . » در این صورت ، بعید است که جواب سلام ندهند وقتی که می فرمایند می شنویم بهویژه ، آن حضرت ما را امر به جواب سلام فرموده اند . هنگام زیارت حضرت رضا (علیه السلام) ، در اجازه ورود (اذن دخول) عرض می کنیم : « ایشان ، جایگاه مرا می بینند و کلامم را می شنوند و سلام مرا جواب می دهند » (۱) .

در وسایل الشیعه ، جلد دهم ، صفحه ۲۴۶ ، حدیث پنجم ، باب چهارم از ابواب مزار از امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است که : « هر که در گوشه ای از زمین ، بر من سلام دهد ، به من می رسد و هر که کنار قبرم ، (۱) « یرون مقامی و یسمعون کلامی و یردون سلامی » .

سلام دهد ، می شنوم » (۱) .

در عُده الداعی آمده است که امام صادق (علیه السلام) ، نزد سر امام حسین (علیه السلام) ، چنین می خواند :

« ای ابا عبدالله ، شهادت می دهم که جایگاه مرا می بینی و کلامم را می شنوی و همانا تو زنده ای نزد پروردگارت بهره مند از نعمت ... » (۲) .

در

جامع الاحادیث است که امام باقر(علیه السلام) فرمود: « همانا ، فرشته ای از خدا درخواست کرد ویژگی شنیدن کلام بندگان را به او عطا کند ، پس عطایش کرد . پس از آن ، فرشته ، تا قیامت ایستاده است و احدی از مؤمنین نیست که بگوید ، صلی الله علیه و آله و آن فرشته گوید ، و علیک السلام . سپس گوید : ای رسول خدا ، همانا فلانی تو را سلام می رساند ، پس پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) می فرماید : و علیه السلام » (۳) .

جعفریات به اسنادش از علی(علیه السلام) می گوید : « رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم)فرمود : چهار چیز را خداوند واسطه و شفیع قرار داده است : بهشت ، جهنم ، حورالعین ، فرشته ای کنار قبرم که نزدیک سرم است . پس هرگاه ، بنده ای (۱) « من سلم علیّ فی شیء من الارض ابلغته و من سلم علیّ عند القبر سمعته » .

(۲) عُدّه الداعی ، ابن فهد حلّی ، نیز مفاتیح الجنان ، در اعمال حرم امام حسین(علیه السلام) ، دعای ۱۶ ، ص ۵۵۲ .

(۳) جامع الاحادیث ، ج ۱۵ ، ص ۴۲ ، باب دوم ، کیفیت زیاره النبی(صلی الله علیه و آله وسلم) ، ح ۲۱ ، از امالی طوسی .

از امت من بگوید : اللهم زوّجنی من الحورالعین ، حورالعین گویند : خدایا ما را به او تزویج فرما . و هرگاه گوید : خدایا ، مرا از آتش رهایی ده ، آتش گوید : خدایا از من رهایی اش

ده . و هرگاه گوید : خدایا ، از تو بهشت می خواهم ، بهشت گوید : خدایا مرا به او عطا کن . پس هرگاه گوید : اللهم صل علی محمد و آل محمد ، فرشته نزد سر من ، گوید : ای محمد ، فلانی فرزند فلانی ، بر تو درود فرستاد . پس من گویم : صلی الله علیه کما صلی علی . خدا به او درود فرستد همان گونه که به من درود فرستاد» (۱) .

[مترجم می گوید : در وسایل الشیعه ، جلد دهم ، باب ۶۳ ، باب استحباب سلام بر امام حسین (علیه السلام) ، حدیث اول از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که به یونس بن ظبیان و همراهش فرمود : سه بار بگو ، صلی الله علیک یا ابا عبدالله ، همانا سلام از راه دور و نزدیک به او امام حسین (علیه السلام) می رسد .

مرحوم مجلسی در بحار الانوار ، جلد ۱۰۰ ، کتاب المزار ، باب زیارت پیامبر از دور ، ص ۱۸۲ ، چاپ اسلامیه ، از اصول کافی جلد چهارم ، صفحه ۵۵۲ ، نقل کرده است که امام صادق (علیه السلام) به اسحاق بن عمار و دیگر دوستان فرمود : به مدینه بروید ، پس بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از نزدیک سلام کنید ، اگرچه از راه دور هم به او می رسد .

یادآور می شود ، چهار روایت در همین باب ، در اثبات این مسئله ، کافی است .]

(۱) همان ، حدیث ۲۳ .

پیدایش شیعه در زمان پیامبر

سؤال ۴۷ : در بعضی از جلسات ، وهابیت مطالب ضد شیعی برای

شیعیان بیان می کنند . مثلاً- این که : « مذهب شیعه در زمان امام صادق(علیه السلام) بوجود آمد و نه در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) » ما پاسخ می دهیم : « رهبران مذاهب شما ، همه دانش آموختگان محضر امام صادق(علیه السلام) هستند . »

آنها می گویند : « ما به سنت پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) که هیچ تغییر نکرده باشد ، عمل می کنیم ، اما شما به آنچه امامتان می گوید رفتار می کنید ، مثلاً نمازتان کسالت بار و وضویتان سبک است . نماز خواندن با تربت را از کجا آورده اید ، در حالی که در زمان پیامبر تربت نبود . احادیث بسیاری هست که در زمان علی(علیه السلام) و ابوبکر و عمر و عثمان اختلافی وجود نداشت . »

اکنون از محضر حضرت تعالی پاسخ این شبهات را می خواهیم .

جواب : بسیاری از دانشمندان ، شاگردی علماء و پیشوایان مذاهب را در محضر امام صادق(علیه السلام) یادآور شده اند . این گفته ابوحنیفه مشهور

است که « اگر آن دو سال که در محضر امام صادق(علیه السلام) بودم نبود ، هر آینه نعمان ابوحنیفه هلاک شده بود . »

کمال الدین محمد بن طلحه الشافعی در کتابش ، « مطالب السؤل » می گوید : گروهی از بزرگان و پیشوایان بودند که از امام صادق(علیه السلام) نقل حدیث می کردند و از علمش بهره می بردند از جمله ، یحیی بن سعید انصاری ، ابن جریح ، مالک بن انس (امام مذهب مالکی) ، سفیان ثوری ، ابن عیینه ، ابوحنیفه (

امام مذهب حنفی (شعبه بن حجاج ، ایوب سجستانی و دیگران .

قرمانی در صفحه ۱۱۲ می گوید : « امام صادق(علیه السلام) ، در حدیث امام و رئیس بود و از او ، یحیی بن سعید ، ابن جریح ، مالک بن انس ، سفیان ثوری ، ابن عیینه ، ابوحنیفه ، شعبه و ایوب سجستانی ، روایت کرده اند . » و اینان از فقهای بزرگ و پیشوایان مذهب ، نزد عامه هستند .

این که گفته می شود ، عامه به سنتی از پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) عمل می کنند که هرگز تغییر نکرده باشد ، نادرست است . زیرا ، پیشوایان مذاهب آنها ، اجتهاد نموده و به رأی و استحسان و قیاس و مصالح مرسله عمل می کردند . و این می رساند که سنت نبوی(صلی الله علیه و آله وسلم) به طور کامل به ایشان نرسیده ، بلکه بسیاری از آن ضایع شده و از بین رفته است . پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله وسلم) ، همه احکام و هر آن چه مورد نیاز مردم بود در مسائل دنیا و آخرتشان ، تا قیامت ، بیان فرمود ، ما در روایات منقول از صحاح عامه

(سته) و دیگر کتاب هایشان ، جز اندکی از سنن نبوی ، نمی یابیم . از این روست که ناچارند به قیاس و استحسان روی آورند ، چون باب اجتهادشان ، به واسطه از بین رفتن اخبار و سنن ، بسته شده است(۱) .

اینک سؤال این است که احکام و سنت هایی که پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) بیان فرمود کجا رفته است ؟ آیا

آن ها را نزد اصحابش به امانت گذاشت ؟ و حال آن که روشن شد برخی از احکام و سنن از بین رفته است . اما عقیده ما این است که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) همه علوم و احکام شریعت مورد نیاز امت را نزد امام علی (علیه السلام) به امانت سپرد . امامی که قرآن از او به (و من عنده علم الکتاب) (۲) « کسی که علم کتاب الهی نزد اوست » تعبیر می کند . از علی (علیه السلام) روایت است که : « پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ، هزار باب علم به من آموخت که از آن ، هزار باب دیگر گشوده می شود . »

حاکم در مستدرک ، جلد سوم ، صفحه ۱۲۶ با سند صحیح از علی (علیه السلام) روایت نموده است که در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرمود : « به خدا سوگند ، همانا من برادر و دوست و پسر عم و وارث علم پیامبرم . پس چه کسی نسبت به او برحق تر از من است ؟ »

شیعه و سنی روایت کرده اند که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود : « انا مدینه العلم و

(۱) « و رکبت السفینه » از مروان خلیفات ، یا « اضواء علی السنه النبویه » تا معلوم شود چگونه سنت نبوی ، نزد عامه از بین رفته است ، با توجه به اینکه ، خلفا ، خصوصاً عمر از تدوین حدیث جلوگیری می کردند .

(۲) رعد : ۴۳ .

علی بابها . « من شهر علم هستم و علی درب آن .

از آنجا که ، این علوم و

احکام را اهل بیت (علیهم السلام) به ارث برده اند، بنا گذاشتند که در طول زمان، آنها را بیان کرده و روشن سازند. از این رو، مراکز فقهی، روایی و سنن پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، نزد شیعه، بیشتر و وسیع تر بوده است. این معنی درست عمل به سخن امام (علیه السلام) و سنت نبوی است.

باب اجتهاد، برای عامه، تا زمان پیشوایان چهارگانه شان گشوده بود، اما پس از ایشان بسته شد و امت چه دانشمندان و چه نادان ها، مقلدین این پیشوایان شدند. پیشوایانی که زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را درک نکردند و جز اندکی از سنن نبوی، چیزی به آنها نرسید. در نتیجه به قیاس و استحسان روی آوردند.

اما، امامیه، اعتقاد به باز بودن باب اجتهاد، تا قیامت دارند. و اجتهاد را، استنباط حکم شرعی از کتاب خدا، سنت نبوی، اجماع و عقل می دانند، به گونه ای که در همه مسایل جدیدی که پیش می آید، امکان استنباط حکم آن، از منابع یاد شده است.

اما علمای عامه، نسبت به رخدادهای عالم سرگردانند، زیرا استنباط احکام از سنت نبوی برایشان ممکن نیست، چون آنچه در دسترسشان است محدود است. بنابراین چاره ای جز پیروی از چهار پیشوای خود ندارند، اگرچه، اینان متعرض مسائل مورد نیاز این زمان نشده اند.

اما درباره مسئله جمع بین دو نماز که از آن به عنوان نماز کسولان یاد شده است

روایات زیادی در کتاب های عامه هست که می گویند پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در موارد زیادی بین دو نماز (ظهر و عصر یا مغرب و عشاء) بی آنکه، اضطراری و ترسی در بین باشد، جمع فرمود. و این دلالت بر تخییر بین جمع و تفریق (با فاصله خواندن) دارد، اگرچه تفریق، افضل است، زیرا نماز در وقت فضیلتش خوانده می شود.

اما مسئله سجده بر تربت، از آنجاست که امامیه، سجده بر زمین و روئیدنی هایش که خوردنی و پوشیدنی نباشند را صحیح و در غیر این صورت باطل می داند و نیز طهارت محل سجده را معتبر می داند.

روایاتی از عامه بر این مطلب دلالت دارد

فرمایش پیامبر که: خداوند زمین را برای من سجده گاه و پاک کننده قرار داد(۱).

پیامبر بر سنگ ریزه گرم سجده می کرد، و برای حفاظت در برابر گرما ردایش را روی آن نمی انداخت.

ابن اثیر در جامع الاصول، جلد ششم، صفحه ۲۵۶، از ابی سعید خدری، روایت کرده است که در نمازی که پیامبر با مردم می خواند، اثر خاک بر پیشانی و بینی مبارکش دیده می شد. و این بر لزوم سجده بر

(۱) من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۴۰.

خاک دلالت دارد. چون پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) می فرمود: « صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي » آن گونه که می بینید من نماز می خوانم، نماز بخوانید.

اما این که، برخی از شیعیان،

تربت مزار امام حسین (علیه السلام) را برای سجده انتخاب می کنند به این خاطر است که این خاک ، طاهر و شریف و مقدس است . روایات زیادی از عامه موجود است که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ، خاک کربلا را در شیشه ای ریخت و نزد ام سلمه امانت گذاشت و او را از شهادت امام حسین (علیه السلام) خبر داد . این خاک در روز شهادت امام حسین (علیه السلام) ، خونین رنگ شد (۱) .

از این گذشته ، این تربت ، برای ما یادآور شهادت امام حسین (علیه السلام) در راه خدا و احیاء دین اسلام است . پس هر که بر این خاک پاک سجده می کند به یاد می آورد که باید رفتاری شایسته و خالص داشته باشد و آماده باشد تا جان خود و هر آن چه که برایش ارزشمند است ، در راه خدا تقدیم کند ، و این گونه ، خشوع و خضوعش برای خدا بیشتر می شود .

۱) محب الدین طبری در « ذخائر العقبی » ، صفحه ۱۴۸ ، ذکر کرده که احمد بن ضحاک نقل کرد از علی (علیه السلام) که : بر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) وارد شدم و چشمان ایشان را گریان دیدم . عرض کردم : آیا کسی بر شما ستمی کرده است ؟ چرا چشمانت اشک بار است ؟ فرمود : جبرئیل نزد من بود و با من می گفت که حسین (علیه السلام) را کنار شط فرات می کشند . پس گفتم : آیا می خواهی تربتش را در اختیار قرار دهم ؟ گفتم : بلی . پس دست دراز کرد و کفی از خاک

را به من داد ، پس بی اختیار اشکم جاری شد .

در مورد مسئله عدم مخالفت امیرالمؤمنین (علیه السلام) با خلفاء ، اگر منظور این باشد که امام ، آنها را قبول داشت و تأیید می کرد و علیه آنها اقامه دلیل نفرمود ، چون خود را برتر و برحق به خلافت نمی دید ، این انکار یک مسئله کاملاً بدیهی و آشکار است . چرا که تاریخ ، روایات و سیره ها ، بسیاری از مخالفت ها ، احتجاجات ، اظهار خشم ها و خودداری امام از دنباله روی ایشان و نیز نارضایتی از ستمی که بر او رفت و حقتش غصب شد ، را نوشته اند .

برای روشنی بیشتر مطلب به کتاب المراجعات صفحات ۲۸۳ تا ۲۹۰ و نیز خطبه سوم نهج البلاغه معروف به ششقیه ، همچنین خطبه حضرت زهرا (علیها السلام) در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) با حضور زنان مهاجر و انصار و نیز احتجاج های امام علی (علیه السلام) با خلفاء ، در کتاب احتجاج مرحوم طبرسی مراجعه کنید .

حضرت علی (علیه السلام) ، خود را وصی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ، جانشین او و امیرالمؤمنین و صاحب بیعت روز غدیر می دانست . روایات متواتری در کتاب های عامه چه رسد به شیعه بر این مسئله دلالت دارند .

و اگر منظور از عدم مخالفت حضرت ، این باشد که با مخالفین نجنگید و حقتش را با زور نگرفت ، بله این حرف درست است .

نوسازی و تزئین بارگاه ائمه (علیهم السلام)

سؤال ۴۸ : در کتاب عروه الوثقی در فصل مکروهات دفن آمده است : « . . . هفتم : تجدید

و نوسازی قبر پس از کهنه شدن ، به جز قبور پیامبران ، اوصیاء و صالحان و

نهم : ساختن بنائی بر قبر مگر قبور یاد شده . دهم : مسجد قرار دادن مقبره ، مگر قبور یاد شده یازدهم : اقامت در کنار قبور ، مگر قبور پیامبران و ائمه (علیهم السلام) .

وجه این استثنا چیست ؟ و نظرتان درباره تزیین و زیباسازی فعلی در این قبور چیست ؟

جواب : وجه استثناء قبور ائمه (علیهم السلام) آن است که ادله کراهت مطلق است و اطلاق ، قابل تقيید است .

آن چه کراهت را نسبت به قبور ائمه قید زده است عبارت است از :

الف) تعمیر و نوسازی این قبور ، تعظیم شعائر دینی و بزرگداشت مظاهر دین به شمار می آید . بنابراین یا اصلا مکروه نیست و یا حسنی که این کار دارد ، بر کراهت غلبه دارد .

ب) پیشینه رفتار مسلمین (سیره متشرعه) در بزرگداشت این قبور به زمان خود ائمه هم می رسد پس اگر مکروه می بود خودشان می بایست پیش گیری می فرمودند .

ج) آن چه « ابو عامر » واعظ حجازی روایت کرده است از امام صادق (علیه السلام) و ایشان هم از پدرانشان که « رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به علی (علیه السلام) فرمود : ای ابالحسن ! همانا ، خداوند متعال قبر تو و پسرت را زمینی از زمین های بهشت و عرصه ای از عرصه های بهشت قرار داده است . خدا دل های پاکان و نیکان و برگزیدگان را مشتاق شما قرار داد

. آنان در راه شما سختی ها و آزارها را می پذیرند و برای نزدیکی به خدا و دوستی با رسولش قبورتان را آباد کرده و فراوان به زیارت شما می آیند . یا علی! آنان خاصان شفاعت من هستند و بر حوض کوثر وارد می شوند . ایشان زائران من در بهشت و همسایه های من در آنجا هستند .

یا علی! هر که قبور شما را آباد سازد گویا سلیمان بن داود را در ساخت بیت المقدس یاری کرده است . هر که مزارتان را زیارت کند ثوابی برابر هفتاد حج بعد از حج واجب دریافت می کند و از گناهان پاک می شود مانند روزی که از مادر زاده شد .

پس یا علی! مژده باد تو را و دوستانت را بر نعمت هایی که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه به قلب کسی خطور کرده است .

اما فرومایگان از مردم ، زائرانتان را بخاطر زیارت شما سرزنش می کنند آن گونه که زناکار را به خطای زنایش ملامت می کنند . آن ها بدترین مردم امت من هستند که به شفاعتم نخواهند رسید و در حوض کوثر وارد نشوند «(۱)» .

اما مقبره را مسجد قرار دادن اگر به معنای مسجد متعارف باشد آری کراهت دارد بلکه می شود گفت حرام است . زیرا لازمه اش نبش قبر است . و اما اگر به معنای نماز خواندن در کنار یا روی قبر است باید گفت :

۱ دلیل بر کراهت روایتی است که در سلسله سندش « ابوالجارود » وجود دارد که مورد لعن ائمه (علیهم السلام) قرار گرفته است ، اگر چه گفته

شده در نقل روایت راستگو است .

۲ ممکن است روایتی که کراهت را بیان می کند مرادش دیگر قبور است و شامل قبور اولیاء نشود .

۳ (لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا) (۲) « در محل اصحاب کهف مسجدی بر پا می داریم . » ، به اطلاق روایت بر فرض وجود قید می زند و از آن رجحان نماز گزاردن در مزار اولیاء حق فهمیده می شود ، و ما این حکم را که مربوط به شریعت زمان اصحاب کهف است در شریعت خود باقی می داریم .

از این گذشته ، آیه ناظر به اصحاب کهف است و قطعاً ائمه (علیهم السلام) افضل از ایشان هستند . به این همه بیافزایید روایاتی را که در مستحب بودن نماز گزاردن در مزار ائمه (علیهم السلام) پس از زیارتشان ، وارد شده است .

(۱) تهذیب ، ج ۶ ، ص ۱۰۷ ، حدیث ۱۸۹ .

(۲) کهف : ۲۱ .

اما اقامت در کنار قبور ائمه (علیهم السلام)

اگر بپذیریم که روایات کراهت ، قبور ائمه (علیهم السلام) را هم شامل می شود ، در این صورت اطلاق آنها این بار ، با اجماع و سیره قید می خورد . مطالب زیر نیز هر یک شاهی بر این مدعا است :

اقامت حضرت زهرا (علیها السلام) بر مزار حضرت حمزه سیدالشهداء (علیه السلام) (عموی گرامی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)) و نیز نوحه ام المصائب حضرت زینب کبری (علیها السلام) در کنار مزار برادر که می فرماید : « ماندن در کنارت را بر می گزینم اگرچه درندگان گوشتم را بخورند ، اما چه کنم به ما اجازه ماندن نمی دهند . » همچنین آن چه بر برتری و ثواب شب زنده

داری در کنار مزار حضرت امام حسین (علیه السلام) در شب عید قربان ، دلالت دارد .

همچنین ابن مردویه از انس بن مالک و « بریده » نقل کرده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) این آیه را قرائت فرمود (فی بیوت اذن الله أن ترفع و یذکر فیها اسمہ) (۱) .

پس مردی برخاست و گفت : یا رسول الله ، مانند این بیوت کجاست ؟ حضرت فرمود : خانه های پیامبران .

ابوبکر پرسید : آیا این بیت (خانه علی و فاطمه) هم از آنهاست ؟ فرمود : آری از بافضیلت ترین این بیوت است .

(۱) نور : ۳۶ .

اما دلیلی بر کراهت آراستن مزار ائمه (علیهم السلام) نداریم . چون منع زینت ، ویژه مساجد است . و آراستن مزار ائمه (علیهم السلام) خوب است زیرا نشان از توجه و دوستی به صاحبان مزار است و این پسندیده است .

کتاب سلیم بن قیس

سؤال ۴۹ : نظر تفصیلی حضرتعالی درباره کتاب سلیم بن قیس چیست ؟

جواب : سلیم بن قیس ، انسانی بلندمرتبه ، ارجمند و مورد اعتماد (ثقہ) می باشد . در مقام او ، گواهی « برقی » به اینکه وی از اولیاء و بزرگان اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) است ، کافی باشد . همچنین ، علامه حلّی ، به عدالت او حکم نموده است . کتاب سلیم بنا بر گفته نعمانی در کتاب غیبت ، از اصول معتبر بلکه از بزرگ ترین آن هاست و تمام محتوایش صحیح است و از معصوم (علیه السلام) ، یا از کسی که چاره ای جز تصدیق و قبول روایتش نیست ، صادر شده است . صاحب وسائل الشیعه ، در

خاتمه کتاب می گوید: کتاب سلیم، از کتاب های قابل اعتمادی است که قرائن بر ثبوتش استوار، و از مؤلفینش به تواتر رسیده است و یا علم داریم که نسبت آن به مؤلفینش صحیح است، به گونه ای که شکی در آن باقی نمی ماند.

البته در بعضی نسخه ها، دو مطلب وجود دارد:

۱ این که، ائمه، سیزده نفرند. البته این نسخه غلط دارد. صاحب وسایل فرموده است: «آن چه به ما رسیده از نسخه کتاب سلیم، هیچ فسادى در آن نیست، و شاید موضوع فاسد، غیر آن باشد. برای همین هم، شهرت نیافته و به ما نرسیده است.»

و شاید مراد این باشد که ائمه(علیهم السلام) با پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) سیزده نفرند، چنان که در نسخه های دیگر است که ائمه از فرزندان اسماعیل اند و با پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) سیزده نفر هستند.

۲ کتاب، شامل پندی است از محمد بن ابی بکر به پدر در حال مرگش، با اینکه عمرش کمتر از سه سال بود. اما این هم، خدشه ای به کتاب نمی زند، زیرا، نهایتش این است که بگوییم این نسخه مخدوش است اما نسخه های دیگر خالی از این گونه مطالب است.

برخی از بزرگان رجالی (میرزا در رجال کبیر) گفته اند: آن چه به ما رسیده است از کتاب سلیم بیانگر این است که عبدالله بن عمر، پدرش را هنگام مرگ پند داد

و چنین امری ممکن بوده است و مقتضی حکم به ساختگی بودن نیست . همچنین تفرشی (۱) در حاشیه « نقدالرجال » گفته است : اغلب احادیث سلیم به طریق دیگری در

(۱) سید مصطفی حسینی تفرشی از علمای حدود سده یازدهم هجری ، صاحب کتاب نقدالرجال است . این کتاب با تحقیق مؤسسه آل البیت (علیهم السلام) در ۵ جلد منتشر شده است .

کتاب های شیعه و سنی روایت شده است ، این خود ، صحت این کتاب را تأیید می کند (۱) .

خطبه البیان

سؤال ۵۰ : نظر حضرت تعالی درباره « خطبه البیان » منسوب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) چیست ؟ برخی ، از تجزیه و تحلیل متن خطبه ، نتیجه گرفته اند که خروج حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نزدیک است .

لطفاً نظرتان را نسبت به این خطبه از جهت عملی ، عقلی و متن بفرمائید .

جواب : این خطبه از نظر سند معتبر نیست و با اسناد معتبر هم به دست ما نرسیده است . در نهج البلاغه و کتاب های معتبر هم نیامده است . از نظر متن هم آشفتگی دارد و تعابیر و الفاظ و مطالبی دارد که مناسبتی با صدور از سوی امام (علیه السلام) ندارد .

(۱) کتاب سلیم بن قیس هلالی ، در سه جلد ، توسط انتشارات اسوه ، چاپ شده است . (مترجم)

خطبه تطنجیه

سؤال ۵۱ : آیا آن چه که « حافظ بررسی » در کتابش « مشارق انوار الیقین » درباره خطبه الافتخار التطنجیه آورده است ، از طرف

امام (علیه السلام) ، ثابت است ؟ زیرا برخی مردم را یافتیم که بعضی سخنان موجود در این خطبه را انکار می کنند ، اگرچه خودم همه اش را تصدیق می کنم .

جواب : این خطبه ، با سند صحیح ، نزد ما ثابت نشده است و صرف ذکرش در مشارق انوار الیقین دلالت بر اعتبارش نمی کند .

عمل بر طبق مذاهب سنی

سؤال ۵۲ : شنیده ایم بعضی از کسانی که ادعای علم و تشیع دارند ، به جواز عمل به احکام مذاهب سنی قائل اند . نظرتان چیست ؟

جواب: تعبد به مذاهب آنها، در غیر صورت تقیه جائز نیست و از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است، که فرمود: «امت من، به زودی به هفتاد و اندی فرقه، تقسیم می شوند، یک فرقه از آنها، اهل نجات و دیگران، در آتش اند.» و فرقه ناجیه گروهی اند که در آن، اهل بیت (علیهم السلام) هستند (۱).

(۱) این گونه پرسش و پاسخ ها، جنبه علمی دارد، نه سیاسی تا کسی گمان کند به زیان وحدت است. و اگر آنها، فتوا به جواز عمل به فقه شیعه را بدهند، جای شگفتی نیست. چرا که پیشوایان چهارگانه آنها، شاگردان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) بوده اند.

درس خواندن در مدارس غیر شیعه

سؤال ۵۳: درباره مدارس حال حاضر بعضی از کشورهای اسلامی

که مواد درسی گوناگون عقاید و تفسیر و تاریخ و... آن، با دیدگاه های شیعه اختلاف دارد، نظر تان چیست؟ با توجه به اینکه در بعضی کشورهای منطقه والدین به مسائل فرهنگی فرزندان شان عنایتی ندارند.

جواب: هرگاه درس خواندن در این گونه مدارس، باعث فساد عقیده دانش آموز شود، ورود به آن جایز نیست و بر پدران است که، فرزندان خود را از مدرسه بیرون آورند. مگر آن که، پدران بتوانند، عقاید فاسد و شبهات باطل را از اذهان فرزندان خود خارج کنند.

شعائر حسینی

سؤال ۵۴: نظر تان درباره شعائر حسینی (علیه السلام) چیست؟ و در جواب آنان که می گویند چنین مراسم و شعائری در دوران ائمه (علیهم السلام) نبوده است و اکنون مشروعیت ندارد، چه می فرمائید؟

جواب: حق این است که شعائر حسینی مصادیق روشن شعائر الهی است، بنابراین مشمول این سخن خدای تعالی است که: (و من یعظم شعائر الله فإنها من تقوی القلوب) (۱) «هر کس شعائر الهی را بزرگ شمارد، این از پرهیزکاری دل هاست». که این بزرگداشت شعائر به تفاوت زمان ها و مکان ها و اقوام و ملل، گوناگون است.

(۱) حج: ۳۲.

اما این که گفته شده است در تاریخ ائمه (علیهم السلام) ذکر نشده است باید گفت:

۱ گاهی چیزهایی در تاریخ رخ داده است که بنا به عللی ثبت نشده است. مثلاً مورخ قصد ثبت هرگونه حادثه ای را نداشته است یا به علت محدودیت

و سخت بودن ارتباطات خبر از جایی به جایی دیگر نمی رسیده یا بسیار دیر می رسیده است . پس می توان گفت ممکن است در سرزمینی نوعی از مراسم حسینی اجرا می شده است ولی مردم سرزمین دیگری در همان عصر از آن خبر نداشته اند چه رسد به ما که اینقدر از نظر زمان از آنها دور می باشیم ؟

مثلا در تاریخ اسلام ، شواهدی حاکی از این که پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)از غیر غنائم خمس گرفته باشند ، نداریم . حال آیا می توان با اطمینان گفت که خمس فقط به غنائم تعلق می گیرد ؟ یا باید حداقل این احتمال را داد که در آن زمان غیر از غنائم چیز دیگری بوده است که مشمول حکم خمس باشد . اما احتمال اینکه چون مورد مصرف خمس فقط اهل بیت(علیهم السلام)بوده اند ، پیامبر از سر بزرگواری از اجرای آن صرف نظر می فرمود ، بر خلاف زکات که مصرفش همه افراد امت بودند ، مردود است . زیرا خمس غنائم با خمس غیر غنائم از این نظر که هر دو متعلق به اهل بیت(علیهم السلام)است ، مشترک است .

نتیجه اینکه ، انکار وجود شعائر حسینی در دوره ائمه(علیهم السلام)درست نیست زیرا تمامی حوادث در صفحات تاریخ بازگو نشده است .

۲ بر فرض نبود این شعائر در عصر ائمه(علیهم السلام) باید گفت ایشان در آن دوره در شدت تقیه بودند و برپایی چنین مراسمی به گونه ای آشکار ممکن نبوده و به صورت مخفی برگزار می شده است مثلا- در دوران عباسیان چون برخی از حرکت های ضد حکومت عباسی

به عنوان « خون خواهی امام حسین (علیه السلام) » (۱) بوده است ، حکومت از ترس فروپاشی ، نهایت سخت گیری را نسبت به ائمه (علیهم السلام) و شیعیان می کرد تا آن جا که منجر به اقدام برای تخریب مزار سید الشهداء (علیه السلام) شد (۲) . پس فشار شدید از سوی دشمن ، مانع آشکار شدن مراسم حسینی بوده است .

تحقیق مسئله این است که روایت زیادی در تشویق و تحریک موکد در برپایی مجالس حسینی از سوی ائمه (علیهم السلام) و سرودن شعر در این مجالس و هر کاری که موجب احیاء امر ایشان باشد وارد شده است (۳) .

به دو روایت نمونه توجه کنید :

الف معتبره سدید : از امام صادق (علیه السلام) درباره مردی پرسیدم که جامه اش را در سوگ پدرش پاره کرده بود . فرمود : « همانا (در مصیبت

(۱) مقاتل الطالین و مناقب ابن شهر آشوب .

(۲) بحار الانوار ، ج ۴۵ ، ص ۳۹۰ تا ۴۰۰ .

(۳) بحار الانوار ، ج ۴۴ ، ص ۲۷۸ .

حسین بن علی (علیه السلام) زنان بنی هاشم (جامه ها دریدند و به صورت ها سیلی زدند ، و بر مثل این مصیبت جامه پاره کنید و سیلی به صورت بزنید) (۱) .

ب روایتی که می گوید « زنان بنی هاشم ، جامه سیاه و پشمین پوشیدند و امام سجاد (علیه السلام) هم در عزاداریشان طعام داد » (۲) .

نکته این که ، شکل برگزاری مراسم عزاداری ، نسبت به زمان ها و مکان های گوناگون ، متفاوت است اما همگان در اصل برپایی سوگواری سید الشهداء (علیه السلام) مشترکند .

در پایان ، توصیه می کنم مؤمنین ،

در حد توانشان در برپایی شعائر حسینی تلاش کنند و ایشان را بر حذر می دارم از اینکه به اندازه بند انگشتی در شعائر حسینی گامی به عقب برداند، و گرنه به فراموشی و حتی انکار جریان کربلا می انجامد، آن گونه که در ماجرای غدیر بی انصافی شد، آن گاه که پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) به فرمان خدای متعال، مأمور ابلاغ امامت و امارت علی(علیه السلام) شد، دست کم شصت هزار صحابی حاضر و شاهد بودند و این امر را پذیرفتند و بر علی(علیه السلام) به عنوان امیرالمؤمنین، سلام دادند. اما بسیاری از این شاهدان، در عمل، منکر آن شدند.

اکنون هم نهضت سید الشهداء(علیه السلام) با انکار و پیکار مخالفان حق تهدید می شود. آن کس که تصمیم به ریشه کنی درخت تنومند اسلام گرفته

(۱) تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۲۵، ح ۱۲۰۷.

(۲) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۸۸.

است، از قطع شاخه های آن شروع کرده است. اما برغم آن ها خداوند نورش را کامل خواهد کرد هرچند کافران را خوش نیاید (والله متم نوره و لو کره الکافرون)(۱).

قداست عزاداری عاشورا در نزد مؤمنین

سؤال ۵۵: کسی می گوید: «برخی از مردم در عراق، روز عاشورا را جشن گرفته، شراب می نوشند و برخی هم در شب عاشورا برای گرم شدن، شراب می نوشند.» نظر شما چیست؟

جواب: شیعیان در عراق و در کشورهای دیگر، روز عاشورا را روز اندوه و گریه قرار داده و مراسم سوگواری برپا

می کنند. اگر کسی هم در روزهای معمول شراب می نوشد، روز عاشورا در سوگ حسین (علیه السلام) و به احترام ایشان نمی نوشد چه رسد به این که جشن برپا کنند و به خاطر این روز شراب بنوشند. نه، این سخن واقعیت ندارد.

بله، برخی سیه دلان، چه بسا در این روز بنا به عادتشان بنوشند، اما نه به عنوان برپایی مجلس شادی و این ربطی به میلیون ها مؤمن عزادار در مصیبت حسین شهید (علیه السلام) ندارد.

(۱) صف: ۶۱.

ضرر زدن به بدن در عزاداری امام حسین (علیه السلام)

سؤال ۵۶: نظر جنابعالی در مورد عزاداری هایی که باعث ضرر زدن به نفس، مانند سیلی محکم به صورت یا ضربه به سر و یا گریه شدید و بلند باشد، چیست؟

جواب: برپایی شعائر حسینی، نزد خدای متعال امری نیکو و پسندیده و از شعائر الهی است، (و من يعظم شعائر الله فإنها من تقوى القلوب) (۱) «و هرکس شعائر الهی را بزرگ دارد، پس این از پرهیزکاری دل هاست».

و گمان نمی کنیم که گریه شدید یا ضربه به سر و صورت، زیان به شخص برساند، هرچند باعث خونریزی و خدشه و خراش شود، و دلیلی بر حرمت ضرر زدن به بدن، تا منجر به قتل یا نقص عضو یا از بین رفتن برخی حواس نشود، وجود ندارد.

عزاداری به روشهای غیر متعارف

سؤال ۵۷: شخصی که از زیارت امام رضا (علیه السلام) بازگشته بود، نقل می کرد که:

«اخیراً در ایران در روز عاشورا دسته عزاداری تشبیه به حیوانات بیرون می آید. چگونه ممکن است به هر روشی که می خواهند

(۱) حج: ۳۲.

عزاداری کنند و همچون سگ ها، سینه خیز می روند، این ها فردا، با صدای چهارپایان و چیزهایی مانند آن، به عنوان عزاداری بیرون می آورند که موجب شگفتی شد.» بفرمائید واقعیت قضیه چیست و آیا در مشهد، چنین کرده اند؟

جواب: آن شخص، این قضیه را به صورت زشت و نامربوطی برای شما نقل کرده است. واقعیت این است که گروهی از مؤمنین شهرهای دور، به

زیارت حضرت امام رضا(علیه السلام) می آیند که گاهی با ایام سوگواری (محرم و صفر) هم زمان می شود . وقتی به صحن شریف رضوی یا نزدیک آن می رسند ، از شوق و محبت امام(علیه السلام) ، هیجانی شده بر زمین می افتند و خدای تعالی را ، بر این نعمت بزرگ و توفیق زیارت ، سجده می کنند . چرا که زیارت جسمی است که روحش طلب است . دوست ، آنها را بر وصال خود طلبیده و اجازه دیدارش را داده است . در نتیجه ، آنها از شدت شوق و حب و فروتنی ، صورت بر خاک گذارده و به سوی مرقد ، می کشد . اینجاست که عقل ، در برابر جریان عشق و محبت دست بسته و متحیر می ماند . محب ، آنگاه که محبوبش به وصال می خواندش ، در گامهایش توان ایستادن نمی یابد و از شدت شوق ، بر زمین می افتد و با سر به سوی او می رود . این حالت ، مظهري از مظاهر محبت و نشانی از نشانه های شوق است .

تا وقتی به عنوان مطلوبیت استحباب شرعی و نوعی از زیارات

مستحبی ، تلقی نشود ، مانعی ندارد . بلکه امری عادی است و از محبی که نائل به دیدار محبوبش شده ، سر می زند . همان گونه که ، در و دیوار و عتبه مقدسه را می بوسند .

و ما حبّ الدیار شغفن قلبی

ولکن حبّ من سکن الدیار

(مجنون در عشق لیلی ، سرود که : دوستی این دیار نیست که قلبم را ربوده است بلکه دوستی

ساکن این دیار است که مرا ربوده است . « مترجم » (۱) .

ممکن است ، این عمل مؤمنین را ، به عنوان اظهار محبت به اهل بیت (علیهم السلام) و بزرگداشت شعائر دانست که می تواند استحباب شرعی هم کسب کند .

به هر حال ، این از اظهار حزن و عزا نبوده و ربطی هم به شعائر حسینی ندارد و منظور ، اصلاً این نبوده است .

۱) این تعبیر لطیف در داستان حضرت یوسف (علیه السلام) هم آمده است :

(قد شغفها حباً) « همانا (یوسف) دل او (زلیخا) را از سر محبت ، ربوده است » یوسف : ۳۰ .

لزوم شناختن امام زمان

سؤال ۵۸ : برخی مدعی اند ، حدیث « هر که بمیرد و امام زمانش را نشناسد ، به مرگ جاهلیت مرده است » سندش خالی از نقد نیست ، نظر شریفان چیست ؟

جواب : این حدیث از احادیث متواتره نزد شیعه و سنی است ، و سندهایش صحیح است . از آن جمله است ، آنچه که مرحوم کلینی در اصول کافی ، جلد دوم ، باب دعائم الاسلام ، حدیث ششم از محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد ، از صفوان ، از عیسی بن سری ابی یسع ، روایت کرده است . سند صحیح و روایت هم طولانی است ، مراجعه کنید (۱) .

رجعت

سؤال ۵۹ : نظر شریف شما درباره « رجعت » چیست ؟ و آیا از اصول مذهب است ؟

جواب : براساس آن چه از روایات صحیح و متواتر فهمیده می شود رجعت از اصول مذهب است ، ولی اعتقاد به تفصیل آن واجب نیست .

مناسب است به برخی روایات ائمه (علیهم السلام) درباره مسئله رجعت اشاره شود :

امام باقر (علیه السلام) درباره آیه ۲۴۳ سوره بقره (ألم تر إلی الذین خرجوا من دیارهم و هم أُلوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم أحياهم) « آیا ندیدید آنهایی را که از ترس مرگ از دیار خود بیرون رفتند که هزارها تن بودند ، پس خدا به ایشان فرمود بمیرید ، همه مردند سپس ایشان را زنده کرد » ، فرمود : « ایشان

۱) اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۳۷۱ ، ۳۷۶ ، ۳۷۷ ، ۳۷۸ ، نیز ، اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۲۰ و ۲۱

، نیز بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۲، ۱۶۸، ۳۶۲، ۳۶۸، نیز مستدرک، ج ۱۸، ص ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۸۷.

اهل شهری از شهرهای شام بودند که هفتاد هزار خانه داشت... خداوند آنها را میراند پس دوباره زنده شدند. برخی به برخی دیگر که خدای را تسبیح می کردند، می نگریستند» (۱).

همچنین آیه ۲۵۹ سوره بقره بیانگر یکی از موارد رجعت است: (أَو كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ) «یا همانند آنکه به دهکده ای گذر کرد که خراب و ویران شده بود، گفت: در حیرتم که خدا چگونه باز این مردگان را زنده خواهد کرد. پس خداوند او را صد سال میراند سپس او را زنده کرد.»

و نیز حضرت در تفسیر آیه ۲۲ سوره عبس (ثُمَّ إِذَا شَاء أَنشُرَهُ) «سپس هرگاه خواهد او را بر می انگیزد»، فرمود: در رجعت (زنده می گرداند) (۲).

آیه ۹۵ سوره انبیاء نیز بر رجعت دلالت دارد: (و حرام علی قریه أهلکناها أَنهم لا- یرجعون) «زندگی برای اهل دیاری که هلاکشان ساختیم حرام است و هرگز باز نخواهند گشت».

از آنجا که هیچ مسلمانی منکر بازگشت همه مردم چه آنها که هلاک شدند و چه آنها که نشدند در قیامت نیست، پس مراد از «باز نخواهند گشت» در آیه رجعت است. در روایت آمده است که: مردی

(۱) کافی، ج ۸، ص ۱۹۸ و نیز بحارالانوار ج ۱۴ ص ۳۶۰.

(۲) بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۱۷۴، روایت ۱۶۳، باب ۳۹.

صادق(علیه السلام) گفت: اهل سنت گمان می کنند منظور خدای تعالی از (یوم نحش من کلّ أمة فوجاً) (۱) « روزی که از هر امتی، گروهی را برانگیزیم » روز قیامت است. امام فرمود: پس خداوند در روز قیامت از هر امتی، گروهی را برمی انگیزد و دیگران را وا می گذارد! نه چنین نیست و این برانگیخته شدن گروه در رجعت قبل از قیامت است.

همچنین امام صادق(علیه السلام) درباره آیه ۱۱ سوره غافر (قالوا ربنا أمتنا اثنتین و أحييتنا اثنتین) « گویند کافران خداوند ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی »، فرمود: این رجعت است (۲).

و نیز درباره آیه ۱۰ سوره دخان (فارتقب یوم تأتی السماء بدخان مبین) « منتظر روزی باش که آسمان، دودی آشکار پدید آورد »، فرمود: این زمانی است که در رجعت برانگیخته شوند (۳).

امام رضا(علیه السلام) نیز در پاسخ مأمون که پرسیده بود: « نظرتان درباره رجعت چیست؟ » فرمود: « رجعت حق است و در امت های پیشین بوده است... » (۴).

در تفسیر آیه ۳ سوره بقره (الذین یؤمنون بالغیب) « کسانی که به غیب ایمان دارند » آمده است که منظور از غیب، برانگیخته شدن و

(۱) نمل: ۸۳.

(۲) بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۶

، روایت ۳۶ .

(۳) بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۷، روایت ۳۵، باب ۲۹ .

(۴) بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۳۵، روایت ۶، باب ۴ .

رجعت در زمان قیام حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است (۱) .

روایاتی که در آن، برای رجعت، به آیات استدلال شده است فراوانند (۲) .

(علیها السلام)

وارد شدن سلمان بر حضرت فاطمه (علیها السلام)

سؤال ۶۰: شماری از روایات می گویند: سلمان محمدی بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) وارد می شد در حالی که حضرت زهرا (علیها السلام) نشسته بود، اما هرگاه ابوذر یا دیگر اصحاب وارد می شد، حضرت به پشت پرده (پستو) می رفت. راز این مسئله چیست؟

جواب: ما روایاتی که در سؤال اشاره شده است را نیافتیم. لکن از برخی روایات ظاهر می شود که، سلمان بر حضرت زهرا (علیها السلام) وارد می شد و با ایشان سخن می گفت و احوال بررسی می کرد. چه بسا این، به خاطر ویژگی های سلمان است، آن گونه که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: سلمان منّا اهل البیت. در روایت هست که، ایمان ده درجه است و سلمان به درجه نهم رسیده است. آن بزرگوار از اوصیاء و یاران خاص امیرالمؤمنین (علیه السلام) و از مدافعین حقوق ایشان بوده است. افزون بر اینها، وی از معمرین و اوصیاء پیامبران پیشین و دارای اسم اعظم بوده است.

(۱) بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۵۱، روایت ۶۹ .

(۲) بحارالانوار، ج ۵۳،

شرکت حضرت سلمان در غزوات

سؤال ۶۱: به شماری از کتاب ها مراجعه کردم و نیافتم که سلمان در غزوات پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) به عنوان جنگجو یا شمشیرزن شرکت داشته باشد . لطفاً مرا راهنمایی فرمائید .

جواب: آن چه از مصادر بحارالانوار پیدا است ، این است که سلمان محمدی (رضوان الله تعالی علیه) از کسانی است که با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)در جنگ ها و غزواتش شرکت داشته است و همو بوده است که حفر خندق به دور مدینه را به پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)پیشنهاد داد(۱) .

همچنین ، در سال هشتم هجری همراه پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) به طائف رفت . به پیامبر گفت : به نظرم باید مشرف بر قلعه دشمن منجنيق نصب کنید(۲) .

روایت دلالت دارد بر این که ، ارث سلمان بالشی و شمشیری و کاسه ای سفالین بوده است(۳) .

بنابراین ، از مجموع روایات استفاده می شود که ، سلمان در جنگ ها شرکت داشته و جنگیده است . عدم ذکر نام او و دیگر صحابه مخلص ،

(۱) بحارالانوار ، ج ۲۰ ، ص ۴۱۷ .

(۲) همان ، ج ۲۱ ، ص ۱۶۸ .

(۳) بحارالانوار ، ج ۷۲ ، ص ۵۴ .

چه بسا ، به خاطر این بوده است که شجاعت امیرالمؤمنین(علیه السلام) و فداکاری ایشان در راه خدا ، دلاوری هایش در جنگ ها ، اخبار دیگر را تحت الشعاع قرار می داده است .

بنابراین ، در بسیاری از جنگ ها ، از امام علی(علیه السلام) و شجاعتش یاد می شود و قضایای دیگر می

ماند . سفینه البحار نیز ، تصریح کرده است که سلمان ، در همه جنگ ها همراه پیامبر بوده است .

تجسم داشتن صراط

سؤال ۶۲ : نظر شارع مقدس درباره کسی که « صراط » را امری رمزی بداند ، چیست ؟

می گوید : « کلمه « صراط » بیانگر یک شیء مادی نیست . در قرآن ، صراط به راه و روشی که انسان برای رسیدن به اهداف خیر یا شر می پیماید ، تعبیر شده است . از این رو ، آنگاه که سخن از دقت و حساسیت صراط در قیامت می شود ، کنایه از دقتی است که باید در تشخیص بین راه راست و راه منحرف ، داشت . اگرچه در زمینه عینی بودن و تجسم خارجی داشتن صراط ، سخنان معصوم (علیهم السلام) بسیار است .

جواب : صراط در لغت به معنای راه است و برای این صراط نامیده شده که راهی به سوی ثواب الهی است . امیرالمؤمنین و ائمه (علیهم السلام) هم ، صراط نامیده شده اند ، زیرا شناخت ایشان و تمسک به آنها راهی به

سوی خدای تعالی است . از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است که « من راه راست الهی و ریسمان گسست ناپذیر او هستم » (۱) .

بر ما واجب است که به وجود صراط در روز قیامت ، میزان عدل الهی ، بهشت و جهنم و حساب اعمال به گونه اجمال معتقد باشیم ، اگر شناخت حقیقت آن برای ما ممکن نباشد . لکن آنچه از روایات برمی آید این است که صراط ، رمز نیست ، بلکه یک واقعیت عینی خارجی و پلی بر فراز جهنم است . گروهی

به تنیدی برق ، دسته ای دوان دوان ، و عده ای افتان و خیزان از آن می گذرند . اما گروهی هم ، از آن آویزان می شوند و آتش جهنم آنها را می گیرد(۲) .

شیخ صدوق (رضی الله عنه) فرمود : اعتقاد ما این است که صراط حق است و آن پلی بر روی جهنم است و همه مردم باید از آن عبور کنند ، (و إن منکم إلاّ واردھا کان علی الله حتماً مقضیاً)(۳) « و هیچ کس از شما نیست مگر آن که وارد آن می شود و این حکم پروردگارت حتمی است » .

صراط در معنای دیگر ، نام حجت های خداست . هر که آنها را در دنیا شناخت و از ایشان پیروی کرد ، خدای متعال به او جواز عبور از صراط

(۱) أنا صراط الله المستقیم و عروته التي لانفصام لها . بحارالانوار ، ج ۸ ، ص ۷۰ .

(۲) بحارالانوار ، ج ۸ ، ص ۶۴ .

(۳) مریم : ۷۱ .

را در قیامت می بخشد .

از کلام شیخ صدوق (رضی الله عنه) ظاهر می شود که صراط دارای واقعیتی خارجی و عینی است و آن پلی بر جهنم است ، اگرچه دارای معنای دیگری هم باشد .

(سئل سائل بعذاب واقع)

شأن نزول آیه (سئل سائل بعذاب واقع)

سؤال ۶۳ : برخی به پیروی از مفسران پیشین عامه ، ادعا کرده اند که آیه (سئل سائل بعذاب واقع) * للکافرین لیس له دافع * من الله ذی المعارج(۱) « سائلی از عذاب حتمی قیامت سؤال کرد . برای کافران است و هیچ دافعی هم نیست . از جانب

خداوند صاحب آسمان هاست « مکی است و به هیچ وجه حتی با احتمال نمی پذیرند که سائل نضر بن حارث بوده است که پس از ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بیعت روز غدیر ، از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) طلب عذاب کرد . آن گونه که اجماع شیعه و بسیاری از مفسرین عامه است . سؤال این است که ، وضع کسی که بسیاری از روایات صحیح السند ائمه (علیهم السلام) را رد کند ، چگونه است ؟ و آیا انکار روایات اهل بیت (علیهم السلام) مانند ردّ بر خدای تعالی است ؟

جواب : شیعه و بسیاری از عامه ، مانند ، ثعلبی در تفسیرش و قرطبی و حاکم حسکانی و دیگران ، به طرق متضافره ، روایت کرده اند که این

(۱) معارج : ۳۱ .

آیه پس از واقعه غدیر ، درباره نعمان بن حارث فهری نازل شده است . همان گونه که در مجمع البیان و تفسیر المیزان و دیگر تفاسیر آمده است . اما ، یکی از مفسران عامه گفته است : سؤال کننده نضر بن حارث و در مکه بود و عذابش در روز بدر رخ داد . اما ظاهر این است که در مورد مصداق نزول آیه ، تحریفی صورت گرفته باشد و سوره همه اش مکی نیست .

مؤید بر این مطلب ، این که ، نام حارث را ذکر کرده ، و « نعمان » را به « نضر » ، تغییر داده اند . حتی کسی قائل است که این آیات درباره شخص دیگری نازل شده است ، ولی با این حال ، باز هم نام حارث در

کلام او هست . بعضی از مفسران عامه یادآور شده اند که سائل نصر بن حارث و جریان پس از غدیر بوده است . اما این گفته هم تحریف شده است ، چرا که نصر بن حارث در روز بدر ، به دست امیرالمؤمنین (علیه السلام) کشته شد . شاید سائل ، پسرش جابر بوده است و هیچ بعید نیست که چند واقعه ، اتفاق افتاده باشد (۱) . به هر حال ، اگر مفسر آیه ، اهل علم و معرفت و خصوصاً مدعی تشیع باشد ، ناگزیر است ، این واقعه را نقل کرده و این فضیلت را روشن سازد .

اما عدم ذکر روایت اهل بیت (علیهم السلام) ، در این مورد ، به معنای رد و انکار

(۱) الغدیر ، ج ۱ ، ص ۲۳۹ ، ۲۸۵ ، ۳۱۵ ، چاپ بیروت .

اهل بیت نیست به گونه ای که رد خداوند متعال و در نتیجه ، در حد شرک شمرده شود ، مگر آن که روایت متواتر یا معلوم الصدور بوده و دلالتش تام باشد ، که در این صورت ، رد چنین روایتی ، رد بر اهل بیت (علیهم السلام) ، به شمار می آید .

فقهاء ابناء بر عقائد

سؤال ۶۴ : آیا فقهای عادل جامع شرایط برای فتوا و تقلید که امین بر فقه آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) هستند ، امین بر عقاید هم هستند ؟ آیا درست است درباره برخی از آنان گفته شود العیاذ بالله ایشان به خاطر ترس از دست دادن حمایت مردم ، با رعایت تمایلات آنها نظر می دهند ؟ و حتی گاهی خرافات را هم به خاطر رضایت مردم

تأیید می کنند ؟

جواب : آری ، فقها امین بر عقاید مردم هم هستند . اما مراعات حال عوام ، اگر برخلاف وظیفه شرعی باشد ، با جامع الشرائط بودن مجتهد منافات دارد . و تا زمانی که ایشان عادلند نمی توان فرض کرد که ایشان بر خلاف وظیفه شرعیشان مراعات حال مردم را می کنند زیرا عدالت ایشان آنها را از این کار منع می کند . وقتی فرض بر این است که فقها جامع الشرائط فتوایند بدین معناست که آنان مراقبند که حتی در ضمیر ناخود آگاهشان به هوای نفس مبتلا نشوند و در نتیجه مردم به گناه نیفتند .

چنان که یکی از علمای گذشته ، برای استنباط حکم آب چاهی که حیوان مرده در آن افتاده بود ، اول چاه خانه اش را پر کرد سپس به استنباط حکم شرعی پرداخت تا مبادا علاقه به حفظ چاه خانه ، ناخود آگاه او را به صدور حکم به طهارت بکشاند .

شفا خواستن از راه ادعیه

سؤال ۶۵ : تفسیر آیات ۲۶ و ۲۷ سوره قیامت چیست ؟ (کلاً إذا بلغت التراقي و قیل من راق) « آن گاه که جان به گلو رسد و گفته شود که شفا دهنده کیست ؟ »

آیا درست است که در بعضی از روایات ، برای شفای مریض یا پیش گیری از بلا یا دفع ضرر و زیان ، خواندن بعضی ادعیه و یا همراه داشتن آنها (حرز) مستحب شمرده شده است ؟

از سوی دیگر در بعضی روایات بر مراجعه به پزشک هنگام بیماری و درمان از راههای طبیعی و خوردن دارو ، تأکید شده است . چگونه می توان این دو

گروه روایات را جمع کرد؟

جواب: کلمه « راق » به معنای کسی است که بیمار را از بیماری نجات می دهد، چه از راه دارو و چه از راه دعا، بنابراین هر دو را شامل می شود. همان گونه که دو حدیث از امام باقر(علیه السلام) نقل شده است(۱).

(۱) تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۰۸.

بنابراین، مراجعه به پزشک برای مداوا، با خواندن ادعیه برای شفا، منافاتی با هم ندارد. زیرا آن گونه که در حدیث آمده است، تشخیص و درمان بیماری از طبیب و شفا و مؤثر افتادن دارو از خداوند متعال است. پس در درمان دو مرحله وجود دارد: مرحله علاج و پناه بردن به اسباب طبیعی و مرحله شفاء که از سوی خدا است، به این ترتیب که خداوند به عوامل و پدیده های طبیعی، اثر درمانی می دهد. و ادعیه و مانند آن، در مرحله دوم اثر می کند به این نحو که شخص دعا می کند خداوند شفاء را در این دارو قرار دهد. همچنین ممکن است خداوند، ادعیه و مانند آن را گاهی و نه بطور همیشگی مستقلا، عامل شفا قرار دهد و همانطور که اثر را در دوا قرار داده است در دعا قرار دهد.

اما بطور کلی، اراده خداوند بر اجرای امور از راههای عادی و به وسیله عوامل و اسباب آن است(۱).

روزی حضرت موسی(علیه السلام) بیمار شد. گفت: « او که بیمارم کرد، همو شفایم می دهد » و نزد

طیب نرفت . به او وحی شد : « ای موسی! آیا می خواهی با توکل خود ، حکمت مرا باطل کنی ؟ پس کیست که در اشیاء ، حقیقت (و اثر) داروها را نهان کرده است ؟ » (۲)

۱) ابی الله ان یجری الامور الا باسبابها : خداوند پرهیز می فرماید که امور به غیر عوامل و اسباب آن اجرا شوند . (مترجم)

۲) . . . فمن ذالذی اودع الاشیاء حقایق العقاقیر . عقاقیر به معنای گیاهان دارویی و یا بطور کلی هر نوع دارو است .

پرداختن به امور دنیوی از نگاه اسلام

سؤال ۶۶ : در کتاب « آداب معنوی نماز » امام خمینی (قدس سره) جزء دوم ، آمده است :

« آنان که گمان می کنند دعوت پیامبر خاتم و رسول هاشمی (صلی الله علیه و آله وسلم) دو جهت داشته است : جهت دنیوی و جهت اخروی و خیال می کنند این برای صاحب شریعت فخری است و برای نبوتش کمالی ، پس اینان دین شناس نبوده و از اهداف رسالت و دعوتش غافلند زیرا دعوت به دنیا از اهداف پیامبری خارج است و برای گرایش به دنیا ، حس شهوت و غضب و شیطان ظاهر و باطن کافی است و نیازی به برانگیختن رسولان نیست چرا که برای برقرار بودن شهوت و غضب نیازی به قرآن و پیامبر نیست .

حق این است که پیامبران مبعوث شدند تا مردم را از روی آوردن به دنیا بازدارند و آزادی و رهایی شهوت و غضب را محدود و مقید کنند و مردم را به جلوگیری از سرکشی قوای شهوانی و غضب فراخوانند . پیامبران برخی از بهره مندی

ها را محدود می کنند و انسان غافل گمان می کند آن حضرات مردم را به دنیا دعوت می کنند . ایشان راه بی بند و باری و سرکشی خوی حیوانی را می بندند نه اینکه به آن دعوت کنند ، زیرا روح دعوت شریعت مقید کردن کسب و کار به

استفاده از مباحات و پیش گیری از تمایلات نفس سرکش است (مثلاً) خوردن آنچه مباح است و نهی از خوردن آن چه نفس میل دارد ، یا نکاح با حدود و شرایطی که دارد . آری پیامبران ، معارض و مخالف این امور به صورت مطلق و کلی آن نیستند زیرا این معارضه ، مخالفت با نظام کامل هستی است « (۱) .

عالمانی که اسلام را مکتب دین و دنیا می دانند ، اندیشه فوق را منتهی به رهبانیت و سکون ، توقف زندگی دنیایی و عقب ماندن مسلمین از تمدن و تکنولوژی می دانند . به ویژه که در احکام شرعی و مفاهیم اسلامی ، چیزهایی است که انسان را به جمع دین و دنیا (دنیا و آخرت) می خواند ، نظر شریف شما چیست (۲) ؟

جواب : نظر درست نظر سوم است که تلاش می کنیم بین این دو نظر ، با توجه به اخبار اجمالاً- متواتره در این زمینه ، جمع نمائیم .

اخباری که در تشویق به کشاورزی ، دامداری ، تجارت داریم و روایاتی که بر استحباب نکاح دلالت دارند و نیز فرمایش معصوم (علیه السلام) که « کسی که آخرت را برای دنیا یا دنیا را برای آخرت ترک کند ، از ما نیست » همچنین « برای دنیایت

آن چنان کار کن که گویی همیشه در دنیا

(۱) آداب معنوی نماز / ۹۷ .

(۲) با توجه به آثار ارزنده مرحوم امام خمینی (قدس سره) ، سؤال کننده به عمق فرمایش امام نرسیده است ، هر چند پاسخ حضرت آیه الله لازم است . (گروه تحقیق)

خواهی ماند ، و برای آخرت آن گونه که انگار فردا خواهی مرد » و روایت شیخ صدوق (قدس سره) از حضرت موسی بن جعفر (علی...السلام) که « هر آینه خداوند بنده پر خواب بیکار عاطل و باطل را دشمن می دارد » و روایت عبد الاعلی که « از خداوند بی نیازی و عافیت در دنیا ، و در آخرت آمرزش و بهشت بخواهید » (۱) .

در صحیفه احمد بن محمد بن ابی نصر آمده است که : در کوفه وضعیت زندگی برای من تنگ و بحرانی شد و راه معاش به بغداد افتاد و این کوه ، درهای روزی اش را برای مردم گشود . پس امام رضا (علیه السلام) فرمود : « اگر قصد خروج داری ، خارج شو چرا که امسال کوفه بحرانی است و مردم چاره ای جز طلب معاش ندارند ، پس طلب را وامگذار » .

و روایت معتبره سکونی : « ثروت و سرمایه (بی نیازی) کمک بسیار نیکویی برای پرهیزکاری است » .

و روایت عمر بن یزید از امام صادق (علیه السلام) که : « به درستی که من در طلب حاجتی که خدایم کفایت فرماید سواره راه می افتم و نمی روم مگر آن که التماس می کنم خداوند مرا در طلب حلال ببیند ، مگر نشنیدی سخن خدای عزوجل را که :

(فإذا قضيت الصلاة فانتشروا في الأرض وابتغوا من فضل الله) (۲) « پس از پایان نماز (جمعه) پراکنده شوید و

(۱) وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۹، ح ۲ باب ۷ مقدمات تجارت .

(۲) جمعه: ۱۰ .

روزی تان را از فضل خداوند درخواست کنید » .

و روایت حسنه (۱) خالد از امام صادق (علیه السلام) که: « صبحگاهان که از نماز فارغ شدید، زود در پی روزی بروید و از خداوند حلال بخواهید، که او هم زود روزی تان دهد و در پی حلال شما را یاری می فرماید ». و ظاهر این روایت امر به حلال است و نه فقط نهی از حرام .

همچنین روایات دیگر در ابواب گوناگون فقه، خصوصاً ابواب نکاح و تجارت، که امر و تشویق به این دو شده است .

اما نظر سوم: اسلام انسان را به دنیا و آخرت، هر دو فرا می خواند، اما دنیا را هدف نمی داند بلکه مقدمه ای برای آخرت می شناسد (۲) روایات زیر شاهد بر این نظر است:

« دنیا پلی است برای آخرت »، « دنیا مزرعه آخرت است » و صحیحه ابن ابی یعفور که مردی به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: به خدا، ما در پی دنیائیم، دوست داریم آن را بدست آوریم. حضرت فرمود: « مایلی به دنیا چه کنی؟ » گفت: به خود و خانواده ام نیکی کنم، صله رحم نمایم، صدقه دهم و حج و عمره به جای آورم. آن گاه امام (علیه السلام)

خبر حسن ، خبری است که سند آن به واسطه راویان شیعه اثنی عشری به معصوم برسد ولی عدالت یا عدم عدالت همه یا برخی از آنان ثابت نشده باشد . (مترجم)

۲) مرحوم امام خمینی (قدس سره) در آثارش به این نکته توجه و اشاره داشته است، زیرا که این بهترین نظر است (گروه تحقیق)

فرمود : « این ها طلب دنیا نیست بلکه طلب آخرت است » (۱) .

شواهدی نیز موجود است که دنیا را نه به عنوان مقدمه برای آخرت ، بلکه به خودی خود نیکو می داند : (هو أنشأكم من الأرض و استعمرکم فیها) (۲) « اوست که شما را از خاک بیافرید و برای آبادانی زمین برگماشت » .

و روایت است از امام رضا (علیه السلام) که : « آن کس که در پی مالش جان ببازد ، شهید است » (۳) .

روایت فضیل اعور : همراه معاذبن کثیر بودم که او به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد : اکنون که وضع زندگی ام خوب شده است ، تجارت را کنار گذارم ؟ فرمود : اگر چنین کنی از کم عقلی تو یا چیزی مانند آن است (۴) .

روایت هشام ابن احمر : حضرت ابو الحسن (علیه السلام) به مصادف فرمود : « در آغاز روز ، به سوی عزت و سربلندی خود ، به بازار (برای تجارت) برو » (۵) .

روایت فضیل بن یسار : به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم : می خواهم تجارت را رها کنم . فرمود : « این کار را نکن در خانه ات را باز و بساطت

۳، باب مقدمات تجارت .

(۲) هود : ۶۱ .

(۳) وسائل الشیعه ج ۱۱ باب ۴۶ ص ۹۳ روایت ۱۴ .

(۴) وسائل الشیعه ، ج ۱۲ ، ص ۶ ، ح ۳ ، باب مقدمات تجارت .

(۵) وسائل الشیعه ، ج ۱۲ ، ص ۴ ، ح ۱۰ ، باب اول مقدمات تجارت .

را پهن کن و از خدای تعالی روزی بخواه» (۱) .

روایت علی بن عقبه : امام صادق (علیه السلام) به خدمتکاری فرمود : « ای بنده خدا عزت خود را حفظ کن » . عرض کرد : فدایت شوم ، عزت چیست ؟ فرمود : « به بازار (در پی کسب و کار) رفتن و گرامی داشتن نفست سربلندی است » . و به خدمتکار دیگری فرمود : « چرا صبحگاهان به سوی عزت نمی روی ؟ » عرض کرد : می خواهم به تشییع جنازه بروم . فرمود : « پس شامگاه را برای عزتت وا مگذار » (۲) .

روایت اسباط بن سالم : روزی نزد امام صادق (علیه السلام) بودم . از معاذ پارچه فروش جو یا شد ، عرض شد که تجارت را رها کرد . فرمود : « ترک تجارت کار شیطان است . هر که تجارت را ترک کند ثلث عقلش را از دست داده است . آیا نمی دانید رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از کاروانی که از شام آمده بود کالا خرید و تجارت کرد و از سود آن قرض های خود را باز پرداخت » (۳) .

اگر چه بخش دوم این روایت بر این دلالت دارد که تجارت مقدمه کارهای نیکوی دیگری

است (مانند ادای قرض ، هزینه ازدواج و انفاق و ...) ، اما بخش اول آن مانند روایاتی که یادآوری شد ، دلالت بر این

(۱) وسایل الشیعه ، ج ۲ ، ص ۸ ، ح ۱۱ ، باب ۲ مقدمات تجارت .

(۲) وسایل الشیعه ، ج ۱۲ ، ص ۵ ، ح ۱۳ ، باب اول مقدمات تجارت .

(۳) وسایل الشیعه ، ج ۱۲ ، ص ۸ ، ح ۱۰ ، باب دوم مقدمات تجارت .

دارد که به خود تجارت امر شده است ، بنابراین تجارت هم از این جهت که مقدمه امر مطلوب دیگری است مورد امر خداوند است و هم از این جهت که خودش مطلوب است .

مانند ولایت امیر المومنین علی (علیه السلام) که به خودی خود مطلوب است ، و در عین حال شرط صحت عبادات است . و یا مثل نماز ظهر که هم خودش واجب است و هم مقدمه برای درستی نماز عصر است (۱) .

نسبی نبودن ارزش های دینی و اخلاقی

سؤال ۶۷ : نظرتان درباره این باور چیست ؟

« ارزش های غیر مادی مطلق نبوده بلکه دارای حد و مرزی هستند که از واقعیت انسان نسبت به نیازهای طبیعی اش در زمین ، ناشی می شوند . »

این شخص ، پس از آن که به استثنای تشریحی ، مانند جواز دروغ در برخی موارد مصلحت آمیز و حرمت صداقت در مواردی خاص ، پرداخته می افزاید :

« بنابراین ارزش های اخلاقی ، حتی در ادیان ، نسبی است و از همین روست که علماء اصول گفته اند ، هیچ عامی نیست مگر آن که

(۱) نمی

توان نماز عصر را زودتر از نماز ظهر خواند یعنی تا نماز ظهر را نخوانده ایم برپایی نماز عصر بیهوده است .

تخصیص خورده باشد .»

جواب : اگر منظور از ارزش های دینی ارزش های اخلاقی باشد ، این ارزش ها مطلق است ، زیرا از امور عقلائیه است . یعنی بنای عقلا بر آن اتفاق داشته و عقل نظری به آن حکم می کند .

در نتیجه ارزش های اخلاقی ، مثل زشتی ظلم و نیکویی عدل ، در هیچ دوره و زمانی تغییر نمی کند . آری ، ممکن است در مواردی تطبیق مفهوم و مصداق این ارزش ها تفاوت کند . چه بسا دروغ زیان آور باشد ، پس منطبق بر زشتی ظلم و ضرر زدن به دیگران می شود . و چه بسا دروغ مصلحت آمیز است ، پس با عنوان احسان و نیکوکاری سازگار می شود ، که از نظر عقل هم پسندیده است . همین گونه است صداقت و راستی و مانند آن . اما اگر منظور از ارزش های دینی ، احکام و تشریحات الهی است ، این هم مطلق است ، چون تابع مصالح و مفاسد واقعی است . گاهی ممکن است به خاطر پیش آمدن عنوان ثانوی موضوع تغییر کند ، که حکم هم به دنبال آن عوض می شود ، اما این به اطلاق حکم شرعی و نسبی نبودنش ضرری نمی رساند .

درباره سخن اصولیون که « هیچ عامی نیست که تخصیص نخورد » (۱) باید گفت ، ربطی به ارزش های دینی ندارد ، زیرا ارزش های دینی اموری

(۱) مامن عام الا و قد خصّ .

واقعی اند

ولی آنچه علماء ذکر کرده اند به مسئله لفظ و حکایت از واقع برمی گردد و لازمه کلام ایشان که « غالباً عمومات تخصیص می خورند » نسبت ارزشها نیست . بلکه مرادشان این است که گویندگان ، غالباً عموماتی را ذکر می کنند و سپس بنابه دلیلی خودشان آن را تخصیص می زنند ، بنابراین روشن می شود که قصد جدیشان آن عموم نبوده است .

تصوف

سؤال ۶۸: تصوف چیست ؟ آیا پذیرفتن آن جائز است ؟ آیا از علمای ما کسی به این مذهب یا منسوب به این مذهب بوده است ؟

جواب: پذیرفتن مذهب تصوف جائز نیست . از علمای ما کسی پیرو این مذهب نیست و به هرکسی این نسبت را داده اند ، درستی آن ثابت نشده است . تصوف روشی منحرف از مسیر و خط اهل بیت (علیهم السلام) است . بلکه از برخی از متصوفین گفتار و کرداری مخالف با اعتقادات اسلامی و احکام الهی ، سر زده است . شماری از روایات از ائمه (علیهم السلام) در مذمت آنهاست . حال و کارشان ، حيله و ریا و خودپسندی است (۱) .

(۱) از سال های پیدایش صوفیه تاکنون کتاب های زیادی ، در نقد و بررسی

این رشته جدا یافته از مذهب حقیقی اسلام ، نوشته شده است . چه بسا ، روایاتی از معصومین (علیهم السلام) در مذمت اشخاص مطلوب صوفیه وارد شده است . برای آگاهی بیشتر به کتاب های زیر مراجعه کنید :

۱ عارف و صوفی چه می گوید ؟ مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی .

۲ تحفه الاخیار ، مرحوم مولی محمد طاهر قمی .

شیخیه

سؤال ۶۹: نظر شریف شما درباره شیخ احمد احسائی چیست ؟

جواب : سخنان احسائی پریشان و انحراف برانگیز است . می گوید : معاد بازگشت روح به جسم هورقلیایی است ، نه به این جسم طبیعی . منظورش از هورقلیایی ، چیزی است که پیش از بدن مثالی برزخی بوده است . اگر این مطلب تأویل نشود ، مخالف مسئله ثابت و یقینی معاد است . آن چه از کتاب و سنت برمی آید این است که معاد با همین بدن طبیعی رخ می دهد . عذاب و ثواب بر همین جسم طبیعی وارد می شود ، نه بر چیزی دیگر . مانند این حرف های قابل تأویل در سخنانش زیاد است . در عدم پایداری دینی اش همین بس که روش و مسلک او زیربنای اصلی عقاید « شیخیه » و « باییه » شده است .

از شاگردان او سید کاظم رشتی ، استاد « محمد علی باب » ، پایه گذار باییه است . محمد علی باب متأثر از افکار رشتی است و او هم از افکار احسائی تأثیر گرفته بود .

نپرداختن به چیزی خیلی بهتر از پیشرفت جاهلانه و خطاکارانه در آن است ، آنگونه که موجب گمراهی خود و دیگران شود .

دموکراسی در اسلام

سؤال ۷۰: آیا در اسلام دموکراسی وجود دارد ؟ دموکراسی چیست ؟ آیا درخواست مجلس غربی غیر اسلامی جائز است ؟

جواب : دموکراسی به معنای غربی آن اگر حکومت مردم بر مردم باشد به این معنی که همه امور به رأی مردم بستگی دارد ، حتی در تشریح و همچنین به مردم آزادی در رفتار ،

حتی ارتکاب محرمات به صورت آشکار و بدون هیچ قید و بندی را می دهد ، بلکه حکومت از این آزادی فردی حمایت می کند چنین مفهومی از دموکراسی مورد قبول اسلام نیست . اما هرگاه معنایش احترام به حقوق مردم و رأی و روش و آزادی مردم ، در محدوده تعالیم اسلامی و پرستش حق باشد ، این همان است که اسلام به آن دعوت می کند . اما این معنای اصطلاحی دموکراسی امروزی نیست ، بلکه معنای اول هدف دنیای غرب است .

درخواست مجلس (پارلمان) غیر اسلامی جایز نیست ، چرا که حق قانون گذاری از غیر اسلام منشأ دارد . دیگر این که ولایت و سرپرستی غیرمسلمان بر مسلمان جایز نیست .

(و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً) (۱) « هرگز خداوند برای کافران ، نسبت به مؤمنان ، راه تسلط قرار نخواهد داد . »

« اسلام برتر از هر مکتبی است و مکتبی بر او برتری ندارد » (۲) .

(۱) نساء : ۱۴۱ .

(۲) « إِنَّ الْإِسْلَامَ يعلو ولا يعلو عليه » ، من لايحضره الفقيه ، ۳۳۴/۴ .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

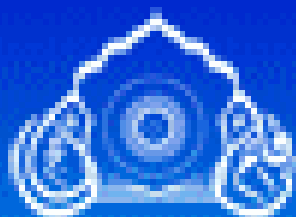
ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

